

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ جنگ

فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سال ششم، شماره ۱۵، بهار ۱۳۷۶

ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اداره عملیات

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه تاریخ جنگ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر داخلی: قدرت الله قربانی
طراحی، حروفچینی، آماده سازی، امور فنی و چاپ: مرکز مطالعات و تحقیقات
جنگ - مدیریت بهره دهی

استفاده از مطالب نشریه تاریخ جنگ منوط به اجازه کتبی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است.
مطالب و مقالات خود را می توانید از طریق نشانی نشریه جهت چاپ ارسال نمایید.
مدیریت نشریه در رد و قبول یا اصلاح مقالات آزاد می باشد.

نشانی:

- (۱) ستاد مشترک سپاه - مرکز مطالعات - تلفن ۳۳۶۰۱۲
- (۲) تهران - خیابان حافظ، ضلع شمالی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، خیابان رشت، پلاک ۱۱
تلفن: ۶۴۶۷۸۴۹

فهرست مطالب

۵	حسین یکتا	حرف اول/ محور تهران - مسکو، ضرورت یا نیاز دوجانبه تأثیر تحول بین المللی و بین المللی شدن
۱۱	محمود یزدانفام	جنگ برلین ۱۹۴۵ (۱)
۳۳		استراتژی جمهوری اسلامی ایران (۱)
۵۱	محمدحسین جمشیدی	جنگ شهرها (۲)/ جنگ شهرها و حقوق بشردوستانه بین المللی
۷۹	محمداعلی خرمی	جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در اسناد سازمان ملل بحرانهای داخلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۹۷	حسین یکتا	بحران ترکمن صحرا
۱۳۳	حسین یکتا	درسهایی از جنگهای نوین (۳) / (جنگ ایران و عراق)

حرف اول

محور تهران - مسکو، ضرورت یا نیاز دوجانبه

حسین یکتا

بروز تنش در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و اروپا پس از اعلام رأی دادگاه میکنونوس و تکرار مجدد تجربه شکنندگی چنین مناسباتی به دلیل اعمال نفوذ امریکا در تصمیم‌گیری دولتهای اروپایی، اروپا در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش برگ برنده‌ و اشنگتن علیه تهران را ایفاء کرده است... حضور نظامی امریکا در خلیج فارس و کشورهای عربی جنوب آن و ترکیه، سیاست مهار ایران از طریق ایجاد کمربندی از متحدین امریکا در کنار مرزهای جمهوری اسلامی - پیمان نظامی ترکیه - اسرائیل، پیمان ترکیه - جمهوری آذربایجان، حمایت از طالبان در افغانستان، تلاش در جهت ایجاد شکاف میان ایران و پاکستان و برقراری محور آسیای میانه، کابل و اسلام‌آباد -، مانع از حضور جمهوری اسلامی در نظام امنیتی منطقه‌ای و تلاش برای منزوی کردن آن در سطح منطقه و جهان، تحریم اقتصادی ایران و جلوگیری از سرمایه‌گذاری شرکتهای خارجی در این کشور از طریق تصویب لایحه داماتو و... بر ضرورت تجدیدنظر در جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و یافتن « متحدی استراتژیک » دلالت دارند. اساساً سیاست خارجی هر کشوری باید با نیازهای اساسی و الزامات اصلی آن، که همانا بهبود شرایط زندگی، حفظ اصول و تمامیت ارضی کشور است، همسو و همساز باشد و « رویکردهای استراتژیک و تاکتیکی » آن دقیقاً تبیین شود. جمهوری اسلامی ایران نیز باید مبتنی بر « منافع ملی » و « مصالح

اسلامی» خود به منظور ایفای نقش در ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی و انجام رسالت خویش «همبازی یا همبازیهای» اصلی خود را جستجو کند. چرا که در عصر وابستگی‌های متقابل در مناسبات بین‌المللی، هیچ‌کسوری یک جزیره نیست و نمی‌تواند به تنهایی به حیات خود ادامه دهد و اهداف خود را تحقق بخشد. تجربه سالهای اخیر بویژه پس از جنگ تحمیلی نشان داده است که رویکرد خارجی جمهوری اسلامی به سوی اروپا، دلیل نوع رابطه آمریکا با اروپا و ایران رویکرد مناسبی نبوده است. دولتهای اروپایی در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، غالباً مناسبات با ایران را نه با دید استراتژیک، بلکه نوعی تاکتیک می‌نگریستند و در نتیجه در مواقع تلافی اهدافشان با سیاستهای آمریکا، آن را فدا می‌کردند در مقابل چنین بنظر می‌رسد که ایران بویژه در دوره بازسازی، به سبب الزامات سیاسی - اقتصادی مختص این دوره روابط با اروپا را استراتژیک مفروض داشته و با اصطلاح تمام تخم مرغهای بزرگ خود را در سبد اروپا گذاشته است، اما ماجرای دادگاه می‌کونوس و بیانیه اتحادیه اروپا و پیامدهای آن برای چندمین بار نشان داد که سیاست «نگاه به غرب» بدون داشتن اهرمهای متوازن‌کننده مناسبات، نمی‌تواند اهداف کوتاه و بلندمدت جمهوری اسلامی را در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برآورده سازد. حال، سؤال اینست که بهترین جایگزین برای سیاست نگاه به غرب چیست؟ چه سیاستی می‌تواند حافظ منافع ملی و مصالح اسلامی جمهوری اسلامی ایران باشد و امنیت ملی و تمامیت ارضی آن را حفظ کند؟

دلایل و شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست نگاه به شرق بویژه همکاری نظامی جمهوری اسلامی ایران با فدراسیون روسیه از اهمیتی استراتژیک برخوردار هست که می‌تواند تا حدود زیادی مشکلات نظامی - امنیتی ایران و روسیه را برطرف سازد و اهداف استراتژیک دو کشور را تأمین کند. البته مکمل چنین همکاری، گسترش مناسبات سیاسی - اقتصادی با سایر قدرتهای اقتصادی و نظامی شرق از قبیل چین، هند، ژاپن و سایر کشورهای آسیایی است تا نیازهای تکنولوژیک، تجاری و مالی ایران را مرتفع نماید. دلایل اهمیت استراتژیک نزدیکی تهران - مسکو را می‌توان بشرح زیر برشمرد:

محدود کردن حضور نظامی امریکا در منطقه

هر دو کشور ایران و روسیه با حضور گسترده نظامی امریکا در کنار مرزهای خشکی و ساحلی خود در خلیج فارس و حوزه دریای خزر - از طریق گسترش ناتو - مواجه هستند و هر روز حلقه محاصره علیه آنها تنگتر می‌شود. بویژه کاهش نفوذ روسیه در خلیج فارس پس از تغییر جهت متحد آن عراق و نیز خارج شدن آن از صحنه رقابتهای منطقه‌ای، این منطقه استراتژیک را به میدان ترکتازی امریکا تبدیل کرده است. لذا هرگونه همکاری نظامی احتمالی ایران و روسیه در خلیج فارس می‌تواند آثار و نتایج مهمی را برای هر دو کشور در پی داشته باشد. از جمله حضور نظامی هرچند محدود روسیه در خلیج فارس و احتمالاً انجام اقدامات نظامی مشترک با جمهوری اسلامی ایران در آبهای آن از یکسو می‌تواند مقام و موقعیت از دست رفته این کشور را بعنوان یک بازیگر عمده منطقه‌ای به آن بازگرداند و دریچه‌ای برای بهبود موقعیت در روابط دیپلماتیک با دولت‌های عرب خلیج فارس فرا روی مسکو بازکند و اهرم فشاری در اختیار روسیه بگذارد تا از موضعی مناسب‌تر با امریکا در جهت حل و فصل اختلافات فیما بین در مناطق مورد منازعه برخوردار شود؛ و امریکا را در معرض فشار افکار عمومی جهان در جهت کاهش حضور نظامی در منطقه حساس خلیج فارس قرار دهد تا در نتیجه به عامل بازدارنده‌ای برای گسترش پایگاه‌های نظامی آن کشور در منطقه منتهی شود. از سوی دیگر، می‌تواند از فشار سنگین حضور نظامی امریکا در کنار مرزهای ایران و مزاحمت‌های آن علیه جمهوری اسلامی بکاهد و استراتژی محاصره و منزوی کردن ایران را ناکام گذارد؛ فرصتی در اختیار ایران قرار دهد تا شکل‌گیری هرگونه سیستم امنیتی منطقه‌ای، بدون حضور ایران ناممکن گردد. علاوه بر این، اتحاد با روسیه می‌تواند عامل بازدارنده مهمی در مقابل توطئه‌های خارجی خصوصاً توسط اسرائیل و یا امریکا علیه جمهوری اسلامی باشد، ضمن آنکه، مرزهای مشترک ایران و روسیه در صورت وقوع هرگونه درگیری نظامی با نیروهای امریکایی مستقر در منطقه یا همپیمانان منطقه‌ای آن، می‌تواند عقبه تدارکاتی مناسبی در اختیار ایران قرار دهد که در تقویت قوای تهاجمی و تدافعی کشور بسیار مفید باشد البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که انجام این گونه اقدامات هرچند که می‌تواند یک استراتژی

جدید تلقی شود، لیکن با توجه به موقعیت جدیدی که پس از بروز انقلاب اسلامی در جهان، در حال شکل‌گیری است، حرکتی که ممکن است قطب‌بندی جهان را براساس دین جهت دهد و نقش مهم آن را ایران اسلامی عهده‌دار باشد، استراتژی جدید نمی‌بایست در جهت خلاف، زمینه‌های پدید آمده تنظیم گردد و به عبارت دیگر بایست اقدام جدید براساس منافع متقابل تنظیم شود و متعارض با اصول اسلام انقلابی نباشد و از سوی دیگر به گونه‌ای نباشد که طرف مقابل بتواند از آن به عنوان برگ برنده، در روابط فی‌مابین خود و آمریکا بهره گیرد.

۱- جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن در آسیای میانه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، یک سری دولتهای مستقل جدید پا به عرصه وجود نهادند که با احیاء مجدد مفاهیمی همچون آسیای میانه و ماوراء قفقاز، موقعیت ژئوپلیک و ژئواستراتژیک منطقه را دستخوش تغییر کردند. منابع بکر طبیعی و اهمیت سیاسی - اقتصادی این کشورها در صحنه بین‌المللی - بویژه از نظر ذخایر نفت که جایگزینی برای منابع نفت خلیج فارس محسوب می‌شود. - و بی‌تجربگی زمامداران آنها این منطقه را به صحنه رقابت آمریکا و متحدینش علی‌الخصوص ترکیه و اسرائیل تبدیل کرده است. روسیه و جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در کنار مرزهای خود شاهد فعالیت روزلفرونی هستند که هدف آن کاهش و در صورت امکان از بین بردن نفوذ این دو کشور در منطقه است. مسکو اکنون بیش از هر زمان دیگر با تحرکات گروههای پان‌ترکیسم تحت حمایت ترکیه در کشورهای جامعه مشترک المنافع مواجه است که وحدت آن را تهدید می‌کند جمهوری اسلامی ایران نیز شدیداً تحت فشار قرار دارد تا تغییراتی در سیاستها و عملکردهای خود بوجود آورد. حقیقت آن است که آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن وجود یک ایران قوی و دارای روابط استراتژیک در منطقه خلیج فارس و حوزه دریای خزر را به ضرر منافع خود می‌دانند، مناطقی که نفوذ آمریکا و کشورهایی چون ترکیه* و اسرائیل در آنها پس از

* البته تحولات درون جامعه ترکیه و گرایش هرچه بیشتر مردم آن به اسلام را می‌توان نشانه‌هایی از شکنندگی این کشور در آینده نزدیک دانست.

فروپاشی شوروی سابق و جنگدوم خلیج فارس بسیار فزونی گرفته است. چنانچه جمهوری اسلامی تضعیف شود راه برای اسرائیل و ترکیه در جهت اجرای استراتژی دستیابی به سلطه اقتصادی بر خاورمیانه و حوزه دریای خزر هموار خواهد شد.

علاوه بر این، همکاری و همراهی ایران و روسیه در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر اهمیتی بسیار حیاتی دارد چرا که دولتهای غربی با استفاده از کم تجربه‌گی زمامداران کشورهای تازه استقلال یافته و نیازهای اقتصادی آنها، در صدد هستند بجای استفاده مشترک کشورهای ساحلی از این دریا، رژیمی که مورد حمایت روسیه، ایران* و ... است، آبهای آن را بین کشورهای ساحلی تقسیم کنند و به این ترتیب با بهره‌گیری از ضعف و ناتوانی علمی و تکنولوژیک این کشورها و ایجاد تفرقه بین آنها حضور خود را در منطقه تثبیت نمایند، تب واگذاری مناطقی از بستر دریا به شرکتهای غربی که خطر استخراج بی‌رویه منابع آن و آلودگی و صدمه به محیط زیست دریایی را در پی خواهد داشت، تهدیدی جدی علیه منافع کوتاه و بلند مدت تهران - مسکو محسوب می‌شود که همکاری و اشتراک نظر هر چه بیشتر دو کشور را می‌طلبد.

* اصول این رژیم حقوقی به قرار زیر است. حاکمیت برابر کشورهای ساحلی؛ غیرمجاز بودن عملیات استخراج خارج از ضوابط کمیته بستر دریای خزر، در نظر گرفتن حقوق ممتاز برای کشور ساحلی؛ مجاز بودن مشارکت کشور ثالث در اکتشاف و استخراج تحت شرایط و تقسیم کمیته مورد نظر.

تأثیر تحول بین‌المللی شدن جنگ بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (۱)

مقدمه

محمود یزدانفام

شورای امنیت سازمان ملل متحدین پس از هفت سال بی‌اعتنایی به مسئولیت خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (در مقابل جنگ ایران و عراق) به خاطر عدم اعلام وقوع تجاوز، نقض صلح و امنیت بین‌المللی، شناسایی متجاوز و انجام اقدامات لازم در تنبیه متجاوز، در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ (۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ م) قطعنامه ۵۹۸ را به اتفاق آراء تصویب کرد. علی‌رغم رد اولیه قطعنامه ۵۹۸ از سوی برخی از مسؤولان بلند پایه کشور، جمهوری اسلامی ایران، موضع «نه رد و نه قبول» را در قبال آن اتخاذ کردند و براین موضوع تاکید نمودند که قطعنامه دارای نقاط مثبت چندی هست که بایستس تقویت گردد و از نقاط منفی آن کاسته شود. جمهوری اسلامی ایران نزدیک به یک سال براین موضع خود پافشاری کرد، ولی در نهایت بدون اینکه تغییری در مواد قطعنامه ۵۹۸ صورت گیرد آنرا در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ بطور رسمی پذیرفت که جنگ ایران و عراق پس از هشت سال به پایان رسید. اکنون سؤال این است که علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ شرایط، اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی در اتخاذ چنین تصمیمی چقدر موثر بودند؟

شناخت علل موثر در اتخاذ تصمیم پایان دادن به جنگ تحمیلی از نقطه نظر بین‌المللی، نقاط ضعیف و آسیب‌پذیر کشور همراه با نقاط قوت و قدرت در مقابل فشارهای بین‌المللی هدف مقاله

حاضر است که تلاش می‌شود شرایط یک سال آخر جنگ و قرار گرفتن جامعه در شرایط بحرانی و به اصطلاح انتخاب اجباری بین بد و بدتر در تصمیم‌گیری تجزیه و تحلیل شود. مفروض نوشته حاضر این است که زمان اخذ تصمیم در کاهش و افزایش پیامدهای منفی و مثبت آن نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند. شناخت توانایی‌های خودی، فشارهای دشمن و مکانیسم‌های اعمال آن در اتخاذ به موقع تصمیم مهم است. کشور با وجود اینکه می‌تواند با اتخاذ تاکتیک‌ها و مواضع مناسب برای گرفتن امتیازات بیشتر و رسیدن به اهداف خود به چانه‌زنی پردازد ولی با چنین شناختی اهداف استراتژیک خود را بیشتر بر توانایی‌ها و وجوه ممکن در کوتاه و بلند مدت استوار می‌سازد.

چهارچوب نظری بحث

جنگ ایران و عراق در مقاطع مختلف و از ابعاد گوناگون قابل بررسی است که با توجه به موضوع پرسش و دوره مورد مطالعه، چهارچوب نظری آن متفاوت خواهد بود. در نوشتار حاضر با توجه به این‌که موضوع مورد مطالعه تاثیر بین‌المللی شدن جنگ و نظام بین‌المللی بر پذیرش قطعنامه است، بررسی سطح بین‌المللی اهمیت بیشتری خواهد داشت تا عنصر فرد در تصمیم‌گیری. بنابراین باید برای رسیدن به پاسخ پرسش تحقیق، موضوع را در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی بررسی کرد.

بازیگران مؤثر، به ابرقدرتها، کشورهای بزرگ، قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و کشورهای کوچک تقسیم شده‌اند. در بررسی چگونگی تأثیری‌گذاری هریک از آنها و مکانیسم‌های اجرایی، به نوع رابطه، پیوند یا وسیله مورد استفاده توجه شده است. به این معنی که فشارها و یا حمایت از طرفین جنگ می‌تواند، نظامی، تسلیحاتی، اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک (ر.ک به جدول صفحه ۱۹) آسیب‌پذیری و حساسیت ایران و عراق نیز در داخل چنین جدولی قابل ترسیم است که میزان آن به ساختارها و نیازهای ایران و عراق بستگی دارد. نیاز و وابستگی هریک از آنها به سطوح فراملی و امکان جایگزینی آنها تعیین‌کننده سطح وابستگی، آسیب‌پذیری و حساسیت آن به تصمیمات و تحولات بین‌المللی خواهد بود.

مکانسیم‌های اعمال فشار با توجه به نوع ارتباط ایران و عراق با کشورهای مختلف جهان و میزان وابستگی هرکدام از این دو کشور به آنها و توانایی کشورهای ثالث، تعیین می‌شود. هریک از انواع ارتباط را می‌توان با سطوح چهارگانه تحلیل ترسیم کرد. ابرقدرتها به شیوه‌های نظامی، تسلیحاتی، اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک بر ایران یا عراق فشار آورده و یا از هریک از آنها در مقابل دیگری حمایت می‌کند. به عبارت دیگر ابرقدرتها از طریق مکانسیم نظامی برایجاد شرایطی که به پایان جنگ منجر می‌شود تاثیر می‌گذارند بر این اساس مواضع و اقدامات هریک از چهار گروه از کشورها در هریک از مکانسیم‌های نظامی، تسلیحاتی و سیاسی - دیپلماتیک مورد بررسی قرار گرفته و پیامدهای اقتصادی به عنوان عامل میانی تشریح خواهند شد. لیکن قبل از ورود به بحث مکانسیم‌های ارتباطی، توضیح کوتاهی در خصوص تحول در نظام بین‌المللی و بین‌المللی شدن جنگ ارائه نموده و نشان داده می‌شود که چه عللی در تصمیم نظام بین‌المللی برای اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به جنگ موثر بودند.

براساس منطق فوق، مقاله از دو قسمت تشکیل شده است. در قسمت نخست که بسیار مختصر است به زمینه‌های تصمیم نظام بین‌المللی مبنی بر اعمال فشار به ایران و امکان توافق میان دو ابرقدرت برای اتخاذ موضعی واحد اشاره می‌شود. در قسمت دوم مکانسیم‌های اعمال چنین فشاری با توجه به سطوح مختلف و نوع ارتباط برای دو کشور ایران و عراق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که آثار سلبی و ایجادبی آنها برای هر دو طرف جنگ، ترسیم خواهد شد.

خطرات تداوم جنگ و هماهنگی ابرقدرتها

انقلاب اسلامی ایران برای هر دو ابرقدرت خطرآفرین بود، ولی میزان آن برای امریکا و شوروی هرگز به یک اندازه نبود. شوروی از این نظر که انقلاب اسلامی موجب سقوط یکی از پایگاههای بسیار مهم امریکا در مرزهای جنوبی‌اش شده بود خشنود به نظر می‌آمد، ولی برای امریکا نه تنها ایران از دست رفته بود، بلکه خطرات آن منافع منطقه‌ای آمریکا را شدیداً تهدید می‌کرد. بر این اساس وقوع جنگ و تضعیف جمهوری اسلامی ایران برای شوروی از دیدگاه ایدئولوژی ضدامپریالیستی غیرقابل توجیه و به لحاظ منافع تا آنجا مورد قبول بود که موجب کم رنگ شدن

ایدئولوژی اسلامی، تاثیر آن بر جمهوریهای مسلمان نشین و تضعیف مواضع ایران در حمایت از مجاهدین افغان بشود. برای امریکا وقوع جنگ ایران و عراق امری در راستای منافع این کشور در منطقه محسوب می‌شد که از یک سو به دنبال مهار انقلاب اسلامی و تضعیف توان آن بود و از سوی دیگر می‌واست نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد.

دو عامل موجب دگرگونی در نگرش ابرقدرتها به جنگ ایران و عراق و نزدیکی دیدگاههای آنها به همدیگر شد. در این راستا منافع و یا تعبیر آنها از منافع ملی و خطرات ناشی از انقلاب اسلامی و تداوم جنگ چنان متحول شد، که آنها را درکنار یکدیگر قرارداد تا یکصدا خواستار پایان جنگ شدند. عامل نخست گسترش جنگ به خلیج فارس و بین‌المللی شدن آن است. عامل دوم روی کار آمدن گورباچف و تحول در سیاست خارجی این کشور می‌باشد.

گسترش جنگ ایران و عراق به خلیج فارس و تهدید مراکز نفتی و خطوط کشتیرانی برای غرب و بخصوص امریکا، به معنای به خطر افتادن جریان نفت در جهان صنعتی بود که می‌توانست هم از طریق پیروزی ایران برعراق محقق شود و هم از طریق حمله به نفتکشها و منابع نفتی کشورهای حاشیه خلیج فارس.

غریبها جنگ ایران و عراق را به دو قسمت جنگ زمینی و دریایی (خلیج فارس) تقسیم می‌کنند، اولی بنظر آنها جنگی تاحدودی بی‌معنا و غیرمنطقی است، که بر جامعه غرب تاثیر چندانی ندارد، ولی دومی برای غرب بسیار مهم و حیاتی می‌باشد. هرچند اولی بصورت «آشوب قدرت» ظاهر شد که مهارکردن آن از عهده کسی برنمی‌آمد و یا سودی نیز از مداخله حاصل نمی‌شد، ولی با گذشت زمان و گسترش جنگ منافع آنها بطور مستقیم در معرض تهدیدات ناشی از جنگ قرارگرفت. بطوریکه ایالات متحده امریکا و افکار عمومی غرب را متوجه جنگی ساخت که دامنه آن دیگر به دو قدرت منطقه‌ای محدود نمی‌شد. (۲)

البته این برداشت در مورد شوروی هم صدق می‌کند؛ هر چند اهمیتی که خلیج فارس برای شوروی نیز جنگ را از لحاظ ایدئولوژیک، بی‌معنا و غیرمنطقی می‌دانست. از نظر شوروی ایران و عراق دو کشور ضدامپریالیستی تلقی می‌شدند، که بایستی باتوجه به ماهیت تحولات تاریخی در یک جبهه

علیه امپریالیسم می‌جنگیدند و براساس تکامل تاریخ به تعبیر «هگلی» نزاع دو کشور ضدامپریالیسم، ناچار مبارزه علیه تکامل «منطقی» تاریخ است که در نتیجه غیرمنطقی و بی‌معناست. از آنجا که اتحاد جماهیر شوروی خود را در خط تکامل تاریخ می‌داند، پس چنین جنگی را نیز باید علیه منافع خود بداند. (۳) اما اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ عملی و تحولات عینی ابتدا سعی کرد از این جنگ در جهت منافع خود استفاده کند، لکن با بروز برخی تغییرات، تداوم جنگ جنگ را در سالهای آخر آن به ضرر خود می‌دید. حملات هوایی عراق به خطوط کشتیرانی و مراکز نفتی، اگر برای غرب به معنای محرومیت از ماده هوایی عراق به خطوط کشتیرانی و مراکز نفتی، اگر برای غرب به معنای محرومیت از ماده حیاتی نفت، افزایش قیمت آن و بحران در جهان صنعتی بود، برای شوروی پیامدهای زیانباری داشت که با دعوت کویت از آمریکا و گسترش حضور نظامی ناتو آشکار شد. خلیج فارس به مرکز تجمع ناوگان دریایی آمریکا و متحدانش تبدیل شد و نفوذ این کشور در منطقه به سرعت گسترش یافت که شوروی آنرا نتیجه تداوم جنگ می‌دانست. شوروی برای جلوگیری از نفوذ آمریکا سیاسی را پیش گرفت که از یک سو خواستار خروج نیروهای بیگانه از منطقه بود که با ایران و سیاست آن هماهنگی داشت و از سوی دیگر در پی پایان دادن به جنگ ایران و عراق بود که آنرا منبع تشنج در منطقه و زمینه‌ساز حضور و نفوذ غرب در خلیج فارس تلقی می‌کرد. (۴)

بنابراین در این مقطع هم به لحاظ منافع و برداشت دو ابرقدرت و هم براساس منافع و تهدیدات مشترک موجود علیه آنها، می‌بایست این جنگ پایان پذیرد. لذا با استفاده از مکانسیم‌هایی که زمینه‌های آن پس از روی کار آمدن گورباچف در شوروی و تغییر در روابط دو ابرقدرت بوجود آمده بود تلاش گسترده‌ای را برای پایان جنگ آغاز کردند.

نظام بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، نظامی دو قطبی بود که با محوریت مسکو - واشنگتن مشخص می‌شد. روابط دو ابرقدرت مراحل مختلفی از جنگ سرد تا تنش‌زدایی* را پشت سر نهاد تضادهای ایدئولوژیکی و رقابت‌های دو ابرقدرت در جهان سوم و مناطق دیگر تحت تاثیر

* Dettante

سیستم‌های فرعی* و تحولات داخلی کم‌رنگ و یا تضعیف می‌شد. ظهور چین قدرتمند، اروپای بازسازی شده با فرآیندی به سوی اتحاد، همراه با جنبش عدم تعهد تحولاتی بودند که در دهه ۱۹۷۰ نظام بین‌الملل موجود را تحت تاثیر قرار دادند. ولی موفق به دگرگونی آن نشدند، در دهه ۱۹۸۰ تحولات جدیدی روی داد که دو ابرقدرت را به چاره‌اندیشی واداشت. تحولاتی که در کنترل دو ابرقدرت بر مسائل جهان سوم تزلزل ایجاد می‌کرد و بیم آن می‌رفت که به مناطق دیگر جهان سوم، بخصوص منطقه نفت خیز خاورمیانه نیز سرایت کند.

انقلاب اسلامی منافع امریکا را در منطقه مورد تهدید قرار داد و هرچند شوروی هنوز از اخراج امریکا از ایران دلخوش بود؛ لیکن ادامه جنگ و ناتوانی دو ابرقدرت در پایان دادن به آن، نشان داد که کنترل جهان از دست نگهبانان نظام بین‌المللی خارج شده است که آنها بایستی هرچه زودتر اختلافات خود را کنار گذارند و در پی حفظ منافع مشترک خود در جهان، به اقدامات هماهنگ همت گمارند، که با بیداری و اتخاذ مواضع مستقلانه از سوی کشورهای جهان سوم، ظهور چین قدرتمند و جدا از بلوک شرق و روند رو به رشد وحدت اروپا به خطر افتاده بود.

در سطح داخلی نیز ابرقدرتها با مشکلات زیادی مواجه بودند که از رقابت دو بلوک ناشی شده و توان آنها را در صحنه جهانی به تحلیل برده بود. رهبران هر دو ابرقدرت به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات داخلی و غلبه بر نیروهای عارض بین‌المللی ناگزیر به اتخاذ سیاست جدید در روابط خود هستند، سیاستی که پایان جنگ سرد، آغاز تشنج‌زدایی و در نهایت همسویی در حل مشکلات و مسائل جهانی را به همراه داشت.

در سال ۱۹۸۵ گورباچف در شوروی روی کار آمد و برنامه‌های اصلاحی خود را با این فرض که اتحاد جماهیر شوروی برای حفظ جایگاه بین‌المللی خود نیازمند اصلاحات ساختاری در داخل جامعه است، آغاز کرد. وی به این نتیجه رسیده بود که جامعه شوروی توانایی و بنیه لازم برای رقابت با دستاوردهای فنی و اقتصادی جهان غرب را در پایان قرن بیستم ندارد. گورباچف بر این باور بود که اگر تغییراتی در عملکرد سیستم حاصل نشود، به زودی اردوگاه سوسیالیسم در

* Subsystems

رقابت‌های نوآمدی، بازی را خواهد باخت. لذا اردوگاه شرق و بخصوص اتحاد جماهیر شوروی در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاست خارجی دست به اصلاحاتی زد که به «پرسترویکا»* و «گلاسنوست»** معروفند. (۵) از طرف دیگر، در زمینه مسابقه تسلیحاتی، امریکا با طرح دفاع استراتژیک، یا جنگ ستارگان، شوروی را به مصافی جدید فرا می‌خواند که کسب پیروزی در آن هرگز در توان اقتصادی شوروی نبود. جنگ ستارگان نه تنها امنیت شوروی را به مخاطره می‌انداخت، بلکه توان اقتصادی این کشور را نیز به سوی تولید هرچه بیشتر سلاح سوق می‌داد. تنها راه خروج از این بن‌بست برای شوروی دست یافتن به توافق‌هایی بود که بتواند این کشور را از هزینه‌های سنگین نظامی معاف سازد. این امر نه تنها برای شوروی مهم به شمار می‌آمد بلکه برای امریکا هم لازم بود. در واقع هر دو ابرقدرت در این زمینه نفع مشترک داشتند. بخصوص اگر پیشرفتهای آلمان و ژاپن را در عرصه‌های اقتصادی و بازار جهانی مدنظر قرار می‌دادند. (۶)

مشکلات امریکا هم گرچه کمتر از شوروی بود ولی آهنگ افول این کشور را به صدا درآورد. خیزش کشورهای جهان سوم اقتضا می‌کرد که امریکا هرروز بودجه بیشتری را برای مبارزه با جنبش‌های استقلال طلبانه و حرکت‌های انقلابی در کشورهایی که از قبل جزء حوزه نفوذ امریکا قلمداد می‌شدند اختصاص دهد. این درحالی بود که بودجه امریکا ارقام نگران‌کننده‌ای را نشان می‌داد. سهم ایالات متحده در تولید جهانی که در دهه ۱۹۵۰ حدود ۴۰٪ بود در سل ۱۹۸۰ فقط به ۲۲٪ رسید و صادرات صنعتی امریکا که پس از جنگ جهانی دوم ۳۰٪ بازار جهانی را به ود اختصاص می‌داد از سال ۱۹۸۶ به ۱۳٪ تنزل یافت. (۷)

مشکلات داخلی دو ابرقدرت و افول موقعیت بین‌المللی آنها با روی کارآمدن گورباچف در شوروی همراه شد و روابط دو ابرقدرت را از روند رقابت‌های سنتی ایدئولوژیکی خارج ساخت. هماهنگی و حل مشکلات از طریق مذاکره و تفاهم جای رقابت و مناقشه را گرفت. سران دو ابرقدرت از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ چهار بار با همدیگر ملاقات کردند و به طور مشترک در قبال

* Prostroika

** Glasnost

پدیده‌های بین‌المللی واکنش نشان دادند که برای رفع اساسی اختلافات به کاهش تضادهای دو جانبه پرداختند. ملاقات سران دو ابرقدرت به صورت بی‌سابقه‌ای در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت، بطوری که طی دو سال (از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷) ریگان و گورباچف سه بار باهم دیدار و گفتگو کردند. آنها در مورد حل و فصل اختلافات و جنگهای محلی که هم از عوامل کاهش کنترل ابرقدرتها بر مسائل جهانی بودند و هم از عوامل تشدیدکننده اختلافات میان شرق و غرب محسوب می‌شدند، با تاکید بر منافع مشترک به توافق رسیدند. (۸)

هماهنگی و توافق دو ابرقدرت که پس از پایان جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بود، دو ویژگی مهم داشت که هر دو بر جنگ ایران و عراق و پایان آن تاثیر گذاشت. یکی دامنه گسترده گفتگوهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات، و دیگری حل و فصل درگیریهای محلی با اعاده نقش سازمان ملل متحد بود. هماهنگی امریکا و شوروی و دریافت مشترک آنها از وجود خطر، موجب تقویت سازمان ملل متحد شد. همکاری بین دولتهای سوسیالیستی و دولتهای سرمایه‌داری در چارچوب سازمان ملل متحد و به خصوص شورای امنیت افزایش یافت. اعمال حقوق و تو که شورای امنیت را فلج کرده بود، به حداقل رسید و این شورا با تصویب قطعنامه‌های متعدد نقش فعالتری در منازعات بین‌المللی ایفا کرد. ابرقدرتها که برای اجرای توافقات خود به سازمانی قوی نیاز داشتند، سازمان ملل متحد را برای این امر مناسب یافتند. بودجه آن از سال ۱۹۸۶ به بعد افزایش یافت و حل اختلافات منطقه‌ای نظیر جنگ ایران و عراق و مسأله نامیبیا به آن واگذار شد.

بدین صورت بین‌المللی شدن جنگ ایران و عراق، آهنگ خطر را برای دو ابرقدرت به صدا درآورد و سیاستهای گورباچف و مشکلات امریکا، زمینه را برای هماهنگی ابرقدرتها و اقدام مشترک برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق فراهم ساخت. آنها هر کدام از نقطه نظر منافع خود و تهدیدات و خطراتی که از تلوم جنگ متوجه آنها می‌شد برپایان آن تاکید کردند و با استفاده از مکانسیم‌هایی که در اختیار داشتند بر جمهوری اسلامی ایران فشار آوردند. در قسمت دوم این نوشتار به مکانسیم‌های ارتباطی متغیر مستقل و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود قبل از ورود به بحث، جلولی، در مبحث نظری با توجه به تلاش نظام بین‌الملل در پایان دادن به جنگ ارائه و تشریح خواهد شد.

جدول مکانیسم های ارتباطی اثر نظام بین المللی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸

نوع ارتباط	سطح تحلیل	ابرقدرت ها	کشورهای بزرگ *	قدرت های بزرگ منطقه ای**	کشورهای کوچک***
نظامی		(۱) اعزام ناوگان نظامی (۲) درگیری محدود نظامی (۳) دادن اطلاعات به عراق (۴) تجاوز هوایی (۵) تهدید به مین گذاری و محاصره دریایی (۶) اسکورت نفتکش های کویتی و ایجاد محدودیت بر ایران در انجام مقابله به مثل	(۱) اعزام مین روب و کشتی های جنگی به خلیج فارس (۲) حمایت از عملیات نظامی امریکا (۳) اسکورت نفتکش های کویتی		(۱) دعوت از نیروی نظامی خارجی (۲) ایجاد تسهیلات برای نیروهای بیگانه (۳) دادن پایگاه به عراق و کمک نظامی به آن
تسلیماتی		(۱) فروش سلاح و تجهیزات پیشرفت به عراق توسط شوروی و امریکا (۲) ایجاد محدودیت های شدید بر ایران (۳) احتمال تحریم تسلیحاتی ایران (۴) اعمال فشار بر فروشندگان تسلیحات بر ایران	(۱) فروش سلاح به طرفین جنگ یا ایجاد شدیدترین محدودیت ها بر ایران	(۱) تامین بخشی از تسلیحات عراق (۲) ارائه تسهیلات برای حمل سلاح به مقصد عراق از سوی عربستان و مصر	(۱) حمل سلاح به مقصد عراق (۲) کمک مالی تامین مالی خریدهای تسلیحاتی عراق
اقتصادی		(۱) روابط اقتصادی امریکا و شوروی با عراق (۲) تحریم اقتصادی ایران (۳) بهبود روابط ایران با شوروی	(۱) روابط اقتصادی اروپا با عراق و ایران (۲) محدودیت های اقتصادی برای ایران	(۱) ارائه کمک های اقتصادی و مالی به عراق (۲) جنگ قیمت ها	(۱) ارائه کمک های مالی و اقتصادی به عراق (۲) جنگ قیمت ها
سیاسی دیپلماتیک	-	(۱) شورای امنیت و جنگ ایران و عراق (۲) قطعنامه ۵۹۸ (۳) تهدید به تحریم تسلیحاتی (۴) نادیده گرفتن نقض قواعد و مقررات حقوق بین المللی (۵) جنگ تبلیغاتی علیه ایرنا	(۱) همکاری با امریکا در شورای امنیت (۲) جنگ سفارتخانه و کاهش روابط سیاسی با ایران	(۱) اجلاس اتحادیه عرب قتل و عام حجاج ایرانی در مکه (۳) تلاش برای جدا کردن سوریه از ایران (۴) تهدید به قطع روابط سیاسی با ایران	(۱) شورای همکاری خلیج فارس (۲) جلب نظر قدرت های بزرگ برای اعمال فشار به ایران (۳) جنگ تبلیغاتی علیه ایران

دخالت نظامی در خلیج فارس

دخالت نظامی ابرقدرتها و قدرتهای بزرگ با اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس صورت گرفت که امریکا در این مداخله نقش عمده‌ای را ایفاکرد. با پیروزی انقلاب اسلامی حضور نظامی امریکا در منطقه گسترش یافت و به تهدید جمهوری اسلامی ایران پرداخت. با حل مشکل گروگانها از حجم آن کاسته شد تا اینکه مجدداً با دعوت کویت برای اسکورت نفتکشها و تشدید بحران در خلیج فارس ناوگان نظامی امریکا به حد بی‌سابقه‌ای رسید. در مورد حضور گسترده نیروهای امریکایی در خلیج فارس علل و عوامل مختلفی قابل طرح است که بطور خلاصه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱) عاده حیثیت از دست رفته و مخدوش شده امریکا در جریان

مک فارلین میان کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس

سران کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از امریکا به خاطر عدم حمایت از شاه در انقلاب اسلامی ناراضی بودند و به عملکرد امریکا به دیده شک می‌نگریستند. جریان مک‌فارلین و افشای معامله پنهانی اسلحه با ایران از سوی مقامات بلندپایه امریکایی، ریختن آب بر روی آتش بود که حیثیت و اعتبار امریکا را بیش از پیش مخدوش کرد. امریکا برای جبران شکست ماجرای مک‌فارلین در مقابل ایران و جلوگیری از پیامدهای آن در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس به دنبال فرصتی بود که دعوت کویت برای اسکورت نفتکش‌های این کشور آنرا فراهم کرد. «کاسپار واینبرگر»، وزیر دفاع پیشین امریکا در خاطرات خود می‌نویسد:

« در حقیقت من تقاضای کویت را فرصت خوبی تلقی کردم، به یک شکل من و همکارانم از تصویر منفی خود در منطقه، که از تاریخ گذشته ناشی می‌شد کاملاً مطلع بودیم (۹) ... مطمئن بودم که اگر تقاضای کویت را رد می‌کردیم، یک بار دیگر به

دوستانمان و رقبای توانای خود در خاورمیانه و جاهای دیگر نشان می‌دادیم که ما یک دولت قابل اطمینان قوی و مفید در مواقع بحرانی نیستیم». (۱۰)

۲) حمایت از عراق

عبور رزمندگان اسلام از «اروند رود» پس از متوقف شدن پیروزیهای بزرگ ایران، جهان عرب، امریکا و کشورهای منطقه را یک بار دیگر نسبت به دگرگونی در موازنه جنگ ایران و عراق به فکر فرو برد. عملیات کربلای ۵ و نزدیکی به بصره، مقامات امریکایی را به مرحله‌ای رساند که تصمیم گرفتند راساً وارد عمل شوند. (۱۱) افزایش حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس یکی از راههای کنترل جنگ بود که با ایجاد محدودیت بر ایران و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به عراق انجام می‌شد.

۳) حمایت از تداوم جریان نفت از خلیج فارس

از ۱۰۱۲ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت جهان، حدود ۶۵۰ میلیارد بشکه یعنی تقریباً ۶۵٪ آن در کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد (۱۲) که هرگونه اختلال در جریان نفت برای غرب زیان‌بار است. هرکس بر منابع نفت منطقه تسلط یابد گلوی صنعت غرب را در دست خواهد داشت. هرچند امریکا نسبت به اروپا و ژاپن وابستگی کمتری به نفت خلیج فارس دارد، ولی آنرا برای کنترل هم پیمانان خود در بلوک غرب و رقابادی اقتصادی خود درازمدت لازم می‌داند. مقامات امریکا در جریان اقدام خود در خلیج فارس بر موضوع حمایت از کشتیرانی بین‌المللی در دریای آزاد و تداوم جریان نفت تاکید داشتند که علاوه برهدف فوق، نخست در پی جلب کمک‌های کشورهای اروپایی و بین‌المللی کردن این جریان بودند. سپس با تاکید بر حمایت از جریان کشتیرانی در دریای آزاد می‌خواستند مشروعیت لازم را براساس حقوق بین‌الملل در افکار عمومی بدست آورده و محمل حقوقی بر اقدامات آتی خود پیداکنند.

۴) بدست آوردن پایگاههای بیشتر و جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه

هدف دیگر امریکا در خلیج فارس در چارچوب حضور و رقابت سنتی دو ابرقدرت در جهان سوم و بخصوص مناطق استراتژیک قابل طرح است. قبول اسکورت نخستین نفتکشهای کویت از سوی شوروی و پاسخ مثبت و خارج از تشریفات اداری امریکا (۱۳) به آن تنها از این نقطه نظر قابل بررسی می‌باشد، مواضع و طرحهای شوروی در طول یکسال آخر جنگ ایران و عراق، در مورد حضور و نظارت نیروهای سازمان ملل و خروج تمام نیروهای بیگانه از منطقه در همین راستا مطرح شدند.

دولت امریکا با قبول تغییر پرچم یازده نفتکش کویتی و اسکورت آنها از تنگه هرمز تا بنادر کویت، ناوگان جنگی خود را به سرعت وارد منطقه کرد و حجم آنها تا پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی ایران به حدود ۴۰ فروند رساند. این کشور با درخواست از قدرتهای اروپایی برای اعزام نیروی نظامی به منطقه و تقویت توان خود، جبهه جدیدی علیه انقلاب اسلامی گشود و یک جنگ کم شدت علیه ایران به راه انداخت.

عملیات اسکورت نفتکشهای کویت یک روز پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ شروع شد. در نخستین کاروان، تحت اسکورت امریکا نفتکش بریجتون* پس از دو روز راهپیمایی با مین برخورد کرد و به شدت آسیب دید. (۱۴) زمامداران امریکا دریافتند که خلیج فارس به این سادگیها قابل کنترل نیست و شیوه‌های عملیاتی ایران با وجود سادگی و عدم دسترسی به تجهیزات پیشرفته از تنوع برخوردار است و از سوی افرادی هدایت می‌شوند که از مرگ واهمه‌ای ندارند.

حضور قدرتهای بزرگ اروپایی در منطقه می‌توانست امریکا را از این‌که به تنهایی با ایران درگیر شود و به بحرانی شدیدتر از جنگ ویتنام گرفتار آید، نجات دهد. امریکا با اعزام مقامات بلندپایه خود به اروپا و با یادآوری خطر وجود مین برای کلیه کشتیهای در حال تردد در خلیج فارس از متحدین خود خواست تا با اعزام مین روب و نیروی نظامی به منطقه به تداوم جریان نفت کمک

* Bridgeton

کنند. با وجود اینکه جنگ نفتکشها با حملات عراق آغاز شد و آمار حملات به نفتکشها در خلیج فارس خود گویای واقعی منبع خطر، یعنی رژیم عراق بود، (۱۵) دولت امریکا، ایران را عامل تهدیدکننده عنوان و به جای اینکه به عراق برای قطع حملات خود به کشتیهای خطوط کشتیرانی فشار آورد. با درخواست از قدرتهای بزرگ و اعزام نیروی نظامی بیشتر درصدد تامین امنیت در خلیج فارس و حفظ آرامش خطوط دریایی برآمد. علیرغم مخالفت اولیه با اعزام نیروی نظامی به منطقه، آنها ابتدا کشتیهای مین روب خود را به خلیج فارس گسیل داشتند و سپس ناوهای جنگی را همسو با سیاستهای امریکا وارد منطقه کردند. آلمان و ژاپن به دلیل محدودیت‌های قانونی به کمکهای غیرمستقیم و غیرنظامی اکتفا نمودند.

ابرقدرت دیگر، کشور چین نیز از این لشکرکشی برکنار نماند. اتحاد جماهیر شوروی برای نخستین بار مسئولیت اسکورت سه نفتکش کویتی را قبل از امریکا برعهده گرفت و بدون سروصدا در راستای گسترش نفوذ خود و نزدیکی بیشتر به کشورهای حاشیه خلیج فارس، سه فروند از ناوهای خود را به منطقه اعزام کرد که خود به حضور نظامی امریکا در منطقه و آغاز اسکوریت نفتکشهای کویت سرعت بیشتری داد. اتحاد جماهیر شوروی در واکنش به آغاز اسکورت نفتکشهای کویت توسط امریکا، بدون آنکه نامی از امریکا برد به تجمع نیروهای بیگانه در خلیج فارس اعتراض کرد. (۱۶)

چین همانند ابرقدرتها و قدرتهای بزرگ دیگر ضمن اعلام بیطرفی رابطه خود را با هر دو طرف جنگ حفظ کرد. در خلیج فارس نیز با گسترش بحران درصدد افزایش نفوذ خود برآمد؛ هرچند با امریکا و شوروی هماهنگی نداشت ولی همانند دیگران بر سر نصب پرچم خود بر روی نفتکشهای کویتی، با این کشور وارد مذاکره شد. کشتیهای چینی وارد منطقه شدند که مقامات این کشور چون سوداگران دیگر به بهره‌برداری از جنگ و بحران خلیج فارس پرداختند.

در بحران خلیج فارس اگر کارگردان امریکا بود، عراق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به خصوص کویت زمینه‌ساز آن تلقی می‌شدند که با دعوت از آنها محمل و مشروعیت ظاهری را برای آنها فراهم آوردند. عراق برای اعمال فشار بر ایران به دنبال گسترش جنگ به خلیج فارس و

کشیدن پای دیگران به جنگ بود. به این منظور حمله به کشتیها را از فوریه ۱۹۸۴ آغاز کرد و در سال آخر جنگ برشده آن افزود. عراق برای وصول به اهداف خود در پی تحریک ایران به مسدود کردن تنگه هرمز، قطع عرصه نفت به غرب، ترغیب غرب به انجام اقداماتی علیه ایران و پایان دادن به جنگ، محدود کردن صادرات نفت ایران و در بلند مدت تضعیف توانایی‌های ایران در تامین نیازهای مالی جنگ بود. استراتژی اول با خویشتن داری ایران و بی تفاوتی غیرقابل انتظار بین‌المللی، نسبت به حمله به کشتیهای بیطرف غیرنظامی با شکست روبرو شد. غریبها طرحهایی را برای حصول اطمینان به باز بودن تنگه‌هرمز آماده ساختند. لکن درک منطق استراتژی عراق و طرحهای غرب دشوار است، زیرا تقریباً تمام نفت ایران از طریق تنگه‌هرمز صادر می‌شود، بدیهی است که ایران تا زمانی که توانایی استفاده از تنگه‌هرمز را داشت اقدام به چنین کاری نمی‌کرد مگر اینکه منابع صدور نفتش آن چنان تخریب می‌شد که دیگر باز یودن یا نبودن تنگه برای آن کشور تفاوت نداشته باشد. (۱۷)

راه کارهای آمریکا در چارچوب جنگ کم شدت طیف گسترده‌ای از حملات نظامی مستقیم به قایقهای گشت و هواپیماهای مسافربری تا جلوگیری از فعالیت غیرنظامی جمهوری اسلامی در خلیج فارس را در برمی‌گرفت. رویارویی ایران و آمریکا بصورت نظامی در خلیج فارس با آغاز اسکورت نفتکشهای کویتی و برخورد بریجتون به مین آغاز شد؛ درگیری و نمایش قدرت از سوی هر دو طرف ادامه یافت. سپاه پاسداران با اعلام مانور شهادت به مدت سه روز محدوده وسیعی از خلیج فارس را به روی کشتیهای خارجی مسدود کرد و توان و تجهیزات خود از قبیل موشکهای کرم ابریشم، قایقهای انفجاری بدون سرنشین و تندرو و زیردریایی ساخت ایران به نمایش گذاشتند. (۱۸)

درگیری ایران و آمریکا با حمله ناوگان آمریکا به کشتی ایران - اجر و قایقهای تندرو ادامه یافت. یک فروند هلی‌کوپتر آمریکا هدف موشکهای استینگر قرار گرفت و سرنگون شد. (۱۹)

در پی حملات موشکی به دو فروند نفتکش به نامهای سانگاری و سی‌اپل سیتی در آبهای ساحلی کویت که اولی به آمریکا تعلق داشت و دومی جزء یازده نفتکش کویتی تحت اسکورت آمریکا

بود، نیروی دریایی امریکا سکوهای نفتی میدان رشادت را گلوله باران کرد و آنها را به آتش کشید. ریگان آنرا « پاسخی محتاطانه و خویشتن دارانه» به اقدامات ایران نامید و شولتز موضوع را خاتمه یافته تلقی کرد. (۲۰) روزنامه تایم، با طرح این موضوع می نویسد:

« ولی آیا منطق جنگ اجازه می دهد که تکی صورت گیرد، بدون اینکه پانکی در پی آید؟» (۲۱)

درگیریهای نظامی محدود میان ایران و امریکا ادامه یافت که علیرغم خویشتنداری دو جانبه از یک روند فزاینده برخوردار بود که این امر پیش از آنچه نتیجه انتخاب عاقلانه دوطرف باشد متاثر از حوادث، فشارهای روانی و منطق جنگ بود. برخورد رزمنه و امریکایی ساموئل را برتر به مین در خلیج فارس، بهانه لازم را بررسی اقدامات نظامی گسترده علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخت. دولت ریگان در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ ضمن دادن اطلاع به هم پیمانان خود، سکوهای رشادت، سلمان و دو ناو ایرانی جوشن و سهند را مورد حمله قرار داد و آنها را منهدم کرد.

در طول یک سال آخر جنگ و حضور نظامی گسترده امریکا در خلیج فارس، درگیریهای نظامی متعددی میان ایران و امریکا به وقوع پیوست که عمدتاً در جهت ایجاد محدودیت برای اقدامات ایران در چارچوب سیاست مقابله به مثل بود و برای عراق به صورت مستقیم و یا با حمایت از کشتیهای کویتی بصورت غیرمستقیم نتایج و تسهیلات زیادی در جنگ با ایران فراهم ساخت. امریکا در قالب استراتژی جنگ کم شدت در پی درگیری، با ایران تا آستانه جنگ بود و بیشتر به پیامدهای روانی این درگیریها چشم دوخته بود که ایران را به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت وادار سازد.

عملیات مینرویی

زمامداران امریکا حضور نظامی این کشور در خلیج فارس را با حفظ امنیت برای کشتیرانی بین المللی و تداوم جریان نفت توجیه می کردند که سوی حملات هوایی، موشکی و مینهای دریایی تهدید می شد. عملیات مینرویی محمل مناسبی برای اعزام نیروهای نظامی بیشتر به خلیج فارس، جلب مشارکت هم پیمانان امریکا و کشاندن پای آنها به خلیج فارس و بالاخره راضی

کردن افکار عمومی امریکا بود که پس از برخورد نفتکش بریجتون به مین آغاز شد. امریکا اعلام کرد برای تامین امنیت کشتیها در خلیج فارس مسیرها و خطوط کشتیرانی را در آبهای بین‌المللی مین‌روبی خواهد کرد. مقامات وزارت خارجه و دفاع امریکا با انجام سفرهای متعدد به اروپا قدرتهای دریایی اروپا را به اعزام کشتیها و تجهیزات مین‌روب به منطقه ترغیب کردند و از کشورهای منطقه خلیج فارس خواستند پایگاههای نظامی و تسهیلات لازم را در اختیار نیروهای اعزامی قرار دهند.

امریکا به بهانه وجود خطر برخورد کشتیها به مین و تهدید جریان سالم نفت از خلیج فارس به جهان سرمایه‌داری، دو هدف مشخص را دنبال می‌کرد: نخست، ترغیب قدرتهای بزرگ اروپایی برای اعزام ناوگان مین‌روب به منطقه بود که در داخل این کشورها و از نظرها ایران نسبت به نیروی نظامی و کشتیهای جنگی از حساسیت کمتری برخوردار بود، و در عین حال به تدریج پلی این قدرتها را به ماجرا کشید که امریکا را از خطرات درگیری احتمالی با ایران بصورت تنها و فشارهای داخلی جامعه امریکا رها می‌ساخت. دوم، نیروهای امریکا در سایه عملیات مین‌روبی به موقعیت خود مقبولیت بیشتری در افکار عمومی جهان داد و در سایه آن بیشترین محدودیت را برای ایران ایجاد می‌کرد.

تجاوز هوایی و حمله به هواپیمای مسافری

امریکا در طول حضور نظامی گسترده خود در خلیج فارس بدون توجه به قواعد و مقررات حقوق بین‌المللی، آشکارا حاکمیت ایران را نقض کرده هواپیماهای این کشور در موارد متعددی وارد حریم هوایی ایران شدند. جاسوسی هوایی بوسیله هواپیماهای امریکا در سطح گسترده‌ای در طی یک سال وجود داشت. در طول تجاوزات مکرر هوایی امریکا چندین بار هم پدافند هوایی ایران فعال شد که اقدامات لازم را علیه متجاوزین انجام دادند. جمهوری اسلامی ایران بطور ملوم با ارسال نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد، نسبت به اقدامات تجاوزکارانه امریکا اعتراض نمود و آنها را تجاوز به استقلال و حاکمیت خود عنوان کرد. (۲۲)

اگر نقطه آغاز حضور گسترده نظامی امریکا در خلیج فارس و درگیری با ایران عملیات اسکورت

نفتکشهای کویتی و برخورد نفتکش بریجتون با مین بود، نقطه پایان آن حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس بر فراز آبهای خلیج فارس در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ است که ۲۹۰ مسافر بی گناه آن به شهادت رسیدند. (۲۳) هر چند فرمانده ناو وینسنس آنرا نه یک اقدام آگاهانه بلکه ناشی از اشتباه پرسنل اعلام کرد که در پی درگیری‌های دریایی میان قایقهای ایران و نیروهای امریکایی رخ داده است، ولی مقامات امریکا این را صرفاً در حد رفع مسؤولیت طرح کردند و تداوم جنگ را زمینه‌ساز این وقایع اعلام نمودند. آنها در پی هراقدامی خواستار پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران شدند. و کلیه اقدامات غیرانسانی و مغایر با قواعد حقوق بین‌المللی را با ادامه جنگ ایران و عراق توجیه می‌کردند. ورنوی و دلترز، نماینده امریکا در سازمان ملل متحد گفت:

« انهدام هواپیمای ایرباس ایرانی می‌تواند انگیزه تازه‌ای برای پایان دادن به خصومتها

در خلیج فارس را فراهم آورد.» (۲۴)

سخنگوی دولت آلمان حمله به هواپیمای مسافربری را فاجعه وحشتناک توصیف کرده پیام آن « لزوم فوری اعمال آتش بس برمنبای قطعنامه ۵۹۸ » می‌باشد. (۲۵) شورای امنیت نیز پس از شکایت ایران و استماع سخنان دکتر ولادیتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران و جورج بوش معاون وقت رئیس جمهور امریکا با صدور قطعنامه‌ای ضمن ابراز تأسف از آن در بند ۵ قطعنامه ۶۱۶ باردیگر بر لزوم اجرای فوری قطعنامه ۵۹۸ تأکید کرد؛ و به نوعی سعی در کم رنگ جلوه دادن مسؤولیت امریکا برآمد. (۲۶)

اگر حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایران این پیام را داشت که دشمن آماده است، دست به هر جنایتی بزند و در این راه هیچ محدودیت انسانی و حقوقی بر خود نمی‌بیند عوامل مؤثری در ایجاد چنین شرایطی در تحولات نظام بین‌المللی نهفته بود. جائیکه دنیای دوقطبی پس از دو دوره جنگ سرد در مسیر سرازیری قرار گرفته و قواعد بازی دیگر عوض شده بود. ریگان و گورباچف دیگر دو رقیب سرسخت نبودند که در یک سخنرانی چهار صدبار همدیگر را امپریالیسم و یا برعکس حکومت خودکامه خطاب نمایند. آنها بر سرمیزی نشسته و همچون یالتا جهان را بین خود تقسیم می‌کردند. البته اینبار برخلاف یالتا، بلوک شرق رو به افول گذاشته و حاضر بودند،

برای جلوگیری از هرگونه درگیری با گرفتن امتیازی از آن چشم‌پوشی نمایند. دولت شوروی با برخوردی خنثی نسبت به حمله آمریکا به ایرباس، نشان داد که آقای گورباچف سخت درگیر پروسترویکا و گلاسنوست می‌باشد و تلاش دارد با حفظ باقیمانده حیثیت خود از افغانستان خارج شود، تا اینکه در جای دیگری درگیر گردد، یا با واکنش تند نسبت به اقدامات آمریکا بر مشکلات داخلی خود بیافزاید. شوروی در سال ۱۹۸۷ در تبی می‌سوخت که خبر از مرگ ۱۹۹۰ می‌داد. از چنین بیماری جز این گونه برخورد با جنگ و بحران خلیج فارس انتظاری نباید داشت.

برخلاف وضعیت شوروی، آمریکا با داشتن شورای امنیت با اعضای تقریباً همسو، مصوبه‌ای مانند قطعنامه ۵۹۸ در قالب فصل ۷ منشور، حمایت ارتجاع منطقه با جرأتی که به تازگی به دست آورده بودند و حضور و حمایت اعضای قدرتمند ناتو در منطقه، در شرایط بسیار مناسبی برای رویاروییهای منطقه، بخصوص در خلیج فارس داشت که دیگر موفقیت چندانی برای ایران در استفاده از تضادها و رقابتهای دو ابرقدرت باقی نمانده بود.

پیامد اقدامات نظامی آمریکا

حضور نظامی گسترده آمریکا و متحدینش در خلیج فارس دارای پیامدهای متعددی در ابعادسیاسی و نظامی بود که در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی برسرنوشت جنگ تاثیر داشت. برای جمهوری اسلامی جبهه‌ای جدید از بندر جاسک در دریای عمان تا خور عبدالله در انتهای خلیج فارس بوجود آمد که خود به لحاظ وسعت، اگر بیشتر از جبهه‌های نبرد با رژیم بعثی عراق نبود کمتر از آن هم نیست. توان نظامی ایران در جریان چنین مسأله‌ای تقسیم گردید. تعداد زیادی از نیروهای ورزیده سپاه از جبهه‌های جنگ با عراق به خلیج فارس عزیمت کردند. فرماندهان رده بالای سپاه به به جای اینکه بتوانند با تمرکز توان خود بر روی جبهه به طراحی و انجام عملیاتهای جدید دست بزنند، وارد جبهه نبرد با آمریکا شدند و با ایجاد مناطق مختلف دریایی و قرارگاه، بخش وسیعی از توان فکری و وقت خود را به خلیج فارس اختصاص دادند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که برخلاف ارتش تا این زمان نیروی قابل توجهی در خلیج فارس نداشت و توان عمده خود را در جبهه‌ای زمینی متمرکز کرده بود، با ورود آمریکا به منطقه، نیاز به تقویت نیروی دریایی

سپاه - که هسته اولیه آن با فرمان حضرت امام (ره) در چندین سال پیش شکل گرفته بود - بیشتر احساس شد. فرماندهان سپاه حجمی از نیروی انسانی، بودجه و تجهیزات خود را به سوی خلیج فارس روانه کردند که حاصل آن انجام ضد عملیات و مانور دریایی بود. برای نخستین بار در واکنش به حملات عراق به کشتیهای ایرانی، حدود ۴۷ فروند کشتی کشورهای حامی عراق در سال ۶۶ و ۲۵ فروند دیگر در چهار ماه اول سال ۶۷ هدف قرار گرفت که آسیب دیدند یا غرق شدند. (۲۷) این در حالی بود که توان نظامی ایران در نتیجه فشارهای نظام بین‌المللی در بعد اقتصادی و خریدهای تسلیحاتی شدیداً تضعیف شده بود و برای تشکیل جبهه‌ای وسیعتر از بندرعباس تا مرز ترکیه با کمبود نیروی انسانی مواجه بود، هرچند نباید فراموش کرد که لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس خود در گسترش اعزامهای مردمی، تحت عنوان «مدافعان خلیج فارس» موثر بود.

حضور نظامی آمریکا در امر فروش و صدور نفت ایران از خلیج فارس هم مشکلات زیادی به بار آورد. حمله به سکوهای نفتی ایران، عملیات صدور نفت از آنها را مسدود نمود. ارائه اطلاعات نظامی به عراق که بوسیله نیروهای آمریکا جمع‌آوری می‌شد و حملات گسترده عراق به خارک توان ایران را در تولید و صدور نفت شدیداً کاهش داد. احتمال مسدود کردن بنادر ایران همزمان با فراهم آوردن امکان صدور آسان‌تر نفت کشورهای حامی عراق، بعد دیگر قضیه بود که با تشدید و تهدیدات آمریکا در صورت تداوم جنگ ابعاد گسترده‌تری می‌یافت. هرچند مین‌گذاری بنادر ایران هرگز اتفاق نیافتاد، ولی برای تصمیم‌گیرندگان سناریوهای آینده بسیار مهم و حیاتی چنین تهدیداتی به لحاظ روانی بر روی طرف مقابل تاثیر گذاشت و آنرا وادار به انجام عمل و یا خودداری از اقدامی کرد که در بررسی متغیرهای دخیل، ضروری است.

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و حمایت از دولتهای عربی حامی عراق، زمینه را برای اقدامات خصمانه اعراب و تشکیل جبهه‌ای منسجم‌تر فراهم آورد. عربستان سعودی در یک اقدام بسیار گستاخانه، راهپیمایی زائران خانه خدا را در مکه مکرمه به محاصره درآورد و آنها را به خاک و خون کشید. در این حادثه که به جمعه سیاه معروف شد، نزدیک به ۴۰۰ نفر از حجاج به

شهادت رسیدند. تاثیر اقدام عربستان و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در قسمتهای بعدی بحث خواهد شد، ولی ریشه آن به حضور گسترده امریکا در منطقه برمی گردد که حکام عربستان را به سگی ار تبدیل کرد. آنها که از ابتدای جنگ، لحظه‌ای در حمایت از عراق به صورت مالی، نظامی و سیاسی دریغ نکرده بودند، ابعاد تازه‌ای به آن بخشیدند و با بسیج توان کشورهای منطقه، مواضع سرسختانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کردند. پایگاه طهران در عربستان (۲۸) و جزیره بویان محلی برای استفاده هواپیماهای عراق در حمله به پایانه نفتی خارک تبدیل شد که ضربات سنگینی بر درآمدهای ارزی ایران وارد کرد.

پیامد حضور نظامی امریکا در خلیج فارس در سطح قدرتهای بزرگ و جهانی، بیشتر به حضور نظامی کشورهای اروپایی در منطقه برمی گردد. همزمان با تصویب قطعنامه ۵۹۸ از طرف شورای امنیت، آغاز اسکورت نفتکشهای کویتی توسط امریکا، روابط ایران و فرانسه به شدت متشنج گردید، و به اصطلاح جنگ سفارتخانه‌ها در جریان بود بطوری که سفارتخانه‌های طرفین در تهران و پاریس در محاصره نیروهای انتظامی دو طرف بود. روابط با انگلستان هم در سطح بسیار پائینی قرار داشت. در چنین شرایطی امریکا برای جلب حمایت افکار داخلی خود و جلوگیری از مخالفت نمایندگان کنگره با اعزام نیرو به خلیج فارس از کشورهای اروپایی برای مشارکت در امر مین‌روبی و سپس در حفاظت از کشتیها دعوت کرد. هرچند پاسخ اولیه کشورهای اروپایی به درخواست امریکا منفی بود، ولی افزایش تشنج در خلیج فارس و پافشاری امریکا برحضور ناتو در منطقه، این کشورها به تدریج نیروی نظامی خود را وارد منطقه کردند و هماهنگ با امریکا دست به تحرکات و اقداماتی زدند که نخستین پیامد آن برای امریکا تقسیم مسؤلیت و جمع نتایج و برای ایران رویارویی نه با عراق و امریکا یا کشورهای منطقه، بلکه با تعداد زیادی از کشورهای کوچک و بزرگ بود که برخی از آنها به طریقی با ایران روابط داشتند و یا برخی نیازهای ایران را برطرف می‌کردند. (مثل ایتالیا). بطور خلاصه حضور نظامی گسترده امریکا که حاصل یک نوع توافق ضمنی میان دو ابرقدرت و کم رنگ شدن قواعد حاکم برنظام دو قطبی جهانی بود، زمینه مناسبی برای اسلامی، توان نظامی ایران را به طرق مختلف تضعیف و در مقابل با تقویت مستقیم و

غیرمستقیم عراق زمینه را برای پذیرش قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی فراهم آورد. اقدامات امریکا صرفاً به خلیج فارس محدود نبود بلکه در زمینه تسلیحات و فشار سیاسی - دیپلماتیک در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای هم فعال بود که در مباحث بعدی به آنها می‌پردازیم.

پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع

- ۱- رئیس‌جمهور وقت ایران در جمع مردم اردبیل در مورد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گفت: «ایران هرگز این قطعنامه را که با فشار و تحت نفوذ امریکا تهیه و تصویب شده است، قبول نخواهد کرد.» رک به: روزنامه اطلاعات، ۶۶/۴/۳۱، ص ۳.
 - ۲- ژوهانس ریسنز «مسأله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق». در بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم (تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸) ص ۳۰۰.
 - ۳- همان، ص ۲۹۸ = ۲۹۷.
 - ۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارشهای ویژه، ۶۶/۷/۲۹.
 - ۵- برای مطالعه بیشتر رک به: میخائیل گورباچف، پروسترویکا، دومین انقلاب روسیه، ترجمه عبدالرحمن صدریه، (تهران: نشر آبی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸).
 - ۶- احمد نقیب‌زاده، تحولات روابط بین‌الملل: از کنگره وین تا امروز (تهران: نشر قومس، ۱۳۶۹) ص ۲۴۰.
 - ۷- پل‌کندی، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، ترجمه محمد قائدشرقی و دیگران، (تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹).
- ۸- See Facts on Fihe yearbook ۱۹۸۷. (Newyork: Facts on File Ltd> ۱۹۸۸ - ۹۱۱.
- ۹- کاسپارواینبرگر، «خلیج فارس» فصلی از کتاب خاطرات واینبرگر، ترجمه مهراں مفیدی طباطبایی (تهران: نشر حریر، ۱۳۷۰) ص ۱۰.
 - ۱۰- همان، ص ۱۳.
 - ۱۱- روح‌الله رمضانی، «نه شرقی، نه غربی: اصل بنیادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی» «بولتن نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، شماره ۱۱.
 - ۱۲- غلامرضا آقازاده، «نفت و امنیت در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲) ص ۱۶.
 - ۱۳- واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا در خاطرات خود ضمن تشریح اهمیت حیاتی خلیج فارس برای امریکا در مورد ثبت مجدد نفتکشهای کویت در امریکا می‌نویسد: «... کارد ساحلی کمک بسیاری کرد و من هم هرچلی که توانستم دستور چشم‌پوشی از قوانین را دادم تا اینگونه مسائل باعث کندی عملی و به عقب افتادن عملیات

نشود».

رک به: واینبرگر، پیشین، ص ۱۹.

۱۴- Facts on File. OP. Cit P. ۵۳۰

۱۵- آمار حملات به کشتیها در طول جنگ ایران و عراق:

۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸
۱	۷	۱۴	۵۹	۴۴	۹۱	۱۵۹	۶۲

Sradilar. Tanker War Aspt Of hraq Iran War (۱۹۸۰ ۸۸) (New Delhi: ABC Pablising House, ۱۹۸۹)

۱۶- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روزشمار جنگ ایران و عراق، ۶۶/۴/۳۱.

۱۷- الیزابت گاملن و پاول راجز «قراردادن نفتکشهای کویتی زیرپرچم ایالات متحده امریکا: دلایل و تاثیرات آن». بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم (تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌الملل تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸) ص ۱۵۵-۱۵۴.

۱۸- روزنامه اطلاعات ۱۳، ۱۴ و ۶۶/۵/۱۵.

۱۹- رک به: محمد بکایی، دلیران دریا، (تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۴).

۲۰- تایم، ۲ اکتبر ۱۹۸۷ به نقل از وزارت ارشاد اسلامی، بررسی مطبوعات جهان، ش ۱۲۷۸ (۶۶/۸/۲۱)، ص ۳.

۲۱- همان، ص ۴.

۲۲- در این مورد به اسناد زیر مراجعه کنید:

UN Doc S/۱۹۱۲۴ (۱۹۸۷)» UN Dos S/۱۹۲۶۷ (۱۹۸۷)» UN Dos S/۱۹۳۳۵» UN DOC S/۱۹۳۶۹ (۱۹۸۷).

۲۳- روزنامه اطلاعات ۱۳/۴/۶۷.

۲۴- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه روزشمار جنگ ایران و عراق، (۶۷/۴/۱۷).

۲۵- همان، ص ۲۲۷.

۲۶- UN Res ۶۱۶ (۱۹۸۸).

۲۷- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۹) ص ۲۸.

۲۸- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه روزشمار جنگ ایران و عراق، (۱۳۶۷/۴/۱۱).

استراتژی جمهوری اسلامی ایران در جنگ (۱) (اهداف ایران، عراق و امریکا از جنگ)

اشاره:

در سالهای پس از پایان جنگ، از سوی فرمانده کل قوا و فرماندهان ارشد سپاه پاسداران به جهت ارائه تجارب ده ساله سپاه در دفاع مقدس و بحرانهای بعد از انقلاب (مثل کردستان و ...) اقدامات ارزنده‌ای صورت گرفت. ضرورت تبادل تجارب عملیاتی در سطح فرماندهان ارشد، کلاسیک نمودن اندیشه‌های تجربه‌شده آنان و نیز ارزیابی عملکرد نیروهای خودی و دشمن غیرقابل انکار بود. همچنین بهره‌برداری از عملکرد ۸ ساله خودی، جهت تبیین استراتژی نظامی و عملیاتی، گرایش تشکیلاتی و آموزشی سپاه ضروری بود. نیازمندی نهضت‌های آزادی بخش در لبنان، فلسطین، افغانستان و ... به آگاهی از تجارب جنگ انقلابی و مردمی سپاه، نیز به اهمیت این مسأله می‌افزود.

بدین منظور به فاصله چند ماه پس از پایان جنگ، به همت مسؤول وقت

* لازم به یادآوری است که متن پیاده شده فوق، جلسه مورخه ۷۲/۱۱/۴، به نوار شماره ۳۱۴۰۸ که راوی آن

برادر محسن رشید است و ویرایش آن توسط برادر محمد جولایی صورت گرفته است.

اداره عمیات (سردار ایزدی) دوره‌ای به نام تحلیل نبرد آغاز شد که به مدت یک سال، ماهانه به طور متناوب ادامه یافت. در این دوره، خاطرات عملیاتی فرماندهان سپاه در بحران کردستان و جنگ، از آغاز انقلاب تا پایان عملیات فتح‌المبین ارائه و ضبط گردید. مجموعه‌ای که بالغ بر ۳۰ نوار کاست بوده که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ آنها را مدون کرده است. پس از مدتی وقفه در کار، بعد از گذشت نزدیک به ۵ سال از پایان آخرین جلسه سمینار تحلیل نبرد، بار دیگر به این مهم توجه گردید. لیکن اینبار سردار فرمانده کل سپاه، مستقیماً روندکار را هدایت می‌کردند، اقدامی که با نگاهی استراتژیک به جنگ، کوشش کرد تا بیان جدیدی از ما وقع آن را ارائه دهد. این اقدام که بعداً و در نهایت به «درسهایی در دوره عالی جنگ سپاه» منجر گردید - که تاکنون چندین دوره آن در دانشکده دوره عالی جنگ سپاه سپری شده است - ابتدا به صورت جلساتی تحت عنوان «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی» برگزار شد که تا ۱۸ جلسه ادامه داشت، که نوارهای آن توسط مرکز مطالعات تدوین شده و در نظر است که در نشریه تاریخ جنگ به مرور منتشر شود، به همین منظور اولین جلسه آن برای رؤیت خوانندگان محترم عرضه می‌شود.

* * *

۱) تضمین استقلال سیاسی در گرو پیروزی در جنگ

سردار محسن رضایی: من فکر می‌کنم که باید اهداف فیزیکی نبرد را، از دل اهداف سیاسی جنگ استخراج می‌کردیم. بنابراین بیان اهداف سیاسی جنگ، در ابتدای ورود به استراتژی آن، خیلی مهم است، که این جنگ چه اهداف سیاسی داشت، و آن اهداف سیاسی هم حکم می‌کرد که ما در کجا و چگونه باید بجنگیم، البته باید بگوییم که چه کسی در صحنه نبرد تعیین می‌کرد. (یا

چه کسانی این اهداف سیاسی را تعیین می‌کردند؟) در کشور ما بدلیل وضع خاصی که وجود داشت، ظاهر کار این بود که امام خمینی(ره) تعیین‌کننده اهداف سیاسی بودند، اما در برهه اول جنگ (آن یکسال اول) می‌بینیم، خط مشی‌هایی که بنی‌صدر اجرا می‌کرد، معلوم نیست که در جهت اهداف سیاسی‌ای بود که امام در نبرد تعیین می‌کردند؟ یا احتمال داشت، آن اهداف سیسی خودش را هم ادغام و ترکیب با اهداف سیاسی، که امام می‌گفتند می‌کرده است. بنابراین اهداف سیاسی را که امام تعیین می‌کردند، ولی در عمل، گاه گرایش‌هایی پیدا می‌شد که اهداف سیاسی جنگ را یک مقدار با نظرات دیگر ترکیب می‌کرد، و وقتی که جنگ شروع شد، مهمترین هدفی که ما از صحبت‌های امام استنباط می‌کردیم این بود که امام بدنبال این بودند، (که در این جنگی که به ما تحمیل شده است، استقلال سیاسی ما را از ما بگیرند و مجدداً ما را به وضع قبل برگردانند) که ما وقتی از دل این جنگ بیرون می‌آئیم «استقلال سیاسی مان تضمین شده باشد»، یعنی «نتیجه این جنگ منجر به حفظ استقلال سیاسی ما بشود»، یعنی اگر ما از جنگ پیروز بیرون نمی‌آمدیم، چطور می‌توانستیم سرزمین‌هایمان را از دست دشمن بگیریم؟ یا اینکه اگر ما از جنگ موفق بیرون نمی‌آمدیم، باید می‌رفتیم به دنیا التماس می‌کردیم که شما بیاید زمینهای ما را به ما بدهید. مللی که الان بین سوریه و اسرائیل هم برقرار هست، مدلی که بین تمام جنگ‌های شناخته شده دنیاست، و اگر ما خودمان، سرزمین‌هایمان را آزاد نمی‌کردیم، باید می‌رفتیم وابسته می‌شدیم، یا می‌رفتیم زانو می‌زدیم که همین عامل، (یعنی همین اشغال بودن زمینهای ما)، استقلال سیاسی جوان و نوری که بدست آمده بود را از ما می‌گرفت. پس هدف سیاسی اصلی این بود که ما استقلال سیاسی مان را باید بعد از جنگ تضمین بکنیم. و «تضمین استقلال سیاسی، در حقیقت از طریق پیروزی در جنگ بود و لاغیر»، البته خب همین صحبتی که حضرت امام کردند کاملاً روشن بود، و وقتی بعد از جنگ هم عده‌ای صحبت‌هایی به خانواده‌های شهدا کردند، ایشان فرمودند:

«من هم معذرت می‌خواهم از خانواده‌های شهدا، چون ما حتی یک لحظه هم در جنگ نادم نیستیم، مگر ما چکار می‌خواستیم ما می‌خواستیم، زمین‌هایمان را آزاد کنیم که کردیم، ما می‌خواستیم صلابت اسلام را تامین بکنیم که کردیم، ما می‌خواستیم مقاومت

اسلامی و نهضت اسلامی را توسعه بدهیم که انجام دادیم»

و بخاطر این بود که ایشان آن نامه را برای خانواده شهدا نوشتند، مهمترین حرفی هم که در این بحث دارند این هست که: « ما بدنبال تضمین استقلال سیاسی کشورمان بودیم که در جنگ هم به این رسیدیم.»

این تضمین استقلال سیاسی را اگر هدف کلان سیاسی بتوانیم بگوییم. (البته اینها قابل بحث است) به این معناست که آقایان می‌توانند بروی آن بحث کنند، چون اینها دیگر بحثهایی است که از استنباطهای بیانات امام (ره) می‌کردیم.

سردار ذوالقدر: یعنی شما اهداف جنگ را می‌فرمائید؟

سردار محسن رضایی: بله، اهداف سیاسی جنگ هم براساس این مطلب بود، اولین چیزی که در ذهن همه ما تصور می‌شد، این بود که ما باید زمینهایمان را آزاد کنیم، پس اولین هدف کمی، آزادسازی سرزمینهای اشغالی بود. و دومین هدفی که بعد به ذهنمان آمد این بود که برویم بصره را بگیریم و همچنین سومین گامی که در ادامه همین بحث استقلال سیاسی فکر می‌کردیم، حول و حوش حرکت روی بغداد بود که آن دیگر، ایده‌آل‌ترین و آخرین هدف کمی بود که ما به آن می‌اندیشیدیم، پس امام اهداف سیاسی را که تعیین می‌کرد، یک اهداف کمی و فیزیکی هم برای ما درست می‌کرد که اولی آن آزادی سرزمینهای اشغالی بود.

سردار عزیز جعفری: استقلال سیاسی از اهداف عملیاتی است، یعنی به اصطلاح می‌گویند اهداف کلی. (اهداف کمی معنایی ندارد ما یا هدفهای کلی داریم و یا عملیاتی.)

سردار محسن رضایی: حالا اهداف کمی را می‌گوییم، کمی بخاطر اینکه قابل لمس است، اهداف فیزیکی هم ممکن است اهداف سیاسی، یا کمی یا اهداف نظامی و ... باشد.

اهداف نظامی را هم می‌توانیم بگوییم. پس ما در حقیقت برای خودمان یک تصویری داشتیم که این تصور را، همه کسانی که در صحنه نبرد بودند و این توجیه را، نداشتند، بعضی از آنها تا رسیدن به مرز را قبول داشتند، بعضی‌ها هم تا بصره را قبول داشتند و بعضی‌ها هم تا بغداد را فکر می‌کردند، هرچه به سمت عمق می‌رفتیم، جمعیت طرفدار این نظریه از خود صحنه‌های نبرد تا مخصوصاً

پشت صحنه نبرد گرفته، در اهداف کمی نبرد، در بین آنها اختلاف می افتاد، پس اهداف نظامی اینهاست، و عرض کردیم که اختلاف نظراتی بود، اما اهداف را اگر بخواهیم بشماریم، فکر می کنم همین سه تا باشد، اما وقتی که جنگ شروع شد به دلایل مختلفی، استراتژی های متعددی هم در جنگ پیدا شد.

سردار عزیز جعفری: پس بفرمائید اهداف اول جنگ ...

سردار غلامعلی رشید: نه بصره بعد از عملیات رمضان و بعد از خرمشهر یا خیبر و کربلا در ذهن ما می آید.

سردار محسن رضایی: هدف سیاسی هیچوقت تغییر پیدا نکرد، چون تا آخرین لحظه ای که امام بودند روی این مسأله ایستادند.

سردار عزیز جعفری: استقلال سیاسی زمان بنی صدر بود و هدف هویزه هم قبل از بصره بود.

سردار غلامعلی رشید: نه این شعارهای ارتش بود.

تشریح استراتژی آغاز جنگ و تغییرات آن

سردار محسن رضایی: آقای عزیز (جعفری) ما الان نگفتیم که چه کسی چه نظری داشت و خیلی هم به آن کار نداریم، بلکه من معتقدم که ما در جنگ تغییرات استراتژیک داشتیم و بنا به چند دلیل این تغییرات را دادیم، یکی اینکه مدیریت جنگ تغییر کرد، یعنی در سال اول روشن است که بنی صدر حاکم بود، حتی اختیارات فرماندهی کل قوا را هم گرفت، خودش هم که رئیس جمهور بود و همه چیز را هم در اختیارش گرفته بود، آن استراتژی را که برای جنگ تعیین کرد. تا سال اول یک استراتژی حاکم برجسته ها بود، اما از سال اول جنگ به بعد، استراتژی نبرد عوض می شود که در واقع استراتژی تغییر می کند نه تاکتیک، تاکتیک که همیشه تغییر می کرد.

سردار علایی: آن وقت استراتژی چه بود؟

سردار محسن رضایی: حالا باید در بیاوریم و آن را بیان کنیم.

سردار غلامعلی رشید: و آن قطعاً در آزادی سرزمینهای اشغالیمان هم مشترک بوده است.

سردار محسن رضایی: بحث بنی صدر یک مقدار پیچیده هست و به این سادگی نیست، یعنی واقعاً ته دل بنی صدر با آن چیزی که بیان می‌کرد فرق داشته، این را از مذاکرات صلح او می‌فهمیم. تیمسار علی شمنخانی: بنی صدر هماهنگ با تخلیه سرزمینهای اشغالی و گرفتن مرز، تهران را هم می‌خواست تخلیه کند، یعنی صندلیهای قدرت در تهران را هم اشغال کند.

سردار محسن رضایی: بله، یعنی بحث بنی صدر واقعاً خیلی بحث پیچیده‌ای است و یا به عبارتی فکر می‌کنم به این صداقتی که او در خط مقدم می‌رفت نیست، البته او اگر می‌توانست این کار را بکند، برای خودش یک پیروزی بزرگی بود و شکی هم نداشت که یک چنین آرزویی در ذهن خودش بود، ولی واقعاً آیا او مطمئن بود که می‌تواند این کار را بکند که چنین استراتژی را عمل می‌کرد؟ یعنی آیا واقعاً او چنین چیزی داشت؟ در حالیکه ما می‌بینیم شدت متأثر از تحلیلهای برادران ارتش بود، یعنی تحلیلهایی که به او می‌دادند را ترجیح می‌داد، در اتاقهای جنگ که شما بودید، از آن تحلیلهای هیچوقت آزادی سرزمینهای ما در نمی‌آمد، و اصلاً بعید که با تحلیلهای اول جنگ به مرز برسند.

سردار غلامعلی رشید: شعارش را می‌دادند.

سردار محسن رضایی: شعارش را می‌دادند ولی می‌گفتند ما می‌رسیم! لیست نیازمندی توپخانه را که می‌آوردند، هواپیما که می‌آوردند، خود آن لیستها حکایت از این داشت که اگر هم می‌خواهند آزاد کنند باید با کمک یک کشور خارجی باشد، که اینها را دیگر نمی‌گفتند، بعید هم نیست که بنی صدر دنبال این بوده که به مرز برسد، اما خودش به تنهایی یا با کمک مثلاً تجهیزات خارج از کشور؟ لذا بنظر من بحث بنی صدر یک مقدار پیچیده هست. ضمن اینکه ما همه استراتژی را در تبیین اهداف نمی‌دانیم و ممکن است دوتا استراتژی، هدف مشترک داشته باشند (اما دوتا استراتژی باشند) مثلاً بنی صدر می‌خواسته به مرز برسد، ما هم می‌خواستیم به مرز برسیم. اما بنی صدر می‌خواسته با کمک کشور خارجی برسد، ولی ما اصلاً این را «مخالف اهداف سیاسی می‌دانستیم»، چون هدف سیاسی راهنمای استراتژی نظامی است، یعنی اگر بنی صدر هم می‌خواسته به مرز برسد و اگر هم استراتژی نظامی او، از ظاهر با استراتژی ما تطبیق دارد، ولی چون استراتژی نظامی، از

استراتژی سیاسی راهنما نگرفته، نمی‌توانیم این دو تا استراتژی را یکی بدانیم، لذا ما استراتژی‌مان از راهنمای سیاسی‌مان که حضرت امام (ره) می‌گفتند، استنباط می‌شد و در آن چارچوب بیان می‌شد، بنابراین پس من فکر می‌کنم تغییرات استراتژیک داشتیم (یکی تا خود اول جنگ).

سردار غلامعلی رشید: از سال دوم را فرمودید، که استراتژی ما تغییر کرد؟

سردار عزیز جعفری: ما مقطع اول جنگ و در شش ماه اول اصلاً استراتژی نداشتیم.

سردار محسن رضایی: مثلاً تحولی که در شوروی بوجود آمد، سازمان ناتو را با یک دگرگونی اساسی مواجه کرد، یعنی ناتو الان بایستی در استراتژی خودش، تغییرات بسیار اساسی بدهد، یعنی باید بنشیند یک استراتژی جدید در مقابل جبهه شرق بنویسد، پس اگر منظور شما این است که استراتژی تغییر نمی‌کند، نه اینطور نیست، ولی اگر منظور دیگری هست بگویید.

سردار عزیز جعفری: منظورم این است که شاید کلمه استراتژی را که در این بحث الان داریم دنبال می‌کنیم، جا نداشته باشد، یا اینکه کلمه استراتژی را نباید بکار ببریم، یا اینکه اهداف را بگوییم. بهر حال من مطمئن هستم که شش ماه اول جنگ اصلاً استراتژی نداشتیم، چون دنبال نیروهای مردمی بودیم.

تیمسار علی شمخانی: چرا؟

سردار عزیز جعفری: برای اینکه پراکندگی زیاد بود.

تیمسار علی شمخانی: و آن توقف، توسعه تجاوز دشمن بود.

سردار احمد غلامپور: نه، استراتژی را که ما تعیین نمی‌کردیم، (منظور استراتژی نظام است).

سردار عزیز جعفری: نه، استراتژی نظامی را در اول جنگ، آنها تعیین‌کننده‌اش بودند؟

سردار محسن رضایی: نه ما که هنوز بیان نکردیم، استراتژی اول جنگ چی بود؟ باید آن را بیان کرد، این استراتژی چی بود؟ در واقع چند نوع ایده بود که این ایده‌ها باهم ترکیب شدند، آن استراتژی بیرون آمد، ولی یک استراتژی تا سال اول بوده است.

سردار عزیز جعفری: اول بیایید مرحله‌بندی را انجام دهیم که بتوان برای هر مرحله‌ای، یک استراتژی مشخص کرد، یعنی تاریخهایش را تعیین کنیم بعد هم دیگر هر مرحله‌ای که شما

بفرمایید.

سردار محسن رضایی: حالا داریم می‌گوییم و من همین را عرض می‌کنم، ببینید ما در اول جنگ یک استراتژی داشتیم تا ثامن‌الائمه(ع)، در واقع ثامن‌الائمه(ع) یک نقطه عطفی است که هم مربوط به استراتژی قبل و هم مربوط به استراتژی آینده هست، یعنی ثامن‌الائمه(ع) یک حالت اشتراک دارد، برای این است که هنوز ولو اینکه بنی‌صدر از جبهه کنار رفته و ولو آن مدیریت فرماندهی تقریباً عوض شده است، اما از تجارب و نتایج سال اول بیرون آمد که مبداء، استراتژی دوم هست، چرا؟ برای اینکه آن تجربه‌ای که ما در ثامن‌الائمه(ع) بدست آوردیم، در عملیتهای بعدی توانستیم خیلی استفاده کنیم، یعنی یکی از نقاط اعتماد به نفس ما، در استراتژی دوم ثامن‌الائمه(ع) هست.

سردار عزیز جعفری: بنده پیشنهاد این است که این را دو قسمت کنیم، یعنی عملیات هویزه را یک نقطه عطف بگذاریم. چون واقعاً از هویزه به بعد اعتقاد این است که ارتشی‌ها از اقدامات خودشان ناامید شدند، یعنی بعد از عملیات هویزه آقای غلامپور سوسنگرد بودند، و وقتی که ارتشی‌ها شکست خوردند، کاملاً ناامید شدند و گفتند که دیگر هیچ کاری نمی‌شود کرد و رفتند و یک بحثهایی شد که حالا باید چکار کرد بله، یک یاس و ناامیدی برارتنش حاکم شد، و اینجور شد که ارتشی‌ها دیگر نمی‌توانستند کاری کنند، که به یکباره یک دو سه ماهی رکود در جبهه‌ها بوجود آمد و تا زمانی که عملیتهای محدودی بود که تا قبل از ثامن‌الائمه(ع) شروع شد که عملیات ... همه‌اش توسط نیروهای سپاه و مردمی با طرح و برنامه سپاه شکل گرفت، و کاملاً با عملیات تفاوت می‌کرد، عملیات جسر نادری یا هویزه یا ... که ارتش انجام داد، برنامه‌ریزیهایش را افراد دیگری انجام دادند، یعنی کاملاً تغییرات داشتند، ورود نیروهای مردمی و عملیتهایشان هم بعد از هویزه بود که دیگر ارتش کاملاً ناامید شده بود، یعنی از اول جنگ تا هویزه یک استراتژی حاکم بود، که اصلاً بنظر من، ما (سپاه) در آن دخیل نبودیم، و بنی‌صدر، ظهیرنژاد و ارتشی‌ها بودند، اما بعد از هویزه، یک مرحله جدیدی شروع شد که تا قبل از ثامن‌الائمه(ع) عملیتهای محدود بود و بعد از ثامن‌الائمه(ع) دیگر عملیتهای بزرگ شد، که در خود این دوره، شما (محسن رضایی) وقتی وارد (فرماندهی جنگ) شدید، دوباره قضیه عوض شد، یعنی بعد از عملیات طریق‌القدس و آن

عملیاتهایی که ... شروع شد.

سردار محسن رضایی: خیلی خوب، حالا بحث کنیم که ثامن الائمه (ع) هم متعلق به دوران قبل است و هم متعلق به دوران جدید، برای اینکه از دل آن عملیتهای کوچک به این رسیدیم. سردار غلامعلی رشید: مثلاً در دوران اول یکی طرز تفکر بنی صدر بوده که مسؤول بوده است، اما در درون آن نه ماهه اول یک طرز تفکر دیگر هم در حال شکل گیری بوده است. سردار محسن رضایی: و ثمره آن، دورانی که داشت شکل می گرفت نهایتاً به ثامن الائمه (ع) ختم شد که ثامن الائمه (ع) خودش مبدایی یک تحول شد، یعنی وقتی ثامن الائمه (ع) نقطه عطف باشد هم به دوره قبل و هم به دوره بعد تعلق دارد، چون اصلاً از دل آن تجارب و آن گروهی که در دوره گذشته جنگیدند، بیرون آمد و چون خودش مبدایی برای دوران بعد می شود بنابراین متعلق به دوران بعد هم هست.

سردار غلامعلی رشید: آقا محسن دو تا نه ماهه است، این را تقسیم کنیم.

سردار محسن رضایی: نه ماه اول تا کجا است؟

سردار غلامعلی رشید: نه ماه اول از ابتدای جنگ است تا سقوط بنی صدر، در این نه ماه، یک طرز تفکری غالب بود که آن همان استراتژی بنی صدر بود، ولی در درون آن یک طرز تفکر مردمی و سپاهی، مدام در حال مبارزه با آن بود.

سردار عزیز جعفری: ثامن الائمه (ع).

سردار احمد غلامپور: نه ایشان فرماندهی کل قوا را می گوید.

سردار غلامعلی رشید: از اول جنگ تا بیست و سوم خرداد (۶۰) یا سقوط بنی صدر نه ماه است که این یک مقطع جنگ است. باید ببینید کی حاکم بوده؟ در زمان بنی صدر، جنگ دست کی بوده؟ سیستم ارتش هم که خودشان بودند و هیچ کاری هم نکردند، بقول شما در شش ماه اول کار کردند و بعد هم دیگر ناامید شدند. در سه ماهه سوم (نه ماه) یعنی بعد از شکست هویزه، دیگر آن طرز تفکر دوم، یعنی تفکر سپاهی می آید که می خواهد غالب بشود، و ثابت کند که شما هم نتوانستید بجهنگید.

سردار محسن رضایی: ضمن اینکه غیر از این، باز تلاشهایی از سوی شهید رجایی، یا خود حاج آقا (آیت الله خامنه‌ای) یا آقای هاشمی رفسنجانی و یا شهید بهشتی برای این بچه‌ها کشیده شد که آنها را کمکشان کنند، یعنی این خوبه که ما این نه ماه را پایان تلاشی بدانیم که همه هنرهایش را بکارگرفت تا خودش به تنهایی بتواند یک کاری انجام بدهد.

سردار عزیز جعفری: بد است که بگوییم نه ماه تلاش کردند، چون فقط سه ماه تلاش کردند. سردار غلامعلی رشید: نه اجازه بدهید، ببینید آقای جعفری، بالاخره بنی صدر بود، باز هم آخرین رمقها را می کشید. بالاخره سیستم ارتش و سیستم کلاسیک حاکم بود و باید بگوییم که در طول این نه ماه اینها هیچ کاری نکردند، چون یک استراتژی و یک فرماندهی بود و همه چیز مملکت هم در اختیارش، وقتی که بنی صدر فرمانده کل قوا بود، کاری نکردند.

سردار محسن رضایی: همه چیزش را هم به آنها دادند، حضرت امام ریسکی که کردند این بود که فرماندهی کل قوا را هم به او داد، و شاید بهترین دوران از نظر پشتیبانی در جنگ هم همان دوران بود، چون همه چیز در اختیارش بود.

سردار غلامعلی رشید: حالا جالب است چون ما یک نه ماه دوم هم داریم که به اندازه عمر فرماندهی بنی صدر است که توی این نه ماه دوم سپاه می آید و اصلاً سیستم جنگ هم تغییر می کند یعنی کس دیگری حاکم می شود که تمام « موفقیت » است. خب اینها باید با هم مقایسه بشوند، حالا چرا من می گویم نه ماه؟ چونکه بعد از سقوط بنی صدر تا دو - سه ماه تکلیف خودمان هم تعیین شد. یعنی ما آمدیم، (و تقریباً هم همین استراتژی را بیان و تبیین کردیم) و دیگر فهمیدیم که تا کجا یا چطوری باید برویم (که از ثامن الائمه هم شروع شد). من پیروزی‌ها را می گویم، که درست این هم نه ماه می شود، یعنی از مهرماه ۶۰ تا خرداد ۶۱.

۳) عملیات ثامن الائمه نقطه عطف

سردار محسن رضایی: این نقطه عطف را باید جداگانه بحث بکنیم. اشکالی هم ندارد. ولی هم می شود به اول و هم به بعد متصلش بکنیم که جداگانه بحث شود، چه بسا من یادم است که در

شورای عالی دفاع، همان موقعی که عملیات ثامن الائمه (ع) بود. ظاهراً ظهیرنژاد بود که پیشنهاد کرده بود، عملیات عقب بیفتد.

سردار غلامعلی رشید: حالا داستانش مفصل است، این عملیات ثامن الائمه دوبار هم بیان شد، یکبار در دوران بنی صدر بیان شد و این بار دوم بود که صورت گرفت.

سردار محسن رضایی: من یادم هست وقتی که بنی صدر رفت و در شورای عالی دفاع تصمیم گیرنده شد، حتی آنجا ما این تصمیم را گرفتیم که اگر دوباره ظهیرنژاد خواست تاخیر بیندازد، عزلش کنیم، من بودم، شهید رجایی، و همه آقایان هم بودند، آن موقع مرتضی رضایی فرمانده سپاه بود، من هم شرکت می کردم، من حدود دوهفته قبل از عملیات ثامن الائمه فرمانده سپاه شدم ولی تا قبل از آن فقط، در جلسات می رفتم، که در همان کمیسیون دفاعی که آقای موحدی هم شرکت می کردند، بحث شد که اگر ظهیرنژاد باز هم خواست تاخیر بیندازد عزلش بکنند، یعنی نشان می دهد، دیگر بعد از این نه ماه، یک دوران سه ماهه ای بوجود می آید که ضمن اینکه به دوران قبل متصل است، به دوران بعد هم متصل هست. مدیریت عوض شده بود و بچه ها فرصت پیدا کرده بودند تا تجارب قبلی خودشان را بیاورند، در اینجا متمرکز کنند، یعنی خوب هست که خود این را ما بعنوان یک حلقه واسطی، که زحمت خوب فنی، روی آن کشیده شده است ارتباطش را قبل و بعد خوب بیاوریم.

سردار غلامعلی رشید: یعنی این طرز تفکر غالب می شود.

سردار محسن رضایی: بله.

سردار عزیز جعفری: اگر بخواهید تقسیم بندی بکنید، آقای رشید باید به اینصورت بیاید، یعنی بیاید و بگوید که یکسال، درست نقطه عطفی از عملیات ثامن الائمه است.

سردار غلامعلی رشید: همینطور می شود.

سردار محسن رضایی: آقای عزیز (جعفری) علت اینکه ظهیرنژاد را بعد از ثامن الائمه (ع) که یک عملیات موفق بود برداشتند، یک مقدارش مربوط به قبل است.

سردار غلامعلی رشید: بله یک مقدار مقاومتش را نشان می دهد، که قبول نداشتند.

سردار محسن رضایی: بله، یعنی یک مقدار زیاد مربوط به ناراحتی‌هایی بود که از قبل درست کرده بود (قبل از عملیات). و گرنه خب یک کسی که اولین عملیات را موفق بود راه کنار نمی‌گذارند. البته ایشان رئیس ستاد مشترک شد. منتهی نیروی زمینی را از او گرفتند. سردار غلامعلی رشید: ما پیشنهاد دادیم که اول، سپاه این را به تنهایی عمل کند. من یادم است، حالا، چه کسی مامور شد؟ رحیم با شهید کلاهدوز رفتند و با خود آقا (آیت‌الله خامنه‌ای) صحبت کردند که آقا قبول نکردند. البته این آمادگی را ما داشتیم که در دوران بنی‌صدر، فقط با سپاهی‌ها و بسیجی‌ها عمل کنیم. این مسأله را وقتی رفتند طرح کردند گفتند که قبول نمی‌کنند، و اصلاً نشستیم گفتیم که چقدر نیرو، و به چه شکل باشد.

۵) استراتژی جدید

سردار محسن رضایی: بنابراین ما از ثامن‌الائمه (ع) به اینطرف وارد یک دوران استراتژیک، یا به عبارتی یک استراتژی جدیدی شدیم.

سردار ذوالقدر: خصیصه مرحله اول چی بود؟

سردار محسن رضایی: حالا بعد می‌رسیم، ما اول یک مراحل استراتژیک یا استراتژیهای مختلف را درکل جنگ بگوییم، یعنی بیاییم تغییرات استراتژیک را اول بگوییم و بعد یکی یکی این دورانها را بحث کنیم، یعنی ویژگیهای هر دوران را باید دربیاوریم.

سردار ذوالقدر: اگر ویژگیها را مشخص نکنیم نمی‌توانیم از آنها بهره‌برداری کنیم.

سردار محسن رضایی: آخر الان اختلاف کلام روی مسأله هست، و اگر ویژگیها را هم تعریف کنیم یک کمی باز جابجا می‌شود، ولی با پرداختن به این ویژگیها ممکن است، تغییرات کلان را بگوییم استراتژی دوم وقتی شروع می‌شود که ثامن‌الائمه (ع) هم انجام شده است و دوازده عملیاتی که طراحی می‌شود به اسم کربلای ۱ تا کربلای ۱۲، در یک جلسه در گلف، برادرمان آقا رحیم و آقای رشید و دیگران بودند و شهید (حسن) باقری هم بود، بحث بر سر این بود که از این دوازده تا عملیات اول کجا و بعد کجا عمل کنیم، همینطور تا یک بخشی از بصره که فکر می‌کنم صاف

کردن این گوشه کوشک و یا اینکه چسبیدن به دو عیجی هم در آن بود، که البته در خود عملیات بیت‌المقدس دیگر این عدم وضوح که از قبل مطرح بود روشن شد. یعنی قرار شد که ما تا کنار اروند برویم.

سردار غلامعلی رشید: بله اصلاً جزء دستور بود.

سردار محسن رضایی: بله در آن دستورالعمل بیت‌المقدس هست، ولی از آن زمانی که دوازده تا عملیات را تدوین کرده بودیم، اولین باری بود که بصورت منظم از یک جا تا یک جایی پشت سرهم عملیات می‌شد، یعنی معلوم بود که اول باید کجا باشد، دوم باید کجا باشد و سوم کجا و حتی اسم‌گذاری هم شده بود، ویژگی دوشم این بود که در این عملیاتها، غرب هم وارد شده بود، یعنی عملیاتهایی که در غرب هم باید انجام بشود، وارد شده بود و تا قبل از این، یک مقدار اختلاف نظر بود که ما در غرب چقدر بجنگیم و چقدر نجنگیم، لذا آنهایی که در غرب بودند برای خودشان می‌جنگیدند. مثل شهید فلاحی رئیس ستاد ارتش می‌گفت ما باید برویم در غرب بجنگیم، ظهیرنژاد می‌گفت ما باید توی جنوب بجنگیم، اولین باری بود که در آن عملیاتهای مرکب (دوازده‌تایی) سه - چهار تایش را مشخصاً روی غرب گذاشته بودیم، که آن را هم دلیل داشتیم و یکی از دلایلیش غافلگیری بود، یعنی کشاندن نیروها از جنوب به سمت شمال، بهر حال اولین باری بود که عملیاتهای غرب را بصورت روشن در دستورالعمل مدیریت جنگ آوردیم، و این تقریباً تا عملیات بیت‌المقدس و رمضان می‌آید، که در اینجا دوباره بحثهای شروع می‌شود، در مورد اینکه آیا ما باید جنگ را تمام کنیم یا نه، و آیا این روال جنگ باید ادامه پیدا بکند یا نه، از همانجا اختلاف سپاه و ارتش شروع شد، که در حقیقت تا عملیات والفجر ۱، یک نابسامانی داریم. استراتژی قبلی کماکان این بود که ما برای اینکه بتوانیم استقلال سیاسی خودمان را حفظ کنیم و به دشمن هم مجدداً فرصتی ندهیم که به ما حمله بکند (حال اینکه این زمینها را آزاد کردیم، یعنی او نباید دوباره یک چیزی از ما بگیرد) ما جنگمان را ادامه بدهیم و یک جاهایی را از دشمن بگیریم تا دشمن را وادار بکنیم که پیروزی ما را تایید کند تا مسأله جنگ را از طریق تحمیل ارادمان تمام بکنیم و در این رابطه فرصتی به دشمن داده نشود تا دوباره بخواهد بیاید که مثلاً خرمشهر یا جلی

دیگر را بگیرد، ما در ارتباط با همان تضمین استقلال سیاسی از طریق پیروزی در جنگ، عملیاتها را ادامه می‌دادیم، اما در بعد کاربردهای کمی، در برد مصادیق کمی، آن استراتژی سیاسی در اینجا دچار مشکلاتی شدیم، که یک بخش آن مربوط به توان بود، چون در اینجا مشکل توان پیدا می‌کردیم و بعد بدلیل اختلافات حاصله همان توانی هم که داشتیم خوب بکار نمی‌رفت، چون توان ما روبه ضعف می‌رفت، یعنی لطمه‌ای که اختلافات ارتش وارد کرد این بود که همان توانی را که ما داشتیم باز هم برای ادامه جنگ کم بود و باید یک توان دیگری هم می‌آمد تا روی آن می‌گذاشتیم و نه تنها آن توان اضافه را ما پیدا نکردیم بلکه اختلاف سپاه و ارتش باعث شد، همان یک مقدار توانی هم که داشتیم، برای ادامه جنگ هم کافی نباشد، پس کلاً بحث توان و اختلافات و بحث مسائل و مناقشات سیاسی، یک وقفه‌هایی در جنگ بوجود آورده همان استراتژی قدیمی ما را دچار یک نوع نوسانات کرد، ولی بنظر خود من ما هنوز دنبال آن استراتژی می‌گشتیم که این کار را انجام بدهیم. از عملیات والفجر ۱ به این طرف هم یکسری مسایل حل می‌شود.

۶) بهبود در فرماندهی جنگ

سردار محسن رضایی: والفجر ۱ هم تا پایان آن در همان نابسامانی است، از والفجر ۱ به این طرف یک مقدار مشکلات ما حل می‌شود، و اصلاح گذشته صورت می‌گیرد، یعنی یک تلاشی شد که اختلاف بین سپاه و ارتش برطرف شود و یک تلاشی شد که از مسؤولین کشور هم در جنگ باشند تا امکانات بیشتری به جنگ داده بشود، در هر صورت یکسری تصمیمات این چنینی گرفته شد تا یک مقدار نابسامانی ما حل شود، اما باز به دلیل اینکه، بعضی از مشکلات دیگر ما حل نشده بود، همچنان این نابسامانی تا پایان عملیات بدر امتداد پیدا کرد. و از عملیات بدر به این طرف هم بطور کامل با ارتش قطع رابطه می‌شود، یعنی قرار شد که سپاه خودش جنگ را ادامه بدهد و ارتش هم خودش جنگ را ادامه بدهد.

سردار غلامعلی رشید: پس پایان سال ۶۳.

سردار محسن رضایی: بله.

سردار عزیز جعفری: ببخشید، این در عملیات خیبر بود که قطع شدیم، و دوباره آمدند ما را وصل کردند، ولی دیگر نشد.

سردار محسن رضایی: بله دیگر.

سردار عزیز جعفری: در خیبر و بعد از والفجر ۱ شما درست می‌گویید، چون از آنجا دیگر قطع شدیم، خیبر را خودمان دنبالش رفتیم و به آنها هم گفتند که شما (ارتش) هم از زید یک کار پشتیبانی بکنید، یعنی دوباره آمدند و ما را جوش دادند.

سردار محسن رضایی: نه در خیبر هم آن لشکر ۷۷ را به ما دادند (هلی‌کوپترها بود).

سردار عزیز جعفری: نه، فقط پشتیبانی بود، که عملیات مشترکی انجام ندهیم.

سردار غلامعلی رشید: بنا شد که مستقل عمل کنیم که رعایت نشد.

سردار عزیز جعفری: والفجر ۸ هم ... به ما دادند.

سردار یعقوب زهدی: در خیبر مسؤولیتها تفکیک شد.

سردار محسن رضایی: مسؤولیتها تفکیک شد اما ...

سردار احمد غلامپور: این خیلی جنجالی تر بود.

سردار غلامعلی رشید: یک والفجر ۷ هم در زید داشتیم، که دشمن آب ریخت و عملیات متفی شد.

سردار عزیز جعفری: گفتید شما طرح بدهید.

سردار محسن رضایی: آن امتداد این بود. آن امتداد فرماندهی آقای هاشمی بود، و قبل از بدر هم بود.

سردار عزیز جعفری: من یادم می‌آید قبلش بود.

سردار احمد غلامپور: نه آقا محسن، این مسأله، مربوط به عملیات والفجر ۸ انجام نشده است که طراحی عملیات به عهده ارتش بود. و آن عبور از جزیره مینو بود. عبور از جزیره مینو بود که قضیه به تهران کشیده شد، قضایای مفصلی هم در آنجا بود.

سردار غلامعلی رشید: در والفجر ۷ مقابل زید، دشمن آب انداخت و دیدیم که نمی‌شود عمل کرد

سردار محسن رضایی: اینجا فرماندهی با آقای هاشمی بود.
سردار عزیز جعفری: من این را می‌گویم که طرح را از ارتش می‌خواستند.
سردار غلامعلی رشید: بله، همان والفجر ۸ که انجام نشد.
سردار احمد غلامپور: طرح را از ارتش خواسته بودند.
سردار محسن رضایی: یعنی آقای هاشمی دو عملیات را فرماندهی کرد، که یکی با طرح سپاه بود (خیبر) و دیگری هم با طرح ارتش بود (الفجر ۸) که نشد، یعنی تا پای کار هم رفتیم ولی نشد.
سردار عزیز جعفری: والفجر ۷ و ۸ با طراحی ارتش بود که هر دو انجام نشد.
سردار غلامعلی رشید: بله بله، اصلاً تصمیم‌گیری بود.

تیمسار علی شمخانی: همانکه عبور از اروند بود؟

سردار احمد غلامپور: بله، جزیره مینو بود.
سردار محسن رضایی: آقای عزیز، یعنی دو تا طرح که یکی از آنها را مبتکرش سپاه بود و ارتش آمد با کراهت وارد عمل شد، یک طرحی را هم که مبتکرش ارتش بود، سپاه هم آمد پای کار، اما مثلاً دو یا سه روز قبل از عملیات گفتند که دیگر نکنید.
سردار عزیز جعفری: خود ارتشی‌ها ...
سردار محسن رضایی: خب دیگر خیلی اوضاع بحرانی شد.
سردار احمد غلامپور: نه بعداً در حضور آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای هم گفتند که می‌خواهیم.
سردار عزیز جعفری: در طرح والفجر ۷ و ۸ ارتشی‌ها بودند.
سردار احمد غلامپور: بله بله.

سردار غلامعلی رشید: بله (سرهنگ) «عبادت» آمد و «دژکام»، اینها فرمانده قرارگاه‌هایش بودند، و به آقای هاشمی گفتند که هیچ موفق نمی‌شود.

سردار محسن رضایی: اما بعد از آن حادثه یک تغییر و تحولات هم داشتیم که مسأله بدر شد تا دوباره بعد از بدر باز آقای هاشمی رابط شد، یعنی آقای هاشمی مسؤول شده پای کار بیاید.
سردار عزیز جعفری: آقای هاشمی فرمانده بودند، ولی بعد شما را فرمانده عملیات گذاشتند.

سردار محسن رضایی: نه حالا ببینید چطور شد، چون دیگر سپاه و ارتش از هم جدا شدند، اصلاً فرماندهی هم یک شکل دیگری پیدا کرد، قبلاً چون اینها با هم می رفتند و می جنگیدند، خوب یک فرماندهی تاکتیکی می خواستند. فرماندهی را یکبار به ارتش و یکبار هم به سپاه دادند و یکبار هم خودشان بعهده گرفتند، ولی هیچکدامش نشد، که چیز خیلی عجیبی است، یکبار سپاه شد، یکبار آقای هاشمی شد، یکبار صیاد شیرازی شد، ولی هیچکدام موفق نشد. بعد که آمدند، گفتند بابا اصلاً غیر از فرماندهی یک اشکال دیگر هم در کار است و آن این است که این دو تا را از هم جدا کنیم، بعد که آمدند جدا کردند (یعنی دیگر ارتش فرمانده عملیات خودش و سپاه هم فرمانده عملیات خودش بود) اما در عملیات خیبر یا در عملیات والفجر ۷ و ۸ که صیاد می خواست بکند، ما برای او درست کردیم اما در فاو و یا مثلاً در جاهای دیگر این تشکیلات و بیسیم نبود چون سپاه بالای سر عملیات خودش و ارتش هم بالای سر عملیات خودش می جنگید.

تیمسار علی شمعخانی: آقای هاشمی در گلف بود.

سردار محسن رضایی: بله در گلف بود، یعنی قرارگاه تاکتیکی برای او در نظر گرفته بودیم، اما چون مثلاً فرمانده ارتش می رفت خودش می جنگید، آقای هاشمی هم در قرارگاه تاکتیکی حضور پیدا کردند. اما دیگر آن مشکل قبلی حل شده بود، یعنی سپاه و ارتش از همدیگر کاملاً تفکیک شده بودند. که از فاو به این طرف یکسری شروع می شود، تا کربلای ۵، از کربلای ۵ دوباره ما در جنوب به بن بست رسیدیم.

حجت الاسلام بشردوست: ... بعد از یکماه دیگر آقای هاشمی شد. که موضع گرفتند، ... و می گفت این چه حرفی هست که شما می زنید ما بند کفش پوتین ... این را نمی توانیم درست کنیم.

سردار عزیز جعفری: در پشتیبانی مشکلاتی بود که می خواستیم در فاو حل کنیم. می خواستیم حرکتی بکنیم لذا آن امکانات را هم نیاز داشتیم.

سردار غلامعلی رشید: نه این بعد از فاو است.

تیمسار علی شمعخانی: نه برآورد فاو نبود.

سردار غلامعلی رشید: آقای بشردوست این بعد از فاو بود که ما آمدیم گفتیم آقا این هم فاو، بعد یک تحلیلی آقا محسن داشتند که اگر ما می‌خواهیم فاو را حفظ کنیم باید کاری بزرگتر از فاو بکنیم، والا فاو را از دست می‌دهیم، که رفتیم بیان کردیم و طرح بسیار گسترده‌ای هم بود، گفتیم پانصد گردان، و باید هم برویم بصره را بگیریم، گفتند این حرفها چیه، گفتم جنگ هفت سال دیگر طول می‌کشد.

حجت‌الاسلام بشردوست: بعد از بدر بود که آقا محسن دستور داد یکماه آمدم قرارگاه قدس (تهران) ... بعد از یکماه که دهم ماه رمضان بود خدمت آقا (آیت‌الله خامنه‌ای) و آقای هاشمی مشترکاً مطرح فرمودند.

سردار محسن رضایی: البته آقای هاشمی می‌گوید من شما را از جنگ نجات دادم چون گیر کرده و گرفتار شده بودید (خنده برادرها) من نجاتتان دادم و گرنه اوضاعتان خراب شده بود. روحیه آقای هاشمی هست دیگر، یعنی جانمی‌زند و عقب هم نمی‌رود.

سردار غلامعلی رشید: حال از آغاز سال ۶۴ به بعد دیگر ...

سردار عزیز جعفری: برادر محسن، ارتش گفته بود، ما گفتیم که از قبل، دولت با پشتیبانی وارد جنگ بشود.

سردار محسن رضایی: خب شدند دیگر، همان آخرش شد که آقای موسوی (میرحسین) اطلاعیه داد، ما معذرت می‌خواهیم، و امام هم یک نامه تندی به ایشان دادند وقتی که ایشان رئیس ستادکل شدند و او هم یک نامه‌ای داد که ما اشتباه کردیم، و جبران می‌کنیم و از این به بعد دولت وارد جنگ خواهد شد. پنج ماه، شش ماه قبل از این بود که آقای هاشمی ستادکل را تشکیل داده بود و رئیس دولت بود، اعلامیه داد که آن اعلامیه همه چیز را روشن کرد.

جنگ شهرها (۲)

(جنگ شهرها و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی)

مقدمه

محمدحسین جمشیدی

در نوشتار پیشین* به این نتیجه رسیدیم که در جنگ هشت ساله ایران و عراق که با تجاوز آشکار رژیم حاکم بر عراق، به سرزمین جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید، یکی از مهمترین و گسترده‌ترین موضوعات، بکارگیری شیوه‌ها و ابزارهایی بود که با حقوق و قواعد کلی جنگ از یکسو و از سوی دیگر با اصول حقوق بشر دوستانه مغایر می‌باشد؛ ولی متجاوز، آنها را برای رسیدن به اهداف خود بصورت چشمگیر و گسترده‌ای بکار گرفته است. حکومت عراق در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر خود، کاربرد وسیع و گسترده حملات هوایی، سلاحهای کشتار جمعی و بطور کلی «جنگ شهرها» را بعنوان گامی اساسی در جنگ، مورد توجه قرار داد. (۱) در حالیکه این روش نه تنها مغایر حقوق جنگ و اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه بود بلکه با ادعاهای صلح طلبانه، رژیم حاکم بر عراق نیز همخوانی نداشت. با توجه به این مسأله است که ما در این مقاله در پی بررسی ابعاد حقوقی جنگ شهرها هستیم.

اصولاً در بحث حقوقی جنگ شهرها، دو روی یک سکه مورد نظر است که یک رویه آن بیانگر این است که حکومت‌های درگیر در جنگ برای رسیدن به اهداف خود، از هیچ کوششی فروگذار

* ر.ک. نگارنده «جنگ شهرها»، مجله تاریخ جنگ، ش ۱۱، صص ۷۴ - ۲۳.

نمی‌کنند و در این راه تمام مساعی خود را بکار می‌گیرند. رویه دیگر این سکه به تلاش بشر برمی‌گردد. تلاشی که دربردارنده مساعی عدیده و تمهیدات و کوششهای متنوعی برای محدود کردن آثار زیانبار جنگ و برقراری صلح و امنیت می‌باشد. در این جهت، تشکیل کنفرانسهای بین‌المللی، کنوانسیونهای حقوقی، پیمانهای دویا چند جانبه، ایجاد سازمانها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و وضع مقررات حقوقی از دستاوردهای مهم بشر برای کاهش ضایعات و تلفات جنگ، تأمین امنیت و برقراری صلح و رفاه جهانی است. هرچند این مساعی و تلاشها هنوز توانایی ارائه تضمین کافی را در این راستا بدست نیاورده است، ولی به بیانی:

« دست کم توانسته است با رخنه کردن در صحنه‌های نبرد، از شدت وحشیگری در

جنگ بکاهد.» (۲)

و اگر چه به دلیل اینکه از یکسو حکومتها عمدتاً خودسرانه عمل می‌کنند و از سوی دیگر حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه و نیز حقوق بشر* ضمانت اجرایی ندارند، اجرای این قواعد همواره در عمل با مشکلات عدیده‌ای همراه است. ولی هدف آن رعایت حقوق بشر و آرمانهای انسانی است. به زبان محقق:

« حقوق مخاصمات مسلحانه، قطع نظر از مشروع بودن یا عدم مشروع بودن توسل به

زور، هدفی بشردوستانه است.» (۳)

اینجاست که می‌توان گفت در واقع امر حقوق جنگ، چیزی جز بخش بهتری از حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیست که این موضوع بویژه در مورد جنگ شهرها که نقض آشکار حقوق بشر است - به مراتب واضح و آشکار است. بنابراین ما می‌توانیم از حقوق جنگ شهرها، تحت عنوان بخشی از حقوق بشردوستانه بین‌المللی یاد کنیم.

حال پرسش این است که آیا تحقق جنگ شهرها، با ابعاد پیچیده آن - در جنگ ایران و عراق - با حقوق بشردوستانه بین‌المللی مغایرت دارند یا نه؟ آیا نفس جنگ شهرها تجاوز از حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جنگ محسوب نمی‌گردد؟ و ...

* با حقوق بشردوستانه بین‌المللی

برای جواب دادن به چنین سئوالاتی ابتدا پرسید، که آیا حقوقی به نام حقوق جنگ شهرها وجود دارد یا نه؟ و یا دقیق‌تر از آن باید پرسید آیا حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه بین‌المللی عنایتی به موضوع جنگ شهرها دارد و آیا جنگ شهرها، جایی از حقوق بشر را به خود اختصاص داده‌است یا نه؟ طبعاً و تنها با جواب دادن به چنین پرسشی است که می‌توان به جواب پرسشهای قبلی دست یافت.

بنابراین آنچه در بحث حقوقی جنگ شهرها مورد نظر نگارنده است، این است که اولاً قواعد و اصولی در مورد جنگ شهرها و ممنوعیت نفس آن، در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و یا حقوق بین‌الملل وجود دارد که قواعد و اصول نیز کم نیست و ابعاد عمده جنگ شهرها را تحت پوشش قرار می‌دهد. ثانیاً رفتار عراق در جنگ - ایران و عراق - کلاً مغایر این قواعد و اصول بوده‌است. اما آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده است، محور اول بحث یعنی اثبات حقوق جنگ شهرها، که بررسی مغایرت رفتار رژیم عراق در جنگ ایران و عراق با حقوق جنگ شهرها یا اصول و قواعد مربوط به آن در حقوق بشردوستانه بین‌المللی است، نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد.

بنابراین اصولاً آنچه بیان آن در این مقدمه حائز اهمیت است، این است که ما در پی اثبات موضوعیت جنگ شهرها،* یا به عبارت دیگر در پی نشان دادن وجود برخی قواعد و ضوابط و اصول هستیم که می‌توان آنها را در مجموعه‌ای بنام «حقوق جنگ شهرها» تنظیم کرد، این قواعد و اصول به نحوی به جنگ شهرها - با توجه به تعریفی که ما از آن ارائه کرده‌ایم - ارتباط دارد. بعلاوه این قواعد عمدتاً در حقوق جنگ مطرح هستند و جنبه انسانی و بشردوستانه دارند، لذا می‌توان آنها را بخشی از حقوق بشردوستانه بین‌المللی بحساب آورد. (۴) و نهایت اینکه حقوق بشردوستانه بین‌المللی، خود بخشی از حقوق بین‌الملل است که جنبه انسان دوستانه دارد.

* اثبات جنگ شهرها از نظر وجودی، ر.ک، نگارنده، جنگ شهرها، مجله تاریخ جنگ س ۱۱.

مفهوم و اهمیت حقوق بشردوستانه در جنگ

آیا میان « حقوق »* و « جنگ **» آنها حقوق « بشردوستانه » رابطه‌ای وجود دارد و اگر چنین است، وجود چنین رابطه‌ای چگونه است؟ حتی ممکن است گروهی وجود برخی ضوابط یا قواعد جنگی را در میدان جنگ یا در میان نیروهای رزمی تصدیق کنند، ولی اینها هم در مورد امکان وجود قانون در چارچوب برخوردها و مخاصمات مسلحانه امروزی تردید روا می‌دارند. به زعم این گروه، بکارگیری انسانهای بدون احساس و بدون ایمان و اعتقادات صحیح در میدان رزم، گرفتار کردن انسانهای غیرنظامی در جنگهای امروزی، بکارگیری سلاحها و جنگ افزارهایی با قدرت تخریبی بسیار زیاد و ... بدان معنی است که جنگ عاری از قواعد انسانی و بشردوستانه است. آیا سخنی از این مقوله:

« شنیدن این مطلب از زبان افسران عالی رتبه که باید به جنگ حالتی انسانی بخشید، مرا

نگران و پریشان می‌سازد.»(۵)

که از زبان سرهنگ سی‌گی فدواو چوآ*** از « السالوادور » که در آنجا ظاهراً افسران ارتش به علت سرخوردگی از سیاسی که در زمینه مقابله با چریکها مؤثر نیافتاده است، از دستورات انسان دوستانه جنگ اطاعت نمی‌کردند. نقل شده است، دلیلی بر این ادعا نیست و مهمتر از همه اینکه آیا می‌توان در جنگ سخن از قواعد انسان دوستانه یا «حقوق بشر» و «انسانی شدن» و ... به میان می‌آورد؟ جنگ امری است ممکن و تاریخ بشر پر از شواهدی دال بر این قضیه است. ممکن بودن جنگ، موضوع چگونگی اداره و مدیریت آنرا به دنبال دارد. خواه‌ناخواه بشر در طول تاریخ خود به دنبال قواعدی برای مدیریت بهتر جنگ بوده است. اندیشمندانی چون سون تزو،**** کلزویتس،**** لیدن هارت*****، گراسیوس*، روسو** و ... به دنبال ایجاد قوانینی برای مدیریت بهتر جنگ

* Laws

** War

*** Sigifedo Ochoa

**** Suntzu

***** Clousewiths

***** Lidel Hart

* Grathius

بوده‌اند. این قواعد آنگاه که در قالب «حقوق» مطرح شده‌اند، حقوق جنگ^{**} را بوجود آورده‌اند. این حقوق گاه صورت عرفی داشته‌اند و بصورت اصلی از حقوق عرفی، مطرح بوده‌اند. و زمانی نیز وارد حقوق موضوعه شده‌اند. بعنوان مثال، در مورد اعلان جنگ:

« اصل مهم و قدیمی در مورد شروع جنگ، لزوم اعلان صریح و رسمی آن است در این اصل نیز با موافقت نامه ۳ لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ در خصوص شروع جنگ به حقوق موضوعه توجه و به آن تصریح شده است».

بنابر آنچه گذشت بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی را حقوق جنگ تشکیل می‌دهد. در حقوق جنگ موضوع جنگ، ابعاد، انواع، ویژگیها، مدیریت و سایر مسائل مربوط به آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد اما آنچه حائز اهمیت بیشتری است این است که تقریباً تمام قواعد حقوق جنگ از چند ویژگی برخوردارند که عبارت است از: (۱) موضوع قابلیت تحقق و اعمال آنها، اصولاً این قواعد به منظور کنترل، مدیریت و هدایت جنگ و رسیدن به نتایج بهتر، با زیان و آسیب کمتر طراحی و تصویب شده‌اند. (۲) موضوع تمایز میان انواع جنگها و موقعیت آنها. (۳) دارا بودن ویژگی بشردوستانه، هرچند اکثر قواعد حقوقی جنگ از این خصلت برخوردارند، ولی بخش عمده‌ای از حقوق جنگ را حقوق بشر یا حقوق بشردوستانه تشکیل می‌دهند. برای نمونه می‌توان از اعلامیه لاهه، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ نام برد که در جنگ «استعمال فشنگهای پخش شونده یا دم‌دم^{***} که در بدن انسان پخش می‌شوند و همچنین گازهای خفه‌کننده و سمی را ممنوع کرده است.» (۶)

اما نکته مهمتر این است که تدوین بخشی از حقوق - یا حقوق بین‌الملل - تحت عنوان حقوق جنگ، به دلیل دارا بودن اهداف انسانی و بشردوستانه است بویژه اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌گردد که سنگ بنای جنگ را نابودی نیروهای دشمن و در هم کوبیدن آنها برای رسیدن به پیروزی شکل می‌دهد و قانون و حقوق و رعایت اصول انسانی در آن مطرح نیست - به استثنای ادیان اسلام، مسیحیت، زرتشت و برخی از فلاسفه، متفکران و اندیشمندان بزرگ سیاسی، نظامی و

** Rosseus

*** Law of War

**** Balles expansives on dum dum

... برای نمونه کلاوزویتس که از متفکران بزرگ در غرب است در مورد جنگ می‌نویسد:
 «اگر قرار است دشمن را مجبور (به قبول چیزی) نمایید، باید او را در وضعیتی قرار دهید که برایش ناخوشانیدتر از تن دادن به خواسته‌های شما باشد ... پس نتیجه می‌گیریم که هدف جنگ، همیشه باید غلبه بر دشمن یا خلع سلاح او باشد ...» (۷)
 البته این بدان معنا نیست که منکر وجود برخی از قواعد عرفی انسان دوستانه در مورد جنگ شویم، ولی تقریباً از نیمه دوم قرن نوزدهم بود که بتدریج موضوع وضع قواعد جنگ و انسانی کردن آن مورد توجه قرار گرفت. در این راستا برای اولین بار عهدنامه چهارم لاهه، مورخ ۱۹۰۷ قواعد و عرفهای جنگ زمینی را مورد نظر قرار داد. این موضوع در ماده ۲۲ این عهدنامه بدین صورت مطرح شد.

«متخصصین حق ندارند از هر وسیله‌ای برای وارد آوردن زیان به دشمن بهره ببرند ...» (۸)
 بنابراین تدوین حقوق جنگ بویژه با تکیه بر حقوق طبیعی نوین یا قواعد ناشی از عقل بشر (۹) راهی برای انسانی کردن جنگ و طرح قواعد بشردوستانه در آن می‌باشد. از این رو ما حقوق جنگ بویژه بعد مربوط به غیرنظامیان یا محدودیت سلاحهای مورد کاربرد در میدان نبرد و امثال آن را حقوق بشردوستانه می‌دانیم و طبعاً در این میان آنچه برجنگ شهرها ارتباط می‌یابد جزء این حقوق است. در مورد اهمیت این حقوق نیز قابل ذکر است که کار ویژه هدف آن انسانی کردن جنگ، کاهش زیانها و صدمات انسانی و غیرانسانی در جنگ، رعایت احترام آدمیان و ... می‌باشد.

منابع حقوق بشردوستانه

موضوع و اندیشه تدوین قواعد و ایجاد محدودیت در برخوردهای مسلحانه و تلاش برای کاهش زیانها و خسارات و صدمات جنگ در تمام جوامع بشری و نیز در بخش عظیمی از تاریخ بشریت دیده می‌شود. این اندیشه‌ها و تلاشها در تکامل تاریخی حقوق بشردوستانه، در جنگ نقش بسزایی داشته است.

منابع حقوق بشردوستانه متعدد است، هرچند همه آنها همطراز و هم سنگ نیستند منابع عمده این حقوق به اختصار عبارت است:

۱- حقوق عرفی

یکی از پایه‌های بنیاد حقوق مدرن و نیز یکی از مواردی که جایگزین حقوق مدون می‌باشد، حقوق عرفی یا به اصطلاح عرف، یعنی:

« قاعده‌ای که بتدریج و خودبخود میان همهٔ مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است (۱۰) می‌باشد.»

علت این امر نیز این است که قسمت عمدهٔ حقوق بشردوستانه - بویژه در حقوق جنگ - بصورت قواعد و حقوق عرفی و غیرمکتوب باقی مانده است. به همین جهت در مقدمهٔ کنوانسیون دوم ۱۸۹۹ لاهه آمده است:

«تا زمانی که قواعد بیشتری از حقوق جنگ مدون نشده است، متعاهدان معظم اعلام می‌دارند، مردم و رزمندگان در مواردی که مقرراتی در آن خصوص ملحوظ نگشته، تحت حمایت اصول حقوق بین‌الملل که منتج از حقوق انسانی در میان ملل متملن و آنچه حاصل خودآگاهی عمومی است، قرار خواهند داشت.» (۱۱)

۲- موافقتنامه‌های بین‌المللی

از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، بتدریج قواعد بشردوستانهٔ جنگ از طریق برخی از توافقاتی چند جاذبه تدوین گردید. از اولین نمونهٔ این توافقات بین‌المللی می‌توان به اعلامیهٔ پاریس، مورخ ۱۶ آوریل ۱۸۵۶ در خصوص جنگ دریایی اشاره کرد. سایر موافقتنامه‌های بین‌المللی نیز عبارتست از:

- ۱) موافقتنامهٔ ژنو، مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴.
- ۲) بیانیهٔ سن پترزبورگ، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۸۶۸.
- ۳) موافقتنامهٔ لاهه، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ (با حضور نمایندگان ۲۶ دولت).
- ۴) موافقتنامهٔ ژنو مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۰۶.
- ۵) موافقتنامه دوم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ (با حضور نمایندگان ۴۴ دولت عضو).

- ۶) مقاله نامه (پروتکل) ژنو مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ (منبع استفاده از گازها و تسلیحات باکتریولوژی).
- ۷) کنوانسیون ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹.
- ۸) توافقنامه لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶.
- ۹) کنوانسیون ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد در خصوص کشتار دسته جمعی.*
- ۱۰) موافقتنامه‌های ژنو، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹.*** (پاورقی ۲)
- ۱۱) موافقتنامه‌های لاهه، مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴.
- ۱۲) پروتکل‌های متمم و منضم به کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو در دهه ۱۹۷۰.***

۳) سایر موارد

علاوه بر حقوق عرفی و موافقتنامه‌های بین‌المللی از مواردی چون، تصمیمات و آرای قضایی و حقوقی نهادهای قضایی - نظیر آرای دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو، بعد از جنگ جهانی دوم - نظامنامه‌ها و دستورالعملهایی که برای استفاده نیروهای مسلح تنظیم شده است، نظامنامه‌های مدون نهادهای بین‌المللی نظیر نظامنامه اکسفورد (۱۸۸۰)، انستیتوی حقوق بین‌الملل، توافقات دو یا چند جانبه و ناحیه‌ای نظیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد نظیر قطعنامه ۲۶۷۵ (۹ دسامبر ۱۹۷۰)*** و ...

حقوق بشردوستانه بین‌الملل و جنگ شهرها

ناگفته نماند که در هیچک از حقوق مدون بشردوستانه در جنگ، واژه « جنگ شهرها » نیامده است زیرا این واژه برای اولین بار در جنگ ایران و عراق و در مقطعی خاص از آن عنوان شد. (۱۳) البته این اصطلاح در برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد بکار رفته است. اما این امر بدان معنا

* * * * * دربرگیرنده قواعد مربوط به جنگ شهرها

**** در مورد جنگ شهرها و حمایت افراد غیرنظامی در جنگ.

نیست که « جنگ شهرها » هیچ جایگاهی در حقوق بشر ندارد. زیرا بسیاری از قوانین حقوق بشر کاملاً منطبق بروضعیت جنگ شهرها می‌باشد، برای نمونه می‌توان به مواد ۲۴ - ۲۲ مقررات ملون کنفرانس واشنگتن (۱۹۲۲) بعد از جنگ جهانی اول اشاره کرد: برای مثال در ماده ۲۲ آمده است: « بمباران هوایی برای ایجاد رعب و وحشت در مردم غیرنظامی، تخریب یا خسارت به دارایی‌های خصوصی فاقد ویژگی نظامی، یا آسیب رساندن به غیرنظامیان ممنوع است. » (۱۴)

همینطور که در این ماده آمده است، جنگ شهرها و بمباران هوایی در سه مورد ممنوع شده است:

- ۱) برای ایجاد رعب و وحشت در غیرنظامیان.
 - ۲) برای آسیب رساندن (یا کشتار) غیرنظامیان.
 - ۳) برای تخریب کردن یا وارد آوردن خسارت به اموال خصوصی که خصلت نظامی ندارند.
- بعلاوه بسیاری از قواعد دیگر هستند که جنبه بشردوستانه دارند، ولی غیرمستقیم به جنگ شهرها و حملات هوایی ارتباط می‌یابد. نظیر این قاعده که در کنوانسیون شماره ۳ مورخ ۱۸۹۹ لاهه ذکر شده است و مورد تأیید کنوانسیون شماره ۴ مورخ ۱۹۰۷ نیز قرار گرفته است:
- « دولتهای متخاصم در انتخاب وسایل آسیب رساندن به دشمن دارای حق غیرمحدودی نیستند » (۱۵)

براساس این قاعده دو کشور در حال جنگ در انتخاب ابزارها و وسایل نبرد دارای حقوق محدودی هستند که هروسيله و روشی را نمی‌توانند، برای مقابله با یکدیگر بکارگیرند. در ذیل به برخی از مهمترین اصول بنیادین حقوق بشر در ارتباط با جنگ شهرها - با توجه به منابع گوناگون حقوق جنگ - اشاره می‌گردد.

اصول بنیادین حقوق بشر در جنگ شهرها

از مقررات کنوانسیونها و پروتکلها و موافقنامه‌های بین‌المللی، قواعد و قوانین عرفی و سایر منابع حقوق جنگ اصول و مبانی بنیادین ذیل که در جهت محدودکردن

عملیاتهای جنگی به میدان نبرد و کاهش زیانهای وارده بطورکلی، انسانی کردن جنگ بوجود آمده‌اند، استنباط می‌گردد. برخی از این اصول مستقیماً به حقوق انسانهایی باز می‌گردند که بعنوان رزمنده در جنگ شرکت ندارند. نظیر اصل تمایز یا « مصونیت غیررزمندگان » که در ماده ۴۸ پروتکل شماره ۱ ژنو مطرح شده است. ولی برخی دیگر هرچند غیرمستقیم به حقوق بشردوستانه ارتباط می‌یابند ولی با هدف انسانی کردن جنگ بوجود آمده‌اند. نظیر اصل « محدودیت راهپلی صدمه‌زدن به دشمن » در اینجا به اختصار به بیان چند اصل مهم بنیادی از این تحولات می‌پردازیم:

الف) اصول مرتبط با حقوق بشر و اخلاق در جنگ

(اصل انسانیت و بشر دوستی در جنگ)

متخصصان در هنگام جنگ، هم در استفاده از ابزارها و سایل نبرد، هم در نحوه و شیوه‌های جنگی و هم در رفتار با نیروهای مردم یکدیگر، از آزادی کامل برخوردار نیستند. اصل انسانیت و بشردوستی ایجاب می‌کند تا تنها وسایلی در جنگ مورد استفاده قرارگیرند که ضرورت‌های نظامی - یا رعایت اصول انسانی - کاربرد آنها را توجیه می‌کند، بعلاوه براساس این اصل، رفتار در جنگ نیز محدود می‌گردد. همچنین روشهای صدمه زدن به نیروهای دشمن نیز از محلودیت برخوردار خواهد شد. این اصل علاوه بر اینکه یک قاعده اساسی عرفی است ولی مصادیق متعدد آن در حقوق مدون بشر نیز آمده است. چنانکه در این مورد می‌توان به « رویه قضایی » دادگاههای نظامی بریتانیا بعد از جنگ دوم جهانی اشاره کرد.

« به موجب این رویه قضایی، کشتن افرادی که در طی جنگ، پس از غرق و انهدام کامل کشتی آنها، خود را به پاره تخته‌ای آویزان کرده‌اند، عمل وحشیانه تلقی می‌شود.»

(۱۶)

بطورکلی از این اصل، چند اصل دیگر استنتاج می‌شود که برخی از آنها عبارتند از:

۱- اصل محدودیت سلاح و ابزار و تسلیحات جدید در جنگ

بکارگیری بسیاری از سلاحهایی که باعث کشتار غیرمتعارف یا موجب تشدید بی‌فایده رنج و آزار و اذیت افرادی که در خارج از میدان نبرد هستند، کشتار ساکنین شهرها و نابودی محلهای غیرنظامی و بطورکلی «جنگ شهرها» می‌شوند، ممنوع شده است. برخی از این موارد عبارتند از:

- ۱- بیانیه سن پترزبورگ* (۱۱ دسامبر ۱۸۶۸) یا منع استعمال گلوله‌های با وزن کمتر از ۴۰۰ گرم که ممکن است منفجر یا حاصل مواد قابل احتراق یا سریع الاشتعال باشند، بطورکلی استفاده از سلاحهایی را که موجب تشدید بی‌فایده، رنج و اذیت و آزار افراد خارج از صحنه جنگ شده یا سبب مرگ اجتناب‌ناپذیر و حتمی آنان می‌گردد، محکوم نموده است.
- ۲- مقاله نامه شماره ۱ ضمیمه به موافقتنامه‌های ژنو (۱۲ اوت ۱۹۴۹) نیز در بند ۲ ماده ۳۵ می‌گوید:

« استفاده از سلاحها، گلوله‌ها، مواد و همچنین شیوه‌های جنگی که براساس ماهیت خود، موجب ورود خطرات بیهوده می‌شوند ممنوع است.» (۱۷)
در بند ۳ همین ماده نیز آمده است:

« استفاده از شیوه‌ها یا وسایل جنگی که به محیط طبیعی زیست خسارات وسیع، مستمر و سخت می‌رسانند... ممنوع می‌باشد.» (۱۸)

بعلاوه در مورد ممنوعیت بکارگیری سلاحهای مرگبار، در ماده ۶ موافقتنامه کنفرانس بین‌المللی که تحت حمایت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد بعضی سلاحهای قراردادی که ممکن است به عنوان سلاحهایی که اثرات ناگوار بسیار زیادی بجا می‌گذارند یا سلاحهایی که بدون استثنا بر روی همه مؤثرند، تلقی شوند. در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۸۱ به امضا رسید، آمده است:

« استعمال هر نوع سلاحی که اثر اولیه آن زخمی کردن انسان به نحوی باشد که ذرات آن در بدن پخش شود و اشعه ایکس نتواند محل آن را تشخیص دهد، ممنوع است.

* Decla rdilion de saint - Petersburg

مثل بمب‌های خوشه‌ای** که از مواد منفجره‌ای که با اشعه ایکس دیده نمی‌شوند، ساخته شده‌اند، به طوری که مجروحین این نوع سلاحها را نمی‌توان با عمل جراحی مورد مداوا قرار داد. خصایص سببانه، وحشتیانه و نفرت‌انگیز اینگونه سلاحها، بیش از اندازه ممنوعیت، استعمال آنها را توجیه می‌کند. همچنین بکارگیری تله‌هایی که ظاهر غیرایذائی دارند، مثل اسباب بازیهای حامل مواد منفجره ممنوع است...»

در موارد دیگر این موافقتنامه نیز استفاده سلاحهایی چون مین‌ها، تله‌های انفجاری، بمب‌های آتش‌زا نظیر ناپالم* و... در زمان جنگ علیه اشخاص و اموال غیرنظامی و نیز نظامیان ممنوع شده است. (۱۹)

در پروتکل شماره ۱، ۱۹۷۷ سازمان ملل متحد، ماده (۱) ۳۵ نیز تصریح دارد که انتخاب سلاح جنگ نامحدود نیست. در ماده (۲) ۳۵ نیز تسلیحاتی را که ماهیتاً موجب صدمات زاید و یا عذاب غیرلازم می‌شوند، ممنوع اعلام می‌کند در ماده (۳) ۳۵ نیز تسلیحات صدمه‌زننده بر محیط با اثرات بلند مدت گسترده محدود شده است. (۲۰)

در اینجا همچنین باید به کنوانسیون منع کشتار دسته جمعی (۱۹۴۸ سازمان ملل متحد) اشاره کرد که می‌توان آنرا نوعی ممانعت کلی برای استفاده از تسلیحاتی با قدرت انهدام گروه کثیر مردم تلقی کرد. (۲۱) بعلاوه قطعنامه ۱۹۵۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در جهت ایجاد ممانعت از کاربرد چنین تسلیحاتی، گامهای مثبتی بوده و واجد ممنوعیت دائمی و استفاده از تسلیحات هسته‌ای در همه شرایط از جمله دفاع از خود است. مواد این قطعنامه‌ای دیگر در دهه ۱۹۷۰ مورد تأیید قرار گرفته است. (۲۲)

در مورد ممنوعیت بمب‌های اتمی نیز در سال ۱۹۵۵ دادگاه ناحیه‌ای ژاپن، طی اظهار نظری نتایج خود را به این صورت اعلام کرد:

«استفاده از بمب اتم، نقض مسلم بیانیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ... بیانیه منع بمباران

** Bombes a fragminalion

* Naplm

هوایی ۱۹۰۷ و... است».

بعلاوه عدم مشروعیت استفاده از آن، بر روی مواضع غیرنظامی را ماده ۲۵ مقررات جنگ زمینی لاهه، ماده ۱ و ۲ کنوانسیون لاهه در مورد بمباران هوایی و ... ذکر کرده‌اند. (۲۳)

حال با توجه به اینکه هر روز در مراکز نظامی جهان سلاحهای جدید با قدرت تخریبی بیشتری ساخته می‌شوند، باید دید ارتباط حقوق، بشر دوستانه جنگ، با اینگونه سلاحها چیست. اهمیت این موضوع زمانی بیش از پیش آشکار می‌شود که در می‌یابیم سرعت حرکت اختراع سلاحهای کشنده، مرگبار و تخریبی، بر سرعت تدوین نقرات و ضوابط جنگی فزونی یافته است. در جواب می‌توان به ماده ۳۶ پروتکل ۱۹۷۷ اشاره کرد که می‌گوید:

« اعضای متعاهد این پروتکل ملتزمند که انطباق تسلیحات جدید را با پروتکل و نیز

اصول حقوق بین‌الملل عمومی، مورد بررسی قرار دهند. » (۲۴)

بعلاوه آشکار است که نپرداختن کنوانسیونهای منع تسلیحات به سلاحهایی چون، سلاحهای بنزینی انفجاری و ... و نیز سلاحهای جدید - نمی‌تواند آنها را از دایره ممنوعیت خارج نماید. زیرا قواعد عرفی و اصول اخلاق در جنگ و رعایت اصل انسان دوستی نیز در اینجا حاکم است.

۲- اصل اعمال و رفتار ممنوع در جنگ

قواعد عرفی و رعایت اصل اخلاق و انساندوستی در جنگ، برخی از اعمال نظیر تخریب اماکن مسکونی، کشتن غیرنظامیان و ... را محکوم می‌کند. براساس موافقتنامه لاهه (۱۹۰۷) برخی از اعمال ممنوع در جنگ عبارت است از:

« الف - استعمال سم یا سلاحهای سمی؛

ب - کشتن یا مجروح نمودن از طریق خیانت افراد نظامی یا غیرنظامی دشمن؛

ث - استعمال سلاحها، گلوله‌ها یا مواد مخصوص که موجب به بار آمدن خسارات بیهوده می‌شوند؛

ج - تخریب یا توقیف و ضبط املاک دشمن مگر با الزام ضروریات جنگی ... » (۲۵)

بعلاوه مقاله نامه (پروتکل) در سال ۱۹۷۷، ماده ۳۷ بند ۱ می گوید:

« کشتن، مجروح کردن یا اسیر نمودن دشمن از طرق مزورانه ممنوع است. » (۲۶)

بعلاوه ممنوعیت استفاده از واحدها یا هوانوردهای بهداشتی و ... به منظورهای نظامی، ممنوعیت حمله به اشخاص خارج از صحنه نبرد، ممنوعیت حمله به کارهای هنری، ساختمانها و بناهای فرهنگی که میراث آباء و اجداد فرهنگی و هنری مردم است نیز حمایت از محیط زیست در این مقاله نامه مورد توجه قرار گرفته است و نهایت اینکه ماده ۴۰ همین پروتکل شماره ۱ مطرح می سازد:

« دستور حمله به نحوی که می گوید هیچ جنبنده ای نباید از مهلکه جان سالم بدربرد

ممنوع است. » (۲۷)

از سوی دیگر باید توجه داشت که در صورتی که یکی از طرفین جنگ، از حقوق بشردوستانه تجاوز نماید و مقررات آن را زیر پا گذارد، اعمال تلافی جویانه و مقابله به مثل جایز است. در کنفرانس بروکسل در مورد اعمال تلافی جویانه و مقابله به مثل، این نتیجه در این مورد نیز حاصل شد که: (۱) انتخاب وسیله وسعت بعد اعمال تلافی جویانه باید متناسب با میزان و درجه نقض حقوقی باشد که دشمن زیر پا نهاده است و نه مخالف و مغایر حقوق بین الملل است و (۲) اعضا توافق کردند که اعمال تلافی جویانه در صورتی مجاز است که تحت اختیار و اقتدار فرمانده کل قوا که تعیین کننده درجه جدیت اعمال تلافی جویانه و مدت زمان آن خواهد بود، صورت گیرد. «وست لیک» با توجه به این نظر گفته است:

« اعمال تلافی جویانه در صورت انزوا از جانب دشمن جایز است. » (۲۸)

در گزارشهای چهارگانه ژنو و کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو (ماده ۳) و پروتکل ۱۹۷۱ (ماده ۲۰) اعمال تلافی جویانه علیه اشخاص و موضوعات مورد حمایت را ممنوع ساخته اند. بنابراین در مقابله به مثل و اعمال تلافی جویانه باید دو اصل رعایت گردد:

(۱) متناسب با خطای اصلی باشد؛

(۲) نباید علیه افراد بی گناه صورت گیرد.

۳- اصل محدودیت راههای صدمه زدن به دشمن

راهها و روشهای وارد آوردن صدمه و زیان به دشمن و نیروهای آن نیز براساس قواعد بشردوستانه جنگ محدود می‌باشد. برخی از این روشها را می‌توان مشتعل بر محاصره اقتصادی، ایجاد قحطی، جلوگیری از ورود مواد غذایی و ضروریات اولیه، از بین بردن مراکز تولیدی و اقتصادی دشمن که تولیدات غیرنظامی دارند و ... دانست. بعلاوه براساس قواعد بشردوستانه جنگ این اصل مطرح می‌سازد که کشتن غیرنظامیان ممنوع است. بعلاوه رزمندگان حق کشتن جنگجویان نیروهای مخالف را دارند، ولی بر اساس این اصل نباید باعث آسیب بیش از اندازه یا رنج و عذاب غیرضروری گردند. نیز به محض اینکه دشمن سلاح را زمین گذاشت، حق کشتن وی ساقط می‌گردد. بعلاوه براساس این اصل:

« حق متخاصمین در زمینه اتخاذ وسایل برای صدمه زدن به دشمن نامحدود نیست»

(۲۹)

برای نمونه در مورد بکارگیری روشهای غیرمجاز در جنگ در کنوانسیون واشنگتن ۱۹۲۲ ماده ۲۳ آمده است:

« بمباران هوایی برای وادارساختن به قبول شرایط با پرداخت کمکهای مالی ممنوع

است.» (۳۰)

ماده (۱) ۵۴ و ماده ۱۴ پروتکل ۱ و ۲ (۱۹۷۷) نیز مقرراتی را معمول داشته است تا از ایجاد قحطی بعنوان یکی از روشهای جنگ ممانعت بعمل آورد. (۳۱)

ب- اصول مرتبط با هدفهای جنگ

اصول و مبانی مربوط به هدفهای جنگ علاوه بر انسانی کردن جنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، زیرا با دیدی بلند نظرانه در پی تنظیم، به سامان آوردن و قاعده‌تر کردن جنگ می‌باشند. از این بعد جنگها بطورکلی بردو نوع هستند: جنگهای هدفمند که با اهداف خاصی انجام می‌گیرند و جنگها یا تحرکات خودی بدون هدف. بعلاوه برخی اهداف جنگی و نظامی از

ممنوعیت و یا محدودیت برخوردار هستند، هر چند برخی از آنها مشروع و جایز می‌باشند. بنابراین در اصل باید سخن از دو نوع هدف به میان آید:

۱) هدفهایی که در جنگ شروع و لذا جایز باشند نظیر دفاع و مقابله، تضعیف نیروهای مسلح و رزمندۀ دشمن و ...

۲) هدفهایی که در جنگ ممنوع می‌باشند نظیر حمله به مناطق مسکونی، بمبارانهای هوایی، حمله به غیرنظامیان و ...

با توجه به این دو نوع هدف رزمی، مسأله تمایز و تشخیص آنها از هم نیز اهمیت خاصی دارند. در اینجا به اختصار به اصول انسان دوستانه‌ای که با اهداف جنگی ارتباط می‌یابد اشاره می‌کنیم:

اصل جنگ شهرها (شهرهای بی‌دفاع)

سابقهٔ حمایت از شهرهای بی‌دفاع در جنگها به بیانیهٔ بروکسل (۱۸۷۴ مادهٔ ۱۵) باز می‌گردد (۳۲) بعد از آن کنوانسیونهای ۱۸۹۹ لاهه و کنوانسیون نهم (۱۹۰۷) نیز قواعدی را در این خصوص وضع کردند. بعلاوه از همه مهمتر اینکه شهرهای بی‌دفاع مورد حمله قرار نگیرند، یک اصل عرفی و اخلاقی جنگ است. در قرن بیستم بدلیل حملات متعدد هوایی در جنگهای ایتالیا و حبشه، جنگهای جهانی اول و دوم، جنگهای داخلی اسپانیا و ... مشخص شد که حریم این شهرها بوسیله جنگ براحتی شکسته می‌شود، لذا در کنفرانس دیپلماتیک، در ماده ۵۹ پروتکل مکانهای بی‌دفاع را به این صورت بیان کرده است:

« برای اینکه چنان مکانهایی مستثنی از حمله باشند، باید از رزمندگان و تسلیحات قابل حمل و نقل نظامی خالی باشند که از بناها و استحکامات نظامی آنجا برای هدفهای خصمانه استفاده نشود و هیچ عمل خصمانه یا کمک رسانی به عملیات جنگی از طرف مسؤولان و جمعیت آن مناطق صورت نگیرد.» (۳۳)

این بیان عاری از ابهام نیست، زیرا براساس آن هیچ شهری در دنیا - کمابیش - خالی از نیروی نظامی نیست یا خالی از تسلیحات نظامی نیست و یا در حال جنگ نمی‌تواند به عملیات جنگی

نیروهای خودی کمک رسانی نداشته باشد. اما آنچه مهمتر است این است که در جنگ، تشخیص اهداف نظامی درون شهری از اهداف غیرنظامی کاری بس مشکل و گاه غیرممکن است و بندرت اتفاق می افتد که در جنگی یا در حمله‌ای آنهم حملات هوایی، دقیقاً مناطق نظامی درون شهری بمباران شوند و هیچ زیان به غیرنظامیان نرسد. ماده ۲ (۲۴) مقررات ۱۹۲۳ لاهه مکانهای شروع برای حملات هوایی را شامل این بیان می داند:

« باید تنها علیه مواضع و هدفهای نظامی که تخریب کلی و یا جزئی آنها متضمن «برتری

نظامی مشخص» برای حمله کننده باشند، صورت گیرد.» (۳۵)

از این بیان نیز دو جور تفسیر بدست آمده است: ۱) غیرنظامی بودن استحکامات و منابع و مکانها که بیانگر تفسیر مضیق آن است و ۲) اینکه استحکامات، صنایع، معادن و افراد شبه رزمنده* نیز در دایره این ممنوعیت قرار می گیرند که تفسیر گسترده آن است.

در ماده ۵ پروتکل ۲ کنوانسیون تسلیحات متعارف ۱۹۸۱ نیز آمده است:

« هدفهای غیرنظامی، هدفهایی هستند که موضوع تعریف ماده ۴ همین پروتکل قرار نگیرند.» (۳۶)

و در ماده ۴ پروتکل ۲ آمده است:

« موضعی که بنابر طبیعت، محل استقرار یا نوع استفاده در عملیات نظامی به طور مؤثری دخالت داشته باشد و انهدام کلی یا جزئی، ربایش و یا بی اثر ساختن آن موجب امتیاز نظامی شود، موضع نظامی قلمداد می گردد.»

در مواد ۴۸، ۵۱، ۵۲ و ۵۶ همین پروتکل اهداف نظامی را از اهداف عادی جدا می سازد، ولی خط تمایز قطعی را ترسیم نمی کند.

در مقررات معاهده کنوانسیون واشنگتن (۱۹۲۲) مواد ۲۲ تا ۲۴ موارد جایز و ممنوع بمباران هوای را مشخص می سازد:

* quasi combatant

ماده ۲۲ « بمباران هوایی برای ایجاد رعب و وحشت در مردم غیرنظامی، تخریب یا خسارت به دارایی‌های خصوصی فاقد ویژگی نظامی یا آسیب رساندن به غیرنظامیان ممنوع است».

در ماده ۲۳: « بمباران هوایی برای وادار ساختن به قبول شرایط با پرداخت کمکهای مالی ممنوع است».

ماده ۲۴ - ۱: « بمباران هوایی تنها علیه اهداف نظامی مجاز است، بدین معنی که انهدام یا آسیب رساندن به اهداف مزبور موجب ایجاد مزیت نظامی گردد.

۲- بمباران هوایی صرفاً علیه اهداف زیر مجاز است:

نیروهای نظامی، عملیات نظامی، تأسیسات یا انبارهای نظامی، کارخانجات مهم و مراکز تولید تسلیحات، مهمات یا مشخصاً تدارکات نظامی، خطوط ارتباطی یا حمل و نقل که برای اهداف نظامی مورد استفاده قرارگیرد.

۳- بمباران شهرها، دهکده‌ها، مناطق مسکونی و ساختمانهایی که در مجاورت عملیات نیروهای زمینی قرار دارند ممنوع است. در مواردی که نحوه استقرار اهداف نظامی که در بند ۲ مشخص گردید به گونه‌ای باشد که بمباران آنها به طور مشخص امکان‌پذیر نباشد، بمباران آنها ممنوع است.» (۳۷)

در این قواعد، جنگ شهرها بطور کلی ممنوع اعلام می‌گردد و حتی اهداف نظامی در صورتی که در جایی قرار داشته باشند که بطور مشخص و بارز قابل تشخیص نباشند و احتمال خطا و هدف قرار گرفتن اهداف غیرنظامی (بند ۳) موجود داشته باشد، حمله به آنها ممنوع شده است. البته مواردی چون تغییرات تکنولوژیک و رشد سریع تسلیحات مخرب و ویرانگر از یک سو و استراتژیهای متخذه از سوی ابرقدرتها و طرفهای درگیر به اجرای این اصول صدمه زده است. به عنوان مثال:

« قابلیت ضربه دوم * هدفش ضربه زدن به اهداف نظامی نمی‌باشد بلکه براین اصل

* Second strick capabidaly

استوار است که با هدف قرار دادن اهداف غیرنظامی می‌توان از حمله دشمن جلوگیری کرد. (۳۸)

همانطور که در مبحث گذشته* عنوان شد در جنگ ایران و عراق مدتها قبل از آغاز تهاجم سراسری، عراق حملات هوایی خود را به مناطق مسکونی ایران شروع کرد و در خلال جنگ نیز با شدت و قوت خاص به آن ادامه داد که موجب خرابیهای گسترده شهرها و مناطق غیرنظامی و کشتار افراد بی‌گناه غیرنظامی حتی کودکان گردید. برای نمونه می‌توان به بمبارانهای هوایی، بیمارستانها، نقاط مسکونی شهرها و روستاها اشاره کرد که نقض ابتدایی ترین اصول حقوق بشر، قواعد جنگ و جنگ شهرهاست. این موضوع به حدی و خیم بوده و به کرات تکرار شده است که مثلاً روزنامه کثیرالانتشار آنتوس یونان در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷ جنایت بزرگ صدام را در حمله یک مدرسه ابتدایی در بروجرد - که در آن ۶۶ کودک دانش آموز بی‌گناه و غیرنظامی! کشته شدند، جنایتی بزرگ قلمداد کرده است و عکس این کودکان را بعنوان «عکس سال» انتخاب نموده است. (۳۹)

نمونه دیگر دبیرستان دخترانه زینبیه شهر میانه است. با این خبر: «چهار هواپیمای عراقی یک دبیرستان دخترانه در شهر میانه را بمباران کردند که در جریان این بمباران ۶۸ تن از دانش آموزان به شهادت رسیدند (۴۰) در طول جنگ، ایران بارها از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست هیأتی را برای بازدید مناطق مسکونی به ایران اعزام نماید که تیمهای اعزامی دبیرکل گزارشهای خودی را برای اولین بار در تاریخ ۶۲/۳/۳۰ (۲۰ ژوئن ۱۹۸۳) که حاکی از ویرانی سنگین و شدید مناطق مسکونی با استفاده از آتشبار هوایی و حملات موشکی بوده است، بارها به شورای امنیت سازمان ملل تسلیم کردیم. شورای امنیت نیز بارها جنگ شهرها و حملات علیه مناطق غیرنظامی را محکوم کرده نمونه آن قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت* بود که در آن نقض حقوق انسانی و بین‌المللی محکوم و توقف فوری کلیه عملیاتهای نظامی، علیه اهداف غیرنظامی درخواست شده بود. (۴۱)

* مقاله جنگ شهرها، نشریه تاریخ جنگ، ش ۱۱.

* به ضمیمه انتهای مقاله مراجعه شود.

۱) اصل تمایز یا مصونیت غیرنظامیان

اصل تمایز یا مصونیت غیرنظامیان - که یک اصل عرفی نیز هست - ایجاب می‌کند که عملیات به افراد نظامی محدود شود و برعکس غیرنظامیان، اهداف غیرنظامی و مواد ضروری برای حفظ و بقای آنها، مصونیت داشته باشد. مفهوم این اصل این است که در جنگ باید نظامی را از غیرنظامی و اهداف نظامی را از اهداف غیرنظامی تمیز داد. در مجموع می‌توان گفت تمام افراد عادی ساکن در یک مملکت که به نیروهای نظامی وابستگی ندارند، غیرنظامی‌اند و نیز بجز جبهه و منطقه رزمی سایر مناطق غیرنظامی است. مگر انبارهای تسلیحاتی و کارخانجات تولید سلاح. اصل تمایز در حقوق اسلام به وضوح مطرح شده است. در گذشته نیز در برخی از جنگها رعایت می‌شده است. ولی در حقوق بین‌الملل نوین و اندیشه‌های نظامی جدید برای اولین بار در دستورالعمل لیر (۱۸۶۲) آمده است:

« از آنجا که تمدن در قرن گذشته توسعه یافته ... بویژه در مورد جنگ زمینی تمایز بین افراد عادی متعلق به کشور دشمن و افراد مسلح آن ضروری است. » (۴۲)

اوپنهایم یکی از حقوقدانان معاصر در مورد تمایز می‌گوید:

« امروزه جنگ ارتباطی بین دول از طریق قوای مسلح آن است و لذا باید در این ارتباط بین قوای مسلح و افراد خصوصی تمایز قائل شد. این فرق خود ناشی از اضمحلال دکترین قرون وسطایی است که جنگ را ارتباطی بین تمام مردم دول متخاصم می‌دانست. » (۴۳)

ماده اول ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه (۱۹۰۷) چنین مقرر می‌داشت که:

« نه تنها ارتشها بلکه میلشیا و نیروهای داوطلب رزمی نیز به چهار شرط مشمول حقوق و تکالیف جنگ قرار می‌گیرند آنان باید: ... (۱) بوسیله شخصی رهبری شوند که مسؤولیت زیردستان را به عهده داشته باشد ... (۲) دارای علامت ثابت، بارز و قابل تشخیص از دور باشند ... (۳) سلاحشان را بطور آشکار حمل کنند ... و (۴)

عملیات خود را هماهنگ با عرف و حقوق جنگ به اجرا درآوردند». (۴۴)

بعد از آن نیز کنوانسیون چهارم ژنو، بین افراد عادی و نظامی تمایز آشکار قائل شد و پروتکل شماره یک (۱۹۷۷) نیز به نحو بارزی نحوه و میزان حمایت از افراد عادی را گسترش داد و تأکید کرد هرکس که رزمنده بودن وی به اثبات نرسد، در زمره افراد عادی خواهد بود. بعلاوه این پروتکل تصریح دارد که هر نوع حمله به افراد عادی اعم از اینکه متضمن منفعت و برتری نظامی باشد و یا به صورت تلافی و مقابله به مثل صورت گیرد ممنوع است. (۴۵)

متأسفانه به رغم تأکید مجامع و سازمانهای بین‌المللی و نیز با وجود این قواعد مدون تاریخ گواه است که این تمایز در جنگها رعایت نشده است. به گونه‌ای که در جنگ ویتنام ۹۰٪ قربانیان را افراد عادی تشکیل می‌داده‌اند و در جنگ جهانی دوم ۴۸ درصد قربانیان را. (۴۶) در جنگ ایران و عراق نیز رژیم عراق با زیرپا گذاشتن این قواعد و مقررات و سایر اصول انسان دوستانه بین‌المللی بارها باعث کشتار جمعی افراد بیگناه شده است و ناگفته نماند که اصل «تمایز» مستلزم حفظ افراد غیرنظامی و عادی در برابر حملات مستقیم، میدان دوم و نبردهای زمینی نیز هست. لذا این اصل پیش از آنکه متضمن تدابیر مثبت در جهت حفاظت از افراد و اهداف غیرنظامی باشد، در بردارنده تکلیف سلبی مبنی بر عدم حمله به این قبیل اهداف و افراد است.

بعلاوه باید دانست که اگر فقدان رعایت این قواعد به منظور مرعوب ساختن جمعیت غیرنظامی و ایجاد ترس و وحشت در آنها برای تسلیم کردن آنها صورت می‌گیرد، تجارب جنگ جهانی دوم نظیر بمباران روتردام، نشان می‌دهد که این شیوه نبرد بی‌اثر است و گاه تأثیر منفی نیز به دنبال دارد بدین سان می‌توان دریافت که کشتار جمعی و نیز کشتار افراد عادی عملاً از لحاظ نظامی هم زیان‌آور است. رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) طی سخنانی با اشاره به بمباران شهرها و حملات هوایی عراق و بی‌تأثیر بودن آنها از نظر نظامی طی پیامی فرموده‌اند:

«ملت ایران ... که با استقامت و پایداری و پایمردی خویش، به بنیانی مرصوص مبدل گشته‌اند که نه تهدید ابرقدرتها آنان را به هراس می‌افکند و نه از محاصره و کمبودها به فقدان می‌آیند و نه از خیانت و وحشیگریهای صدام دیوانه و افسار گسیخته

رویه زوال در زدن شهرها و ویران کردن خانه‌ها و مساجد و بیمارستانها و مدارس خم
به ابرو نمی‌آورند ...» (۴۷)

۳- اصل تناسب

اصل تناسب مربوط به شیوه و نحوه دشمنی است و بیانگر این است که هرگاه حمله‌ای احتمالاً
منجر به مرگ غیرنظامیان یا خسارت به آنها گردد که نسبت به نتایج نظامی مستقیم و پیش‌بینی شده
بیشتر باشد، حمله مورد نظر باید منتفی گردد. این موضوع در بند ب از ماده (۲) ۵۷ پروتکل
شماره یک (۱۹۷۷) آمده است:

« چنانچه معلوم شود که ... حمله احتمالاً منجر به مرگ تصادفی غیرنظامیان، صدمه
دیدن آنها، وارد شدن خسارت به اهداف غیرنظامی یا تلفیقی از این موارد خواهد
شد که به نسبت ثمرات نظامی مستقیم و عینی پیش‌بینی شده پیش از اندازه است،
حمله مزبور باید منتفی شده یا به تعویض افتد.» (۴۸)

رعایت این اصل به مثابه عاملی محدودکننده در زمینه نحوه و روش اعمال دشمنی است و
تبعیت از آن می‌تواند در برگیرنده صدمات یا زیانهای نظامی بیشتر به منظور حمایت از غیرنظامیان
باشد. مثلاً نیروهای دشمن در دامنه کوهی نزدیک یک روستا سنگر گرفته باشند و هدف، حمله به
آنها باشد، دو راه ممکن برای مقابله با نیروهای دشمن قابل تعمق است:

۱) بمباران منطقه و مواضع دشمن و بعد از آن پاکسازی منطقه با نیروهای زمینی.
در این روش صدمات نظامی احتمالی اندکی است ولی خطر از بین رفتن غیرنظامیان و
خسارت به آنها زیاد می‌باشد.

۲) انجام عملیات توسط نیروی زمینی، محاصره دشمن و حمله به مواضع آنان. در این روش
احتمال صدمات و خسارات به غیرنظامیان کمتر ولی احتمال صدمات و تلفات نظامی خودی
بیشتر است.

براساس اصل تناسب یک فرمانده نظامی موظف است روش دوم را انتخاب نماید. اصل رعایت

تناسب، در مورد نحوه انجام عملیات در محیطهای کمتر ولی صرفاً نظامی نیز کاربرد دارد (۴۹)

قطعهنامه شماره ۵۴۰ (۱۹۸۳)

ضمیمه:

شورای امنیت با بررسی مجدد موضوع تحت عنوان « وضعیت ما بین ایران و عراق»، با یادآوری قطعهنامه‌ها و بیانیه‌های شورا که در آن من جمله آتش بس کامل و پایان عملیات نظامی میان طرفین خواسته شده است، با یادآوری گزارش مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ (S/۱۵۸۳۴) دبیرکل، در مورد هیأت اعزامی منتخب او جهت بازرسی مناطق غیرنظامی در ایران و عراق که مورد حملات نظامی قرار گرفته‌اند و قدردانی از تشویقها و کمکها و همکاریهایی که دولتین ایران و عراق نسبت به هیأت اعزامی دبیرکل مبذول داشته‌اند، با ابراز تأسف مجدداً از مناقشه میان دو کشور که منجر به خسارات هنگفت جانی و زیانهای فراوان به شهرها، اموال و تأسیسات زیربنایی اقتصادی شده است، با تأیید لزوم بررسی واقع بینانه علل جنگ:

- ۱- از دبیرکل تقاضا می‌نماید تا با کوششهای میانجیگرانه خود میان طرفین به منظور نیل به حل اختلاف به نحو کامل و عادلانه و شرافتمندانه که مورد قبول هر دو طرف باشد، ادامه دهد.
- ۲- نقض حقوق انسانی و بشردوستانه، مخصوصاً مفاد کنوانسیون ۱۹۴۹ را در کلیه زمینه‌های آن محکوم می‌سازد و خواستار توقف فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدفهای غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی است.
- ۳- حق کشتیرانی و بارزگانی آزاد را در آبهای بین‌المللی مورد تاکید قرار می‌دهد و از کلیه کشورها می‌خواهد که این حق را رعایت کنند و از طرفین متخاصم می‌خواهد که بلافاصله به خصوصتها در منطقه خلیج (فارس) من جمله خطوط دریایی آبراههای قابل کشتیرانی، بنادر، پایانه‌ها، تأسیسات دور از ساحل و همه بنادری که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به دریا راه دارند، پایان دهند و به تمامیت ارضی دیگر کشورهای ساحلی احترام بگذارند.
- ۴- از دبیرکل درخواست می‌نماید که با طرفین در مورد طرق توقف خصومت، من جمله

احتمال اعزام ناظران سازمان ملل مشورت نماید و گزارش نتیجه این مشورتها را به شورای امنیت تسلیم نماید.

۵- از هر دو طرف می‌خواهد که از هر اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین حیات دریایی در منطقه خلیج (فارس) را در معرض مخاطره قرار می‌دهد خودداری ورزند.

۶- بار دیگر از کلیه کشورهای می‌خواهد که حداکثر خویشتنداری را در مورد اقداماتی که ممکن است به افزایش و گسترش مناقشه منجر شود به کار برند و بدین ترتیب اجرای این قطعنامه را تسهیل نمایند.

۷- از دبیرکل درخواست می‌نماید که در مورد اجرای فوری و مؤثر این قطعنامه با طرفین به مشورت بپردازد.

تحلیل قطعنامه شماره ۵۴۰

در ۲۱ فوریه ۱۹۸۳، رئیس شورای امنیت طی بیانیه‌ای درخواستهای قبلی شورا را دایر بر آتش‌بس فوری و خروج نیروها و حل صلح‌آمیز منازعه تکرار نمود که این در واقع همان مطالب قطعنامه‌های ۵۱۴ و ۵۲۲ بود.

قبل از این بیانیه، در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲، ایران از دبیرکل درخواست کرد. یک گروه حقیقت‌یابی برای بازدید و بررسی مناطق مسکونی مورد حمله عراق اعزام نماید. این درخواست مجدداً از طرف ایران در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۸۳ تکرار شد؛ مضافاً آنکه جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده بود که چون عراق نیز ادعای مشابهی در مورد حمله ایران به مناطق مسکونی آن کشور دارد، گروه تحقیق می‌تواند به عراق هم اعزام گردد.

دبیرکل در این زمینه با عراق نیز مشورت کرد و عراق با اعزام گروه تحقیق موافقت نمود که بدین ترتیب، گروه از ۲۰ مه تا ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳ از دو کشور بازدید کرد و گزارش خود را به دبیرکل داد.

این گزارش که محتوای آن در بخش سوم همین فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد، نشان‌دهنده ویرانی سنگین و شدید مناطق مسکونی در ایران به وسیله نیروی هوایی، توپخانه و حملات

موشکی عراق و در طول اشغال نظامی و خسارت سبک مناطق مسکونی عراق است. در دو روز آخر ماه سپتامبر ۱۹۸۳، دبیرکل و نماینده ویژه او (اولاف پالمه)، در نیویورک با وزرای امور خارجه ایران و عراق ملاقات کردند، اما نتیجه‌ای از این ملاقاتها حاصل نگردید. در فاصله قطعنامه ۵۲۲ تا قطعنامه بعدی (۵۴۰) در جبهه‌های جنگ، عملیات زیر توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت:

- عملیات محرم که در دهم آبان‌ماه ۱۳۶۱ در منطقه شمال فکه و جنوب غربی ایران شروع شد و طی سه مرحله، آزادی بیش از ۷۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اشغالی و تسلط ایران بر خطوط مواصلاتی مهم عراق و اسارت حدود ۳۰۰۰ نفر از نیروهای عراقی را به دنبال داشت.
 - عملیات والفجرمقدماتی که در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۱ در جبهه میانی شروع شد.
 - عملیات والفجر ۱ که در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۲ در منطقه شمال فکه شروع شد و منجر به آزادی حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران گردید.
 - عملیات والفجر ۲ که در ۲۹ تیرماه در منطقه پیرانشهر آغاز شد و تصرف ارتفاعات استراتژیک منطقه و پادگان حاج‌عمران را موجب گردید.
 - عملیات والفجر ۳ که دو روز پس از عملیات والفجر ۲ در جبهه مرکزی منطقه مهران انجام شد و موجب آزادسازی ارتفاعات حساس و استراتژیک منطقه و سد کنجان چم و جاده استراتژیک مهران به دهلران گردید.
 - عملیات والفجر ۴ که در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۶۲ در منطقه بانه - مریوان انجام شد و منتهی به آزادی حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اشغالی و تسلط بر ارتفاعات مهم منطقه گردید.
- گفتنی است که در سلسله عملیات والفجر، تا آن زمان موفقترین عملیات والفجر ۴ بود. شاید به همین دلیل بود که چند روز بعد شواری امنیت باز هم به فکر صدور قطعنامه‌ای دیگر افتاد و این بار قطعنامه شماره ۵۴۰ صادر گردید.

- طرح قطعنامه توسط گویان، زئیروتوگو ارائه گردید که در جلسه شماره ۲۴۹۳ شورا در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۸/۹) با ۱۲ رأی موافق، سه رأی ممتنع (پاکستان، نیکاراگوئه و مالت) و بدون رأی مخالف تصویب شد.

زیر نویسها

- ۱- در این مورد ر.ک. نگارنده «جنگ شهرها»، فصلنامه تاریخ جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال پنجم، ش ۱۱.
- ۲- محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق جنگ، (تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۳)، ص ۱۰.

۳- Kal shoven > f. > Restraint in waqing war Inter national committee of Red cross> Geneva” ۱۹۸۷> P.I.X.

۴- حقوق جنگ بخشی از حقوق بین الملل عمومی است که قسمت عمده آن تحت عنوان حقوق بشردوستانه یا قواعد بشردوستانه مطرح می شود. وصف عمده آن نیز انسانی کردن جنگ، حفظ حقوق انسانها در حالت جنگ و وجود مخاصمات مسلحانه می باشد. در این مورد ر.ک.

Browntic> International law and use of force by states> oxford: claren donpress> ۱۹۶۳. -

- oppenheim>. L. peace and A treatise valill> war and neutality> ed.by lauterpacht> london> lonqmans> ۱۹۲۵> ۱۹۵۵.

۵. محمدکاظم عمادزاده، حقوق بین الملل عمومی، (تهران: انتشارات انا، چاپ دوم، ۱۳۷۰) ص ۲۳۰.

۶. همان ص ۳۲۴.

۷- carl von clausewitz> on war> transiated by michael Howark and peter> princeton> university press> ۱۹۷۶> p> ۷۷.

۸- سید قاسم زمانی، « بررسی کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی در پرتو حقوق بشردوستانه بین المللی» مجله سیاست دفاعی، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۰۲.

۹- oppenheim> l.f.l> public Intrrtnational law. Pecce> london: lonqmon> ۱۹۷۴> pp>

- ۱۰- ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، تهران: بهمنشهر، چاپ هفتم، ۱۳۶۶ ص ۱۰۹.
- ۱۱- schindler> k.and jaman qiri (ed)> the law of Armed coriflict> a collection of Resolutions and other Documents> ۱۸۹۹ Haque convention ll pramble> p. ۶۹.
- ۱۲- ر.ک به محمدکاظم عمادزاده، همان، ص ص ۹-۲۲۸ و نیز محمود مسائلی و عالیه ارفعی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم: ۱۳۷۳، ص ص ۸۵-۸۴ و نیز
- Adam Roberts and Richard Guellff> (ed): Documents on the laws of war> oxford clarendon press> ۱۹۸۲> P.۲.
- ۱۳- ر.ک. نگارنده، « جنگ شهرها»، همان، ش ۱۱.
- ۱۴- کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، (مجموعه مقالات) جلد دوم، (تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، چاپ اول، ۱۳۶۸) ص ۱۴۴.
- ۱۵- همان، مقاله « جنایات جنگ » از احمد مهبیو، ص ۳۵۲.
- ۱۶- محمدکاظم عمادزاده، همان، ص ۲۳۳.
- ۱۷- همان کتاب، صص ۵-۲۳۴.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- Amnuire Francuis de droit International (A.F.D.I) > ۱۹۸۱> P.۱۲۷> ...
- ۲۰- Roberts and Gulf> op. Cit> protocol l Articie ۳۵ (۱)> (۲) and (۳) p. ۴۰۹.
- ۲۱- Ibid> and: ۱۹۴۸> U> N. convention on the prevention and punish ment of the crimre al Genocide> pp ۱۵۸ - ۱۶۲.
- ۲۲- E.c.stowell> the laws of war and the Atomic Bomb> Ajil> N:۳۹> ۱۹۹۵> P.۷۸۴.
- ۲۳- ر.ک.به: محمود مسائلی و عالیه ارفعی، همان صص ۱۱۷ - ۱۱۵.
- ۲۴- Schindler and joman> OP.cit> p.۶۴۵.
- ۲۵- محمدکاظم عمادزاده، همان، صص ۲۴۱ - ۲۴۰.
- ۲۶، ۲۷- Robert and Guelfe> Op.cit> Article ۳۷ - ۴۰ , Protocol (۱).
- ۲۸- West lake> International law (۱۹۶۷) > P.۱۲۳.
- ۲۹- فرانکويز هامپسون، پیروزی در پرتو قانون: حقوق و جنگ در دهه ۱۹۸۰، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۳ - دی و بهمن ۱۳۶۸، ص ۱۳.

- ۳۰- کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، همان، ص ۱۴۴.
- ۳۱- Robets and Guelff> op.cit> protocol I Article ۶۴(۱) and protocol II> ۱۹۷۷.
- ۳۲- Schindler and Joman> Op.cit> p.۶۵۶.
- ۳۳- Roberts and Cuelff> op.cit> Article ۵۹>p.۴۲۱.
- ۳۴- Schindler and Joman> op.cit> ۱۹۲۳ Hag ue Rules of Aerial Warfair> Article ۲۴(۲).
- ۳۵- Robert Guelff> op.cit. Articies ۴ – ۵> p.۴۷۶.
- ۳۶- کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، همان، ص ۱۴۴.
- ۳۷- همان، ص ۲۰۲.
- ۳۸- روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۶۵، ش ۱۲۹۵۱، ص ۵.
- ۳۹- روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۶۵، ش ۱۲۹۵۴، ص ۵.
- ۴۰- گاه شمار اقدامات سازمان ملل در جنگ تحمیلی به کوشش محمدعلی خرمی، فصلنامه تاریخ جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ش ۹، زمستان ۱۳۷۳، ص ۷۳.
- ۴۱- Schindler and Joman > op.cit> pp.۳ – ۲۳.
- ۴۲- oppenheim> op.cit> voll II p۱۶۸.
- ۴۳- فرانکويز هامپسون، همان، ص ۱۴.
- ۴۴- Schindler and Jomen> op.cit> Article ۵۰(۱) > ... p.۴۱۵ ...
- ۴۵- I.D. Delupis> The Law of war> combridge: cambridge university press> ۱۹۸۷.p.۱۴۱.
- ۴۶- سازمان مدارک فرهنگي انقلاب اسلامي، صحيفه نور، مجموعه رهنمودهاي امام خميني، جلد ۲۰، تهران: با همکاري انتشارت سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۶۲ – ۵۹ بيام امام خميني به مناسبت دهه فجر ۱۳۶۵، (روز انقلاب اسلامي و شهادت ۱۳۶۵/۱۱/۱۶).
- ۴۷- فرانکويز هامپسون، همان، ص ۱۳ و نيز:
- Schindler and Joman> op.cit> protacol I> Article ۵۷(۲) > Roberts and Guelff> op.cit> protocol I.Art ۵۷(۲).
- ۴۸- ر.ک فرانکويز هامپسون، همان، ص ۱۴.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در اسناد سازمان ملل

مقدمه

مقدمه و ترجمه: محمدعلی خرمی

اهمیت مکاتبات ایران، عراق، سایر کشورها و نیز دیگر سازمانهای بین‌المللی با سازمان ملل متحد، در ارتباط با جنگ که بعنوان سند در این سازمان منتشر گردیده است، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ را بر آن داشت که این اسناد، اعم از مجمع عمومی و شورای امنیت را به ترتیب تاریخی ترجمه و منتشر سازد. حجم مکاتبات در این ارتباط در طی جنگ با توجه به شرایط خاص زمانی مقاطع مختلف جنگ و نیز اقدامات طرفین درگیر، متفاوت بوده است که بعضاً بالغ بر ۳۰۰ سند در سال می‌گردد. سال شروع جنگ (۵۹ - ۵۸) شامل ۳۷ سند، که ۸ سند آن به قبل از جنگ (شش ماهه نخست سال ۵۹) مرتبط می‌باشد که در این شماره منتشر می‌گردد. سازمان ملل متحد براساس نیاز جامعه بین‌المللی، در پایان جنگ دوم جهانی شکل گرفت. این سازمان بین‌المللی می‌بایست نقش مهمی را در روابط بین‌المللی ایفاکند. مهمترین وظیفه‌ای که در هنگام بنیانگذاری آن دراذهان خطور می‌کرد، جلوگیری از تجاوز و تنبیه متجاوز به وسیله اعمال جمعی اعضای سازمان ملل متحد بود که منشور سازمان نیز بعنوان مبنای روابط جدید بین‌المللی در قرن حاضر، معرفی گردید. مهمترین رکن سازمان ملل که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را می‌بایست به عهده داشته باشد، شورای امنیت است که براساس فصول پنجم، ششم و هفتم منشور، وظایف آن مشخص شده

است. فصلب پنجم به ترکیب، اختیارات، نحوه رای گیری و کلیاتی راجع به آئین نامه شورا پرداخته است. فصول ششم و هفتم منشور، عمده وظایف شورا را تعیین نموده است. در فصل ششم منشور برحل مسالمت آمیز مناقشات تاکید شده است که به شورا امکان می دهد پیرامون مناقشات، که صلح و امنیت بین المللی را تهدید می کند، تحقیق و توصیه های لازم را بعمل آورد. در فصل هفتم اقدامات قهری شورا در مورد تهدیدات علیه صلح و نقض آن و نیز تجاوز، پیش بینی های لازم شده است.

نقش شورا در جنگ تحمیلی

اسناد سازمان ملل در ارتباط با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و قبل از تهاجم عراق که در دسترس می باشد، گواه این مدعاست که این نهاد در جنگ تحمیلی بسیار ضعیف عمل کرده و بلکه از حالت بی طرفی نیز خارج شده و جانب متجاوز و اشغالگر را در جنگ افروزی گرفته بود اسناد، عملکرد ضعیف شورا را نسبت به نقش تعیین شده اش بیش از پیش نشان می دهد. در ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ (حدود هفت ماه قبل از جنگ) وزیر خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران صی تلگرافی خطاب به دبیرکل* خواستار تحقیق پیرامون اقدامات تحریک آمیز عراق گردید که انتظار می رفت برطبق فصل ششم منشور پیگیری شود، ولی هیچ اقدامی مشاهده نشد. وزیر خارجه ایران در نامه ۱۶ خرداد ۵۹** نیز به تبیین تحریکات عراق پیرامون جزایر ایران در خلیج فارس پرداخته اند و نسبت به نیات واقعی که عراق در سر می پروراند، هشدار داده است. در تاریخ ۱ مرداد ۵۹*** وزیر خارجه طی نامه ای خطاب به دبیرکل، تشدید سیاست خصومت آمیز عراق علیه ایران را گوشزد کرده است و با اشاره به آرایشات نیروهای نظامی عراق در امتداد مرزهای دو کشور، تاخت و تازها به پاسگاهها و روستاهای مرزی ایران، و نیز خرابکاری در

* سند شورای امنیت، S/۱۳۹۱۵.

** سند شورای امنیت، S/۱۳۹۸۷.

*** سند شورای امنیت، S/۱۴۰۷۰.

استانهای خوزستان و کردستان را اطلاع داده است. همچنین اخراج ایرانیان مقیم عراق و تبلیغات این رژیم علیه ایران و تاسیس ایستگاه رادیویی را یادآور شده است که خواستار اقدام سازمان ملل شده و وظیفه این سازمان را متذکر گردیده است.

نامه‌های فوق خطاب به دبیرکل در قبل از شروع جنگ که بعنوان اسناد رسمی شورای امنیت منتشر شد، خود گویای سیر زمینه‌سازی عراق جهت تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. همانطور که در نامه‌های عراق قبل از حمله تجاوزگرانه‌اش مشهود است این رژیم با ادعای سلب مالکیت ایران از جزایر ایرانی خلیج فارس و نیز اتهام دخالت ایران در امور داخلی خود و کشورهای منطقه، بدنبال تکمیل نیت خود در همگامی کشورهای عربی خلیج فارس یا اهداف از پیش تعیین شده‌اش بود.

عراق در نامه‌های شدیدالحن مورخه ۱۰ اردیبهشت و نیز ۳۰ مرداد ۵۹، حضور ایران در جزایر تحت تملک خود را اشغال آنها خوانده که آن را بعنوان تهدید مستقیم و دخالت آشکار در امور بین‌المللی یک گروه از کشورهای عضو سازمان ملل تلقی نموده و نسبت به ادامه اشغال جزایر به ایران هشدار داده است.

پرواضح است در اسناد فوق نشانه‌ای از مناقشات ایران و عراق براساس قرارداد الجزایر که می‌بایست در چارچوب آن نیز حل و فصل شود، سخنی به میان نیامده است، و سندی دل‌برقوض قرار داد فوق در سازمان ملل منتشر نشده است. این رژیم با طرح موارد فوق که فراتر از حدود و ثغور خود می‌باشد، سیاست تجاوزگرانه خود را در جهت اهداف استکبار جهانی دنبال کرده و به آن دامن زده است. تعداد اسناد در نیمه اول سال ۱۳۵۹، قبل از شروع تجاوز عراق عبارتست از: ایران ۳ مورد، عراق ۴ مورد، امارات عربی متحده ۱ مورد، که متن آنها به شرح ذیل می‌باشد:

(۱) ۲۹ آوریل ۱۹۸۰ (۹ اردیبهشت ۱۳۵۹) S / ۱۳۹۱۵

نماینده دائمی ایران در سازمان ملل طی نامه مورخه ۲۸ آوریل ۱۹۸۰ خود خطاب به دبیرکل، با اشاره به یادداشت ۱۶ آوریل ۱۹۸۰ به پیوست متن تلگراف‌های صادق قطب‌زاده وزیر

امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را خطاب به دبیرکل سازمان ملل ارسال نمود.

پیوست

تلگرام مورخه ۲۵ آوریل وزیر امور خارجه ایران خطاب به دبیرکل

اخیراً پیامی* برای جنابعالی ارسال نمودم که در آن توجه شما را به خطرات اقدامات تحریک‌آمیز رژیم بعثی عراق علیه ایران جلب نمودم. در آن متن، محترمانه از شما درخواست کردم که دستور تحقیق پیرامون نقض حقوق بشر و دیگر اقدامات تحریک‌آمیز عراق را بدهید.

اکنون، مایلیم توجه جنابعالی را به تجاوزات نظامی ایالات متحده علیه ایران جلب نمایم. این تجاوز بی‌شرمانه که از سوی رئیس جمهوری ایالات متحده بعنوان «اقدام بشردوستانه» توصیف شده، نهایت سوء استفاده از زبان، توسط یک دولت است. ما بطور قطع از تمامیت ارضی کشورمان و نیز حقانیت انقلابمان دفاع می‌نمائیم.

با وجود این، مایلیم توجه شما را به مسئولیت کارتان جلب نمایم که پیرامون این اقدام تجاوزگرانه، علیه کشور عضو سازمان ملل تحقیق و افشاء گردد. تسلیم در برابر اقدامات تجاوزگرانه نظامی همانند آنچه که دولت ایالات متحده علیه ایران مرتکب شد، تنها می‌تواند متجاوزان را تشویق و دلگرم نماید که خطری برای صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد.

(۲) ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹) S/۱۳۹۱۸ - A/۳۵/۲۰۱

نامه مورخه ۲۹ آوریل ۱۹۸۰، نمایندگی دائمی عراق در سازمان ملل خطاب به دبیرکل احتراماً به پیوست متن نامه دکتر حمادی وزیر امور خارجه عراق را خطاب به جنابعالی ارسال می‌دارم.

صالح عمر العلی*

نماینده دائمی

* یادداشت ۱۶ آوریل ۱۹۸۰.

* Salah omar Al_Ali

پیوست:

نامه مورخه ۲ آوریل ۱۹۸۰ وزیر امور خارجه عراق خطاب به دبیرکل

مایلم در ارتباط با اظهارات آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری ایران که در شماره ۱۵۱ نشریه النهار العربی و الدولی مورخه ۲۴ مارس ۱۹۸۰ منتشر شده است، مبنی بر اینکه سه جزیره اعراب را مسترد نخواهد کرد و به دولتهای عرب (ابوظبی، قطر، عمان، دوبی، کویت و عربستان سعودی) ارتباطی ندارد بلکه به ایران مرتبط می‌باشد به موارد ذیل اشاره نمایم:

اظهارات فوق مؤید سیاست ایران به منظور دائمی نمودن اشغال غیرقانون سه جزیره عربی (تنبزرگ، کوچک و ابوموسی) بود که این مسأله تهدیدات مستقیم و دخالت آشکار در امور بین‌المللی یک گروه از کشورهای عضو سازمان ملل، و نیز ناچیز شمردن استقلال این دولتها محسوب می‌شود. این قبیل اظهارات حرکتی جهت بوجود آوردن تنش و محرکی برای درگیری و به مخاطره انداختن امنیت و صلح جهانی در منطقه می‌باشد که برخلاف اهداف منشور سازمان ملل به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی خواهد بود.

دولت جمهوری عراق مایل است تاکید کند که اشغال غیرقانونی سه جزیره عربی را به رسمیت نمی‌شناسد و پیامدهایی که ادامه اشغال جزایر به همراه خواهد داشت را متذکر شده است که خواستار عقب‌نشینی فوری ایران از این جزایر می‌باشد. همچنین این کشور از سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزگرانه و نیز به استقلال و حاکمیت آنها که مطابق با منشور سازمان ملل و اهداف این سازمان جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه می‌باشد، احترام بگذارد.

۳) ۲۸ می ۱۹۸۰ (۷ خرداد ۱۳۵۹) A/۳۵/۲۶۸

نامه مورخ ۲۱ می ۱۹۸۰ نمایندگی دائمی عراق در سازمان ملل خطاب به دبیرکل

بنا به اطلاع دولت متبوعم، احتراماً متن اعترافات یکی از عناصر حزب وابسته به ایران، که با اصطلاح حزب «الدعوه» خوانده می‌شود، را به پیوست برای شما ارسال می‌نمایم که بوضوح نشان می‌دهد، چگونه عوامل این حزب در نظر داشتند عراق را به یک استان فارس تبدیل نمایند و

اقدامات جنایتکارانه زیادی علیه مردم عراق و رهبران آنها طرح ریزی نموده‌اند.

صالح العلی

نماینده دائمی

پیوست:

اعترافات مهم یکی از عناصر حزب وابسته به اصطلاح الدعوه - چگونه عوامل این حزب طرح تبدیل عراق، به یک استان فارس را داشتند.

یکی از رهبران حزب الدعوه عراق ارتباط این گروه مظنون را با رژیم نژادپرست فارس (امام خمینی) و طرح‌های جنایتکارانه‌اش را علیه مردم ما و ائتلاف بزرگشان تحت رهبری حزب انقلابی عرب، حزب سوسیالیست بعث عربی، فاش ساخت.

این عامل که « عبدالامیر حامد المنصوری » نام داشت، در اعترافاتش با تلویزیون بغداد مورخه ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ از تصمیمانه فارس‌های نژادپرست که پایگاهشان در قم است سخن گفت که از رؤیایا و وهمیات تباهاکارانه آنها جهت تبدیل عراق به یک استان فارس حکایت دارد و نشانگر خصومت ریشه‌ای عمیق آنها به ملت عرب و انقلاب عراق می‌باشد. همچنین منصوری از روش‌های خرابکاری و قیحانه که توسط عوامل حزب الدعوه، از قبیل پرتاب مواد منفجره روی مردم در طی مناسبت‌های ملی و مذهبی، و اینکه قصد دارند مردم را که در مساجد نماز می‌گذارند، ترور نمایند، سخن گفت.

وی همچنین در مورد آموزش‌هایی که توسط رهبران فارس حزب وابسته الدعوه از طریق ایستگاه‌های رادیویی رژیم نژادپرست (امام) خمینی صادر می‌شد، سخن گفت. این آموزش‌ها به دنبال روی از برنامه‌های نژادپرستی که توسط این دستگاه پخش می‌شود، فرامی‌خواند. در میان این آموزش‌ها ساخت بمب‌های دست‌ساز، استفاده از اینها جهت خرابکاری و کشتار غیرنظامیان بی‌گناه را شامل می‌شد.

این عامل فاش ساخت که رژیم وابسته ایران تقاط ویژه‌ای در طول مرزهای ایران و عراق ایجاد کرده است تا حزب الدعوه با استفاده از تسلیحات و پول تهیه شده به سهولت وارد و خارج شود

وی همچنین در مورد جنایت پرتاب اسیدنیتریک به صورت مردمی که نماز می خواندند و نیز از مخلوط کردن سموم با غذا و آب مردمی که جهت زیارت به حرماهای مقدس می آمدند، پرده برداشت. تا اعتماد شهروندان ما از نیروهای امنیتی هوشیار، سلب و هرج و مرج در کشور پراکنده شود. منصوری عامل گفت: «هدفی که در پی این اقدامات بود دورکردن شهروندان از تجمعات و تظاهرات و پخش شایعات بود تا مردمی بودن حزب سوسیالیست بعث عربی زیر سؤال برود». این عامل استفاده از روشهایی را که توسط حزب خائن الدعوه و ارتباطش با رژیم نژادپرست ایران و نیز جهت گیری نژادپرستی فارسی آن حزب وابسته و رابطه آنها با نژادپرستی و عوامل امپریالیستی در قم را توضیح داد.

منصوری عامل گفت: «پولی که اعضای حزب وابسته الدعوه از رژیم (امام) خمینی نژادپرست دریافت می کنند، جهت اجرای طرحهای جنایتکارانشان استفاده می کنند.» این عامل به یک میلیون دینار که نیروهای امنیتی در یکی از پناهگاههای این عوامل یافته بودند، اشاره کرد که توسط اعضای به اصطلاح حزب الدعوه تحت نقاب اسلام از آن استفاده کنند.

این عامل از تلگرامهای مبادله شده میان محمدباقر صدر یکی از رهبران الدعوه و شاه جدید با نام (امام) خمینی سخن گفت. وی گفت که روابط میان حزب خائن الدعوه و رژیم خمینی پس از سرنگونی شاه مستحکم شده است.

تلویزیون بغداد نمونه هایی از ابزارها و وسائل مورد استفاده حزب الدعوه تروریست را که جهت انجام جنایاتشان بکار می رفت، نشان داد. این ابزارها توسط نیروهای امنیتی در پناهگاههای عوامل امپریالیستی و صهیونیستی (امام) خمینی کشف شد که در میان این ابزارآلات، انواع مختلفی از مسلسل، بمب و سموم یافت شد.

همچنین انواع دیگری از تسلیحات، همراه مقادیر زیادی مهمات که توسط رژیم خائن ایران ارسال شده بود، کشف گردید.

۴) ۶ ژوئن ۱۹۸۰ (۱۶ خرداد ۱۳۵۹) S/۱۳۹۸۷

آقای جمال شمیرانی جانشین نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل طی نامه مورخه ۶ ژوئن ۱۹۸۰ خطاب به دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد:
احتراماً به پیوست، متن پیام آقای صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران خطاب به جنابعالی را ارسال می‌دارم.

جمال شمیرانی

جانشین نمایندگی دائمی

پیوست:

نامه مورخه ۲۶ می ۱۹۸۰ وزیر امور خارجه ایران خطاب به دبیرکل عطف به نامه آقای سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق مورخه ۲ آوریل که بعنوان سند شورای امنیت* منتشر شده است، مایلم نکاتی به شرح ذیل به اطلاع برسانم.
از آنجائیکه جمهوری اسلامی در ایران تشکیل شده، دولت عراق روش خصمانه‌ای علیه این رژیم نوپا در پیش گرفته است. در واقع سیاست تحریک‌آمیز و خرابکاری مداومی را علیه ایران آغاز کرده است.

نامه‌ای که از سوی وزیر امور خارجه عراق ارسال شده است مؤید تلاش دیگری است که در این راستا صورت گرفته است و از نظر سیاسی صرفاً تحریک‌آمیز می‌باشد که نشانگر عدم درک واقعی نسبت به سابقه تاریخی این جزایر می‌باشد. عراق تقریباً سکوت هشت ساله خود را شکسته، و این موضوع را جدیداً براه انداخته است، این حاکی از نیات واقعی دولت است که در پشت پرده پنهان شده است. از نظر ما رژیم عراق، ادامه دهنده راه اسرائیل می‌باشد و در موقعیتی نیست که این نظرات از سوی کشورهای خلیج فارس مورد حمایت واقع شود.

جای آن نیست که به بررسی کامل حقانیت ایران در این موضوع پردازیم و کفایت می‌کند که متذکر شویم، سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در طول تاریخ، جزء لاینفک ایران

(S/) *

بوده است. کتب معتبری وجود دارد که دارای اسناد و نقشه‌های رسمی است که حاکمیت ایران بر این جزایر را شهادت می‌دهند.

وقتی که نیروهای بریتانیا در سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس عقب‌نشینی کردند، ایران حاکمیت خود را بر این جزائر مجدداً تثبیت کرد. بنابراین آنچه از سوی وزیر امور خارجه عراق « اشغال غیرقانونی » توصیف شده است، چیزی جز تثبیت حاکمیت ایران در بخشی از سرزمین خود نمی‌باشد. ایران همیشه موضوع جزایر را، بعنوان مسأله میان ایران و اعراب مورد بررسی قرار نداده، بلکه آنرا مسأله‌ای میان ایران و استعمار بریتانیا مورد توجه قرار داده است. سیر طبیعی عقب‌نشینی نیروهای بریتانیا از خلیج فارس تثبیت مجدد حاکمیت ایران بر این جزایر می‌باشد که حالت رسمی این موضوع است. بنابراین ستیزه‌جویی عراق بصورتی که قبلاً نیز بیان کردم، چیزی جز تلاش دیگری جهت تفرقه نمی‌باشد. این درحالی است که منطقه نیاز وسیعی به همکاری واقعی دارد.

در حالیکه جمهوری اسلامی ایران در دفاع از سرزمین خود ثابت قدم می‌باشد مایلیم در اینجا تاکیدکنم که سیاست خارجی ایران تحکیم اصل اقدام به استقلال و تمامیت ارضی، هر عضو از جامعه بین‌المللی می‌باشد. برای ما این اصل معنای خاص و اهمیت زیادی در بررسی مفهوم روابط ما با کشورهای مسلمان دارا می‌باشد.

صادق قطب‌زاده

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

۲۵(۵) ژوئن ۱۹۸۰ (۴ تیرماه ۱۳۵۹) S/۱۴۰۲۰, A/۳۵/۳۰۵

آقای صالح عمر العلی نمایندگی دائمی عراق در سازمان ملل، طی نامه مورخه ۲۰ ژوئن ۱۹۸۰ خود خطاب به دبیرکل اعلام کرد که عطف به سند NV/۸۰/۳۱ به درخواست نمایندگی دائمی ایران، همراه با متن تلگرام وزیر امور خارجه ایران خطاب به جنابعالی منتشر شد، محترماً بنا به اطلاع دولت متبوعم خاطر نشان می‌سازم که ادعاهایی که در این تلگرام ابزار شده نشانگر دخالت آشکار و غیرقابل قبول در امور داخلی عراق می‌باشد.

در تلگرام ایران ادعاهای بی‌اساسی صورت گرفته که از سوی دولت متبوعم نادیده گرفته شده و نقض فاحش اصول حقوق بشر را مرتکب شده که به این مضمون آمده است:

« تبعید هزاران ایرانی و شهروند عراقی با اصلیت ایرانی از مرز به سوی ایران »

در حالیکه مشکل است تجسم کنیم، چرا بازگشت شهروندان به کشور خودشان می‌تواند تحت عنوان وضعیت پناهدگان مورد ملاحظه قرار گیرد. به خاطر داشته باشید که مردم عراق از بدو تولد در بیمارستان دارای شناسنامه می‌باشند و کسانی که در جستجوی بی‌خانمانها و پناهدگان در کشورشان می‌باشند، براحتمی امکان‌پذیر است. بویژه در مورد ایرانیها که همیشه از این همسایگان عراقی‌شان استقبال کرده‌اند و آنها کسانی هستند که از نظر روابط تاریخی، فرهنگی و مذهبی به آنها نزدیکترین هستند. با وجود این هیچ دولتی در دنیا نمی‌تواند سیاستهای مهاجرت نداشته باشد و نمی‌توان انتظار داشت که از اقدامات جنایتکارانه و غیرقانونی که توسط مهاجران خارجی در مرزهایش صورت می‌گیرد، چشم‌پوشی نماید که صلح و امنیت داخلی و آسایش شهروندانش تهدید شود. ایرانیان عراق، اقدامات وحشیانه تروریستی و تحریک‌آمیزی را با پشتیبانی کامل دولت ایران مرتکب شده‌اند. این اقدامات جنایتکارانه ناجوانمردانه از جمله بمب‌گذاری، گلوله‌باران، آتش‌سوزی و مسموم‌سازی به خسارات جانی زیاد مردم بی‌گناه از جمله در مساجد، دانشگاهها، شهرها و روستاها در اثر آن معلول و از کار افتاده و مجروح شده‌اند. این اقدامات با تمجید آشکار مقامات رسمی ایران مواجه شده است که مکرراً و آشکارا مردم را جهت سرنگونی دولت تحت عنوان به اصطلاح «انقلاب اسلامی» فریب می‌دهند.

یکبار دیگر با توجه به «نقض وقیحانه اصول حقوق بشر»، دولت ایران خود را در نقش سخنگوی مبلغ مذهبی به اصطلاح «اکثریت شیعه» عراق قلمداد نموده است که این «قلع و قمع سیستماتیک» را علیه همین «اکثریت» مرتکب می‌شود.

پرواضح است، که یکی از عمده‌ترین سیاستهای دولت عراق جدائی کامل میان امور دولت آن و مذهب است. در حالیکه در ضمن، آزادی عقیده را کاملاً برای کلیه طبقات مذهبی تضمین

می‌نماید. این تنها سیاستی است که مطابق با حقوق بشر و آزادیهای اساسی جهان کنونی است. از سوی دیگر، با چشم‌اندازی به صحنه ایران یکی از صحنه‌هایی که علیرغم آنچه ادعا شده است واقعیتهای متفاوت دارد، آنست که مذهب آزاده اسلام تحریف و با نظرات فرقه‌ای کوتاه‌بینانه در حد زیادی با تبعیضات سیستماتیک براساس نژاد و مذهب مخلوط شده است. دولت ایران نمی‌تواند پناهگاهی در پشت آنچه که تحت عنوان دورنماهای مذهبی ارائه شده است بیابد، زیرا افکار عمومی جهان روشن ضمیر را نمی‌توان با حقوق بشری که انسانها را به عنوان گروگانها جهت تبلیغات سیاسی نگهداری می‌کنند، فریب داد که مقامات عالیرتبه آن بعدها نیز آنرا تصدیق کردند. در واقع، هرآنچه که دولت ایران ممکن است ادعا کند نمی‌تواند سیاست‌های نژادی و تبعیض‌آمیز خود را علیه کلیه اقلیت‌های قومی و مذهبی عراق پنهان نماید. زیرا بطور سیستماتیک در جهت تخریب اقدام نموده است که این قبیل اقلیت‌ها نیز خواستار شناسائی حقوق مذهبی و نژادی خود می‌باشند. دولت ایران نمی‌تواند منکر شود که مقامتش، با استانداردهای توافق شده بین‌المللی جهت محاکمات و رفتار با اسرا هماهنگ نیستند. در واقع شایع است که مکاتبه ایران به مذاکرات جلسه بیست و هشتم کمیسیون حقوق بشر مرتبط می‌باشد که گفته شده در آن به اصطلاح «اقدام مشابهی» رخ داده است که این مکاتبه به آن مربوط است. با توجه به سابقه آن بحث که توسط رژیم شاه آغاز شده بود و نیز ادعاهای بی‌اساس مشابه آن، کاملاً توسط این کمیسیون وقتی که طرحهای تبلیغاتی آنها کشف شد، رد گردید. واقعاً یکی از موضوعاتی که تعجب‌آور است اینست که آیا حکام فعلی ایران در لباس متفاوت با شاه هستند در صورتی که بنظر می‌رسد با شاه و فلسفه آن که حقوق بشر را صرفاً مضحکه‌ای جهت اهداف تبلیغاتی قرار داده بود، تفاوت چندانی ندارند بطورکلی سیاستهای داخلی و خارجی عراق بویژه در زمینه حقوق بشر روشن و مشخص است و نیاز به دفاع ندارد. رعایت حقوق بشر توسط دولت متبوع و تبعیت همیشگی آن از اصول و قوانین حقوق بین‌المللی و رفتار با غیرنظامیان دیگر نیازی به شواهد ندارد که مطمئناً دولت ایران بصورت دیگر عمل می‌نماید. مقامات ایران بجای مداخله بی‌جا در امور داخلی سایر کشورها، می‌بایست از تاریخ اخیر درس بگیرند که نهایت طرحهای بلند پروازانه و خیالی به رسوائی و

فلاکت منجر می‌شود. به آنها پند داده می‌شود که با اعتقادات و انرژی مردم ایران بازی نکنند و آنرا منحرف ن سازند که بگذارند در خانه خودشان مصرف شود و با همسایگان‌شان نیز همکاری نمایند.

صالح عمر العلی

نماینده دائمی

۲۳(۶) جولای ۱۹۸۰ (۱ مرداد ۱۳۵۹) S/۱۴۰۷۰

آقای جمال شمیرانی کاردار موقت ایران در سازمان ملل طی نامه مورخه ۲۳ جولای ۱۹۸۰ خود خطاب به دبیرکل اعلام کرد:

احتراماً به پیوست متن تلگرام آقای صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را خطاب به جنابعالی ارسال می‌دارم.

جمال شمیرانی

کاردار موقت

پیوست:

تلگرام مورخه ۲۳ جولای ۱۹۸۰ وزیر امور خارجه ایران خطاب به دبیرکل

از زمان برقراری جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق سیاست خصومت‌آمیز شریانه‌ای را علیه ایران در پیش گرفته است. ستیزه‌جویی عراق جهت تضعیف ثبات جمهوری نوپای ایران شکل دیگر بخود گرفته است. تاخت و تازها به پست‌ها و روستاهای مرزی ایران توسط بخشی از نیروهای نظامی عراق که در امتداد مرز آرایش گرفته‌اند آغاز شده است. رژیم بعث بطور سیستماتیک از عناصر خرابکار در استانهای خوزستان و کردستان که تاکنون خسارت جانی و مالی زیادی را وارد ساخته‌اند، حمایت کرده است و به آنها کمک می‌نماید. یک ایستگاه رادیویی که در عراق می‌باشد در برنامه‌های روزانه خود با ادعاهای کینه‌توزانه و نادرست علیه رهبریت ایران سمپاشی می‌کند.

این اقدامات بدون شک نقض آشکار حاکمیت ایران و مغایر با اصول منشور سازمان ملل می‌باشد.

در هر حال به منظور ارزیابی جنابعالی از میزان و علل ستیره‌جوئی دولت عراق در طرح ریشه‌کن کردن هزاران هزار شیعه ایرانی الاصل عراقی، تصمیم گرفتیم این نامه را برای شما بنویسم. تا حال حاضر در حدود ۴۰،۰۰۰ نفر از مردان، زنان و کودکان بیگناه توسط دولت بغداد در یک وضعیت غیرانسانی رانده شده‌اند. مردم از دسترسی به اموال و پس‌اندازهای منقول خود که در طی دوران زندان خود بدست آورده‌اند، محروم شده‌اند. در موارد بسیاری نیز کودکان از والدینشان و زنان از همسرانشان جدا شده بودند.

تعداد زیادی از کسانی که مجبور به ترک خانه خود شده‌اند، اولادهای ایرانی بودند که قبلاً به عراق مهاجرت کرده و از آن زمان هویت و تابعیت عراقی بدست آورده‌اند. بنابراین اخراج بسیاری از آنها نیز مستلزم از دست دادن هویت و تابعیت خود می‌باشد. تا بحال هیچگاه دولت عراق علت اخراج شیعیان را توضیح نداده است و آنها از حداقل حقوق قانونی خود نیز بی‌بهره مانده‌اند جلی تعجب نیست که با عدم وجود اهرم بین‌المللی بازدارنده، اخراج دستجمعی از عراق ادامه یابد. آقای دبیرکل در حالیکه نمونه‌های مشخصی از موارد نقض حقوق بشر جهت تبلیغات و توجه جهانیان منتشر شده است، اما مواردی از نقض آشکار حقوق بشر وجود دارد که مورد بی‌اعتنائی زیادی واقع شده است.

مشکل پناهندگان بعنوان پدیده جدیدی در روابط بین‌المللی مطرح شده است. اخراج دستجمعی پناهندگان از عراق، بخشی از این حوادث جدید ناعادلانه و ناخوشایند است. رفتار وقیحانه این چنینی که یکی از اعضای جامعه بین‌المللی به مقیاس وسیعی مرتکب شده است بتدریج عامل بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد که نباید توجه سازمان ملل از آن منحرف شود.

تاکنون دولت ایران تلاش نموده از این پناهندگان حمایت کند و محل سکونت برایشان فراهم سازد، با اینکه این قبیل تلاشها، از مسؤولیت‌های اصلی سازمان ملل است که نباید فراموش شود، هرچند تلاشهایی جهت جلوگیری از این مسؤولیت مهم صورت می‌گیرد.

صادق قطب‌زاده

وزیر امور خارجه

جمهوری اسلامی ایران

۱۸(۷) آگوست ۱۹۸۰ (۲۷ مرداد ۱۳۵۹) S/۱۴۱۱۱

آقای محمدعلی التاجر کاردار موقت هیأت نمایندگی دائمی امارات متحده عربی در سازمان ملل طی نامه مورخه ۱۸ آگوست ۱۹۸۰ خود خطاب به دبیرکل اعلام کرد:

به پیوست متن نامه مورخه ۶ آگوست ۱۹۸۰ آقای رشید عبدالله وزیر امور خارجه امارات متحده عربی خطاب به جنابعالی را ارسال می دارم.

محمدعلی التاجر

کاردار موقت

پیوست:

نامه مورخه ۶ آگوست ۱۹۸۰ وزیر امور خارجه امارات متحده عربی خطاب به دبیرکل با تأسف شدید نامه صادقی قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۶ می ۱۹۹۰ (سند ۶ ژوئن S/۱۳۹۸۷) را خواندیم. در این نامه وی بر تصمیم ایران جهت ادامه اشغال سه جزیره عربی (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) که متعلق به امارات متحده عربی است، تاکید کرده است.

از آنجائیکه استقلال آن سه جزیره در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۷۱ صورت گرفت، امارات متحده عربی یک دوره حساس و محتاطانه‌ای را طی کرده تا با ابزارهای سیاسی و قانونی، مشکل مذکور با دولتهای همسایه حل و فصل شود.

امارات متحده عربی همیشه به قراردادهای دوجانبه و روابط حسن همجواری و کانالهای دیپلماتیک معمولی جهت حل و فصل مسأله اشغال سه جزیره پایبند بوده و اصل برقراری سیاسی اش براجتناب از تحریک و توهین استوار بوده است. متأسفانه، نامه وزیر امور خارجه ایران، هیچ نقطه توجهی جهت این دوره از اقدامات باقی نگذاشت و تلاش شده اشغال نظامی سه جزیره توسط نیروهای شاه در پایان سال ۱۹۷۱ را با پوشش حقانیت پنهان سازد. دولت امارات متحده عربی امید زیادی دارد که نتیجه جاه طلبیهای توسعه طلبانه حکومت شاه می‌باشد، گام بردارد و جزایر عربی

را به امارات متحده بازگرداند.

با درک مشکلات موجود برای دولت جدید ایران، امارات متحده عربی امیدوار است که رژیم جدید ایران، جزایر را به مالکان واقعی اش باز می‌گرداند.

در پایان، دولت امارات متحده عربی خودش را ملزم می‌داند، مجدداً بر تعلق همیشگی این جزایر به خود تأکید نماید. که جزء تفکیک‌ناپذیر سرزمینش می‌باشد و حق حاکمیتش را بر آن حتمی و بلامنازع می‌داند و نیز آمادگی اش را جهت ارائه مدارک مسلم اعلام می‌نماید.

امارات متحده عربی از دولت ایران دعوت بعمل می‌آورد تا صداقت خود را با برقراری روابط حسن همجواری براساس احترام به استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه نشان دهد. و گفتگوهای اساسی میان دوکشور در میز مذاکره جهت پایان بخشیدن نهائی به این مشکل با بازگرداندن جزایر به مالکان اصلی اش بعنوان اصلی مقرر در ارتباط با استقلال و تمامیت ارضی کشورها براساس اصول منشور سازمان ملل و روابط بین‌المللی حسن همجواری بویژه میان کشورهای اسلامی آغاز نماید.

رشید عبدالله

وزیر امور خارجه

۲۱(۸) آگوست ۱۹۸۰ (۳۰ مرداد ۱۳۵۹) S/۱۴۱۱۷ , A/۳۵/۴۰۴

نامه مورخه ۱۹ آگوست ۱۹۸۰ نمایندگی دائمی عراق در سازمان ملل خطاب به دبیرکل عطف به سند* مورخه ۶ ژوئن ۱۹۸۰ وزیر امور خارجه ایران خطاب به جنابعالی، احتراماً بنا به اطلاع دولت متبوعم خاطر نشان می‌سازم، این استدلالها که در پیام مذکور آمده است، نمی‌تواند حق و حقوقی را ثابت کند در ابتدا گفته شد که دولت متبوعم به خاطر نگرش خصمانه‌ای که علیه رژیم جدید ایران دارد، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت نشاخته است. برعکس همانطور که قبلاً خاطر نشان ساختم که در فرصت دیگری توضیح دهم، دولت متبوعم برای دولت جدید ایران یادداشتی ارسال کرد و در آن اهداف دوستانه خود را جهت ایجاد روابط برادرانه نزدیک و همکاری با مردم و

* S/۱۳۹۸۷

کشورهای همسایه بویژه با ایران براساس احترام به حاکمیت، عدم دخالت در امور داخلی و احترام به آرزوهای قانونی مردم براساس اصولی که از طریق اراده آزادیخواهانه خود برگزیده‌اند، ابراز نمود. اهداف مذکور از سوی عالیترین مقامات عراق، در فرصت‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است، برای مثال بصورتیکه که در اعلامیه پان عربی که در ۲۰ جولای ۱۹۸۰ در بغداد منتشر شد، رئیس جمهوری عراق آقای صدام حسین صریحاً برآن صحنه گذاشته است. در عوض، اعمال و اظهارات دولت ایران منفی و خصمانه بوده است که کاملاً از اخلاق و قانون تهی می‌باشد.

وزیر امور خارجه ایران استدلال می‌کند که نظر ما در رابطه با جزایر (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) در خلیج عربی «نشانگر عدم درک کامل» است و سابقه تاریخی جزایر که در اسناد و نقشه‌های رسمی معتبر کتابخانه‌ای، برحاکمیت بلامنازع ایران بر این جزایر گواهی می‌دهد، را نادیده گرفته‌ایم و آنچه که توسط وزیر امور خارجه ما در سند (S/۱۳۹۱۸) تحت عنوان «اشغال غیرقانونی» توصیف شده است، وی آنرا چیزی جز حاکمیت ایران بر بخشی از خاکش می‌داند که مورد تأکید قرار داده است.

اگر نظری اجمالی به دلائل قانونی بیفکنیم می‌توان خاطر نشان ساخت که در هیچ مقطعی از تاریخ، هیچک از این جزایر تحت حکومت ایران نبوده است. واقعیت اینست که بریتانیا جزایر مذکور را بطور جداگانه اشغال کرده است. آنها در سال ۱۸۱۹ وقتی که از جزایر کواسیم* دفاع می‌کردند راس‌الخیمه را نیز اشغال کردند. این سه جزیره از سال ۱۷۵۰ بخشی از سرزمین راس‌الخیمه بوده و آنها تا سال ۱۸۶۶ بدون هیچ انقطاعی به همین صورت باقی ماند تا وقتی که میان امارات شارجه و راس‌الخیمه تقسیم گردید و حکومت بر اینها ادامه یافت تا اینکه توسط نیروهای نظامی ایران در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ اشغال غیرقانونی شد.

همینطور در مورد دلیل کتابخانه‌ای معتبر پیرامون نقشه‌ها و اسناد می‌توان گفت که تنها به کیس پالمز* معروف نیاز است. همچنین به دادگاه دائمی داوری در سال ۱۹۲۸ در این مورد

* kwassinms

* Case of Palms

تصمیم‌گیری شده است می‌توان مراجعه کرد. بطور کلی خاطرنشان می‌گردد که تصدیق نقشه‌ها بعنوان مدرکی برای حل مناقشه ارضی و مرزی با احتیاط زیاد و محتاطانه باید مورد ملاحظه قرار گیرد. زیرا منابع اطلاعات طراحان آنها معمولاً ناشناخته است و داوری در مورد مناقشه مربوطه باید براساس حقایق مربوطه و اصل و منشاء موضوع حل و فصل شود. بنا به درخواست وقتی که شورای امنیت در دسامبر ۱۹۷۱ جهت بررسی موضوع اشغال جزایر، تشکیل جلسه داد، نماینده ایران بوضوح نتوانست اثبات کند که جزایر از نظر واقعیت تاریخی بخشی از ایران بوده است.

در مورد حاکمیت می‌توان استدلال کرد که واقعاً بسیار عجیب و حداقل ساده‌لوحی است که بگوئیم بطور قطع قانون نادرستی است اگر استدلال کنندگانش این منظور را داشته باشند که یک دولت بتواند ادعای ارضی نماید و با استفاده از نیروی نظامی و با زور به اشغال آن سرزمین ادامه دهد.

این قبیل نگرش نشانگر نقص کامل قوانین ثابت موجود حقوق بین‌المللی در ارتباط با مالکیت ارضی است. از آن قوانینی که اطلاع داریم مجوزی نمی‌یابیم که سرزمینی را بازور تصاحب کنیم. در اینجا است که ایجاد سؤال می‌کند و به تعجب و آما می‌دارد که آیا این ایران یا عراق است که دنباله‌رو اسرائیل است، بصورتیکه وزیر خارجه ایران در نامه‌اش اظهار داشته است.

همچنین بسیار جالب است که با ادامه دادن به تفسیر بیشتر قانون، ادعاهای غیرقانونی ایران بر جزایر عربی و نیز اقدام غیرقانونی ایران در اشغال آنها را ثابت نماییم و آیا اعتقاد عمیق ما نبوده که حکام ایران کمترین اطلاعی از حقوق و قوانین مدرن ملتها ندارند که بخواهند در روابط بین‌المللی خود استفاده کنند. بهر حال هیچکس نباید طرح این دو واقعیت مهم را نادیده بگیرد.

یکی اینکه وقتی که به اصطلاح انقلابیون تهران نسبت به حاکمیت بر جزایر، صریحاً تأکید می‌نمایند از سوی مقامات عالی‌رتبه دولت ایران مطالبی عنوان می‌شود که با یکدیگر مغایرت دارد.

بصورتی که رئیس جمهور ابوالحسن بنی‌صدر در اظهارات وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس مطبوعاتی مورخه ۱ می ۱۹۸۰ (در ابوظبی) مسأله جزایر را نه ایرانی و نه عربی قلمداد کردند و آنرا برای ایرانی که متحد جهانی دنیای اسلام است خوانده که «سرزمین ایران متعلق به کلیه مسلمانها می‌باشد و سرزمین اسلام متعلق به خداست.»

از سوی دیگر در این نامه، ایران بطور مشخص اعلام کرد که این کشور معتقد است، جزایر، نه مسأله‌ای میان ایران و اعراب است بلکه مسأله‌ای میان ایران و استعمار بریتانیا است. این اظهارات دوگانه بوده است و با صدور انقلاب اسلامی مغایرت دارد. این دقیقاً از نظر مفهوم و پیام آن، مشابه دلیلی است که توسط آقای امیرخسرو افشار، نماینده ایران در زمان شاه ارائه گردیده است، می‌باشد که اظهارات وی در اجلاس ۱۶۱۰ شورای امنیت که مورخه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ تشکیل شده بود منعکس می‌باشد.

بدیهی است روشی که رژیم فعلی ایران اتخاذ کرده است، اجتناب از تخلیه جزایر اشغال شده است و آن چیزی جزء رؤیای امپراطوری شاه نیست. این تعصب نژادپرستی با تفوق فارس‌های آریایی همراه شده است.

بحرانهای داخلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بحران ترکمن صحرا

نوشته: حسین یکتا

منطقه ترکمن صحرا در شمال ایران یکی از نقاط گریز از مرکز بود که پس از پیروزی انقلاب به عرصه جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد. در این منطقه در طول رژیم پهلوی فئودالها و مزدوران آنها با تکیه بر نیروهای نظامی و برخورداری از حمایت و همراهی روحانیون وابسته وحشت زیادی حاکم کرده بودند که کسی جرأت اعتراض به خود نمی داد. در نتیجه این جو خفقان و فقر فرهنگی در ترکمن صحرا نیز همانند کردستان موج انقلاب بسیار دیرتر از سایر مناطق وزیدن گرفت و وقتی آغاز شد که گروههای مارکسیستی، عمدتاً چریکهای فدایی خلق، جریان را بدست گرفتند. از همان ابتدا تلاش کردند تحت عنوان «دفاع از خلق ترکمن» با برانگیختن حس ناسیونالیستی ترکمنها و دامن زدن به اختلافات قوی و مذهبی، تحولات منطقه را بدست گیرند. اولین اقدام چریکهای فدایی خلق در قالب مسائل فرهنگی شکل گرفت. فعالیت علنی آنها در آذرماه ۱۳۵۷، در آستانه پیروزی انقلاب در پوشش نمایشگاه کتاب در باغ ملی گنبدکاووس تیلور یافت. روزهای اول تشکیل نمایشگاه حتی یک جوان ترکمن با گردانندگان آن همکاری نمی کرد ولی تا پایان نمایشگاه ۴ جوان ترکمن جذب آنان شده بودند. (۱) تشکیل این گونه نمایشگاهها بارها تکرار شده که در نهایت به ایجاد دو دستگی بین تراکمه و غیر ترکمنها منجر شد. «در دبیرستانها دانش آموزان مسلمان ترکمن بدون آگاهی از عقیده و مرام سازمان چریکهای

فدایی خلق، به حمایت از آنان برخاسته بودند. به طوری که در پخش ترکمن نشین شهر بر روی دیوارها بیش از همه شعار « درود بر فدایی و مرگ بر کمونیست» به چشم می خورد». (۲)

در مقابل حرکت‌های کمونیستی و ناسیونالیستی منطقه، فعالیت گروه‌های مذهبی - اکثراً شیعه و غیرترکمن - نیز با تشکیل نمایشگاه‌های کتاب آغاز شد. در این ارتباط، مذهب‌یون به یک رقابت تنگاتنگ با چریک‌های فدایی خلق دست زدند و در کنار هر نمایشگاه، اقدام به برپایی نمایشگاهی از کتب دینی - مذهبی و پوستره‌های انقلابی کردند. لکن این گونه اقدامات خودجوش بدلیل نداشتن انسجام لازم و مهمتر از همه فقدان روحانیت انقلابی و مترقی عجین شده با انقلاب و رهبری آن، در مقابل فعالیت‌های منسجم و برنامه‌ریزی شده مخالفین نمی‌توانست موفقیت زیادی کسب نماید. علاوه بر این، همکاری برخی از روحانیون اهل سنت از جمله « آخوند آناقلیچ نقبندی» با چماقداران شاه‌پرست که در روز ۵۷/۱۱/۲۰ به مناطق غیرترکمن حمله‌ور شده و باعث کشته شدن ۶ نفر و زخمی گشتن عده دیگری شده بودند، (۳) زمینه را برای افزایش تنفر مردم و جوانان ترکمن از مذهب آماده می‌کرد و به حربه خوبی در دست کمونیستها برای حمله به روحانیت و اندیشه‌های اسلامی و جذب جوانان ترکمن تبدیل گردید. این وضعیت تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه داشت که طی این مدت چریک‌های فدایی روز بروز به تبلیغات و گسترش نفوذ خود در منطقه پرداختند و در مقابل گروه‌های متفرق اسلامی نیز بتدریج اما با شور و عشق انقلابی - اسلامی تلاش کردند.

عظمت واقعه ۲۲ بهمن بر همه نقاط کشور تاثیر گذاشت و تاثیرات و بازتاب خود را در گنبدکاووس نیز نشان داد. بطوری که در ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن اولین تظاهرات مردم به وقوع پیوست، ترکمنها به خیابانها ریختند و همبستگی خود را با انقلاب اعلام کردند، درحالی که هنوز موقعیت سلطنت‌طلبان در منطقه کاملاً تضعیف نشده بود. مزدوران شاه که با انقلابیون مسلمان در ستیز بودند بطور غیرمستقیم منافع گروه‌های ضداسلامی را تامین می‌کردند بطوری که بتدریج نوعی یگانگی و اتحاد بین آنان پدیدآمد. ناگفته نماند، اگر چه تا قبل از پیروزی انقلاب، حرکت وسیعی از سوی مردم صورت نگرفته بود ولی از ۵۷/۱۱/۱۹ جوانان مذهبی گنبد با چوب

و چماق و کوکتل مولوتف در شهر و در پشت بامها با چماقداران و نیروهای نظامی به مبارزه برخاسته بودند (۴) که از برادران شیعی و سنی غیر ترکمن و ترکمن بودند و بعدها در ردیف کمیته‌ها و سپاه قرار گرفتند. شکاف و دودستگی که با دامن زدن به احساسات قومی از سوی چریکهای فدایی خلق، زمینه مستعدی برای بروز تنش و درگیری پدید آورده بود. تنش و درگیری که تنها یک روز پس از پیروزی انقلاب آغاز شد.

در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ جوانان مذهبی که از پیشقراولان انقلاب بودند به شهربانی گنبد حمله و آن را خلع سلاح کردند و در آن مستقر شدند. (۵) بعد از ظهر همان روز به تحریک چریکهای فدایی، عده‌ای از جوانان ترکمن به نیروهای انقلابی مستقر در شهربانی هجوم آوردند آنها خواهان سلاحهای به غنیمت گرفته شده بودند. چریکهای فدایی شایعه کرده بودند که «شیعه‌ها تفنگها را در اختیار گرفته، می‌خواهند حمله چماق بدستها که در گذشته از جانب تراکمه و به حمایت از رژیم شاه صورت می‌گرفت را تلافی کنند.» (۶) در نتیجه تحویل پاسگاه به شهربانی، ضمن جلوگیری از جنگ شیعه و سنی، ترکمن و غیر ترکمن حاضر به تحویل سلاح به مهاجمین طرفدار سازمان فدایی خلق نیز نشدند.

در ادامه تنشها، پس از بازگشایی مدارس در شهرهای مختلف، آموزشگاهها به صحنه برخوردهای شدید بین گروههای طرفدار و مخالف انقلاب تبدیل شد و سپس بداخل خیابانها کشانده شد. در همین اثنا انتصاب یک فرماندار بدسابقه و فئودال از سوی استاندار انتصابی دولت مزید بر علت گردید. چریکهای فدایی که مترصد چنین فرصتی بودند، شروع به تبلیغات گسترده‌ای کردند.

آنها برای تحریک مردم تبلیغ می‌کردند: «رئیس کمیته امام خمینی - فارس، رئیس شهربانی - فارس، رئیس آموزش و پرورش - فارس و فرماندار - فارس، پس ترکمنها چی؟ چرا به شما یک پست نمی‌دهند؟ مگر شما ایرانی نیستند؟ چرا باید این تبعیضات بعد از انقلاب هم ادامه یابد.» (۷) در نتیجه تباغات مغرضانه عده زیادی از دانش‌آموزان و معلمین ترکمن به طرف آنها جذب شدند (۸) از نیمه اول ۱۳۵۷ گروه چریکهای فدایی به سازماندهی نیروهای جذب شده به تشکیلات پرداختند. خانه فرماندار سابق گنبد که به اشغال درآمده بود، به «مرکز ستاد خلق ترکمن» تبدیل

می‌شود چهار تن از اعضای ترکمن سازمان چریکهای فدایی به نامهای "محمد درخشنده توماچ، طواق محمد واحدی، عبدالحکیم مختوم و حسین جرجانی" (۹) اداره آن را به عهده می‌گیرند پس از آن کتابخانه عمومی شهر گنبد مورد حمله قرار گرفت و به "مرکز فرهنگی خلق ترکمن" تبدیل شد. کانون فرهنگی کودکان و سازمان زنان و خانه پیشاهنگان نیز اشغال شد. «ستاد خلق ترکمن» که به اوج قدرت خود رسیده بود اقدام به تقسیم زمین بین کشاورزان ترکمن نشین شوراهای دهقانی تاسیس و به جذب روستائیان پرداخت. (۱۰)

در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ درگیری مسلحانه‌ای بین افراد کمیته انقلاب با هواداران چریکهای فدایی خلق در بندر ترکمن در گرفت. موضوع درگیری برسر تغییر نام بندر شاه بود. هواداران چریکهای فدایی خواهان کلمه بندر ترکمن بودند، در حالی که افراد کمیته خواهان کلمه بندر اسلام بودند. (۱۱) این حادثه که در بندر رخ داد با تلاش چریکهای فدایی شدت بیشتری گرفت. "ستاد خلق ترکمن" در گنبد تلاش گسترده‌ای برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی تراکمه انجام داد. طرفداران آن سازمان در سطح شهر بلندگو به دست با زبان ترکمنی و فارسی اعلام می‌کردند:

«ستاد غیور و انقلابی ترکمن! به قسمتی از اخبار کشتار بی‌رحمانه برادرانتان در بندر ترکمن گوش کنید. کمیته امام در بندر ترکمن با کشتار بی‌رحمانه برادرانتان روی جلادان پهلوی را سفید کرد».

همچنین هر لحظه شایعاتی مبنی بر آخرین اخبار رسیده از بندر، در شهر گنبد منتشر می‌شد. و بر سر هر چهار راه روی دیوارها، پلاکاردهای خبری نصب می‌گردید. (۱۲) در یکی از آن اخبار شایع شد: اخبار واصله چند لحظه پیش حاکیست که تاکنون ۶ نفر از برادرانتان کشته و گروه زیادی زخمی شده‌اند. (۱۳) در پی شانتاژ خبری کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن دعوت به راهپیمایی کرد و روز ۵۷/۱۲/۲۰ را برای راهپیمایی مشخص کرد. در راهپیمایی ۶۰، ۰۰۰ نفر از ترکمنها شرکت کردند که ضمن محکوم کردن کمیته‌های امام با چریکهای فدایی، افراد کمیته‌ای را جنایتکار خوانده و خواستار شناسایی و محاکمه آنان شدند. (۱۴) به دنبال راهپیمایی مزبور با

تلاش کانون، به مدت یک هفته تمام ادارات و مراکز آموزشی و بازار گنبد تعطیل عمومی اعلام شد (۱۵) همزمان با این حوادث، گروهی از سربازان، درجه‌داران و افسران ترکمن به هواداری از چریکهای فدایی قطعنامه‌ای صادر کردند که ضمن ضدخلفی خواندن ارتش، خواستار انحلال آن شده بودند و تاکید کردند ما «خواستار تسریع در برقراری ارتش خلقی به کمک پیشتازان مسلح (فداییان خلق و مجاهدین خلق) هستیم». در بخش دیگری از قطعنامه نظامیان ترکمن آمده بود: «ما خواستار آنیم که حفاظت و پاسداری از انقلاب در منطقه ترکمن صحرا بوسیله نظامیان ترکمن و پرسنل انقلابی مسلح (یعنی چریکهای فدایی) بطور مشترک انجام گیرد.» (۱۶)

از سوی دیگر چریکهای فدایی خلق سلاحهای موجود در منطقه «آق‌قلا و گوموش دخی» را مصادره می‌کنند (۱۷) و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن نیز با انتشار بیانیه‌ای خواستار: تشکیل ارتش خلقی متشکل از سربازان، درجه‌داران و افسران جزء و سازمان چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق و اداره کلیه پادگانها و پاسگاهها به دست شوراها می‌شود. همچنین خواستار انحلال کلیه کمیته‌های انقلاب اسلامی در منطقه ترکمن صحرا و سپردن اداره امور شهرها بدست شوراهاى منتخب (۱۸) می‌شود. در همین اثنا گروهی از افراد کانون با حمله به اتومبیل حجت‌الاسلام امید، نماینده امام در منطقه، اسلحه و مهمات داخل آن را به سرقت می‌برند و چند روز بعد، شبانه به پادگان نظامی شهر گنبد حمله می‌کنند. البته اقدامشان با مقاومت نیروهای مستقر در پادگان مواجه می‌شود و مهاجمین مجبور به فرار می‌شوند. (۱۹) از سوی دیگر ستاد و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن با برپایی تظاهرات گسترده تهدید به جنگ مسلحانه می‌کنند و با شعارهایی همچون:

«وای به روزی که مسلح شویم.» و «از خشم ترکمن بترس.»

دولت مرکزی را به مبارزه می‌خوانند. در روز ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ با تظاهرات دیگری که در گنبدکاووس انجام می‌شود، تظاهرکنندگان به زبان ترکمنی شعار می‌دهند:

«ما اسب می‌خواهیم، ما اسلحه می‌خواهیم تا بجنگیم.» (۲۰)

در همین روز کمیته انقلاب اسلامی ترکمن که مرکز فعالیتش توسط نیروهای ستاد خلق ترکمن اشغال شد و اعضای آن در شرایط مخفی به سر می‌برند با صدور بیانیه‌ای پیش‌بینی حوادث ناگواری کرده، اعلام می‌کنند:

« منطقه آبستن وقایع خونینی است. » (۲۱)

در پی آن پاسدارانی از شهرهای « آمل، بابل، ساری، گرگان، بجنورد، قوچان، مشهد و تهران » (۲۲) عازم این منطقه می‌شوند در حالی که روزبروز بر ناآرامیهای منطقه افزوده می‌شود. در نوروز سال ۵۸ اوضاع و احوال شهر گنبدکاووس در نوشتاری چنین توصیف می‌شود:

« شهر تقریباً حالت تشنج به خود دارد، مردم تک‌تک از آن خارج می‌شوند. این روزها ستاد

خلق ترکمن کاملاً حالت تهاجمی به خود گرفته است و علناً مقامات شهر را تهدید می‌کند و بدنبال یک بهانه است. » (۲۳)

این دستاویز در روز ۵ فروردین ۱۳۵۸ بدست آمد. که یک روستایی سیگار فروش در گنبد توسط ماموران کمیته جلب می‌شود، عده‌ای از مردم به این امر اعتراض می‌کنند، یکی از ماموران کمیته دست به تیراندازی می‌زند در نتیجه محصلی بنام « آراز دردی‌پور » از اهالی گنبد کشته می‌شود (۲۴) (فداییان خلق و افراد ستاد و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن با شعار « برادر ترکمن برادرت کشته شد. » به شهربانی هجوم می‌برند. افراد شهربانی و کمیته مستقر در شهربانی که محاصره شده‌اند، برای متفرق کردن مهاجمین مبادرت به تیراندازی هوایی می‌کنند با شروع شلیک هوایی بر تشنج افزوده می‌شود. تیراندازی تا صبح ادامه می‌یابد. چریکهای فدایی خلق شهر را سنگربندی می‌نمایند گروه کثیری به حمایت از چریکهای فدایی و ترکمن‌های طرفدار آنها از سایر شهرها وارد گنبد می‌شوند. (۲۵) ستاد خلق ترکمن با اقدام به جمع‌آوری انواع گروههای خونی و درخواست از مردم جهت اهدای خون می‌کوشد، ابعاد بحران را بزرگتر از واقع جلوه دهد و باعث بسیج ترکمن‌ها شود. در روز ۵۸/۱/۶ اهداف فرا منطقه‌ای آشوبگران روشن می‌شود. آنان در یک اجتماع ۱۵ هزار نفری به رهبری کانون مرکزی شورای ترکمن و انجمن فرهنگی - سیاسی خلق

ترکمن در پارک شهر گنبد گردهم می‌آیند تا مخالفت خود را در مورد رفراندوم سراسری ۱۲ فروردین و پایه‌گذاری جمهوری اسلامی اعلام دارند همچنین با محکوم کردن دولت به سرکوب اخلاالگران سنندج، همبستگی خود را با آشوبگران آن خطه، علنی کنند. (۲۶) همزمان با برگزاری گردهمایی از پشت سنگرها، در پشت‌بامهای اطراف باغ ملی (پارک شهر) که روز قبل توسط فدائیان خلق و اعضای ستاد و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایجاد شده بود، به سوی پاسداران انقلاب تیراندازی می‌شود و متقابلاً پاسداران پاسخ می‌دهند. جنگ اول گنبد اینگونه آغاز می‌شود. ترکمنهای گنبد به رهبری کانون مرکزی شوراهای ترکمن و فدائیان خلق در برابر پاسداران انقلاب، زابلی‌ها، فارسها و ترکهای بومی قرار دارند. (۲۷) روزنامه کیهان - که توسط عناصر ضدانقلاب اداره می‌شد، در یک اقدام دوپهلوی - در روز بعد (۵۸/۱/۷) گزارشی از وقایع گنبد ارائه داد: « بدنبال تیراندازیهای پی در پی (۵۸/۱/۶)، اجتماع کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن برپسیده شده و مردم بسوی خانه‌های خود فرارکردند. زد و خوردهای مسلحانه سپس به خیابانها کشیده شد و گروههای متخاصم روی بامهای خانه‌ها و مغازه‌ها و درکنار خیابانها سنگرگرفتند که بسوی یکدیگر تیراندازی کردند. پس از ساعتی شهر بحال تعطیل درآمد، فقط طرفهای درگیر و مسلح در خیابانها دیده می‌شدند. (۲۸) تیراندازیها تا پاسی از شب ادامه یافت که مجدداً از ساعت ۵ صبح روز ۷ فروردین ۵۸ با شدت بیشتری از سرگرفته شد، در نتیجه ۷ کشته و بیش از ۴۰ مجروح به جای گذاشت. در اثنای این درگیریها حدود ۷۰ نفر از اعضاء و فعالین کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن توسط نیروهای انقلابی دستگیر شدند. (۲۹) در حالی که درگیری و تیراندازی به شدت ادامه دارد رادیو عشق‌آباد از چریکهای فدایی حمایت می‌کند و خبرگزاری‌های غربی با حمایت تلویحی، در پی بزرگ کردن بحران می‌باشند رادیو لندن در گزارشی اعلام می‌کند:

« در سومین روز متوالی زد و خورد در گنبد کاووس هواپیمای جت فانتوم بر فراز

شهر دیده شده است.» (۳۰)

خبرگزاری رویتر ادعا می‌کند:

« ترکمنها بر روی یک جت فانتوم اف - ۴ نیروی هوایی که در ارتفاع زیادی برای دوری از اصابت گلوله پرواز می‌کرد، آتش گشوده‌اند». (۳۱)

در همین حال گوینده رادیو کلن نیز در تفسیری از وقایع گنبد و با اشاره به خواسته‌های تراکمه گفت:

« نخستین خواست ترکمن‌های ایران آنست که آنها در منطقه مخصوص ترکمنها گردهم آیند و شهر گنبدکاووس را بعنوان مرکز منطقه خود داشته باشند». (۳۲)

با شدت گرفتن درگیریها آیت‌الله طالقانی در روز ۷ فروردین ۱۳۵۸ طی پیامی خطاب به مردم ترکمن، ضمن محکوم کردن « نغمه‌های تجزیه طلبانه» خواستار ترک هر نوع مخاصمه و برخورد قهرآمیز و تعرض و دخالت نظامی از جانب هر فرد و یا گروهی شد. مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت نیز با صدور اعلامیه‌ای خبر داد:

« وقایع گنبد متأسفانه منجر به خلع سلاح چند پاسگاه ژاندارمری و دستگیری و اشغال شهربانی و چند پاسگاه گردیده است».

نخست وزیر تاکید کرد:

« با توجه به عدم تامین منطقه و وجود خلاء نیروهای انتظامی، تصمیم گرفته شد این اخلاء

بوسیله عناصری از ارتش ملی - اسلامی تامین گردد. بدین مناسبت تعدادی از برادران نظامی

به اطراف شهر گنبد اعزام شده‌اند». (۳۳)

از سوی دیگر وزیر کشور اعلام داشت:

« هیأتی مرکب از ۳ نفر از کارمندان عالی مقام به شهرستان گنبد اعزام شده‌اند تا با برقراری

آتش‌بس بین طرفین، مسائل و مشکلات منطقه را بررسی کنند و راه‌حلهای عاقلانه و صحیح

را پیدا کنند تا برای اخذ تصمیم نهایی دولت پیشنهاد نمایند.» (۳۴)

به این ترتیب در حالی که تمامی نوار مرزی ایران و شوروی در منطقه گنبد به جزء دو پاسگاه اینچه برون و دانشمند در دست ترکمن‌هاست و این دو پاسگاه نیز در محاصره این گروه‌ها قرار دارد، (۳۵) اعضای هیأت اعزامی دولت موقت برای پایان دادن به زد و خورد های شهر گنبد کاووس وارد این شهر می‌شوند، با ورود هیأت اعزامی طرفین مخاصمه دست از تیراندازی برمی‌دارند و شهر آرامش خود را باز می‌یابد. دولت نیز اعلام می‌کند:

« از امروز (۵۸/۱/۹) آتش‌بس در شهر اعلام شده است و نمایندگان اعزامی دولت

مشغول استماع و بررسی درخواستهای اهالی می‌باشند.» (۳۶)

در همین حال « ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن صحرا» شرایط خود را برای پذیرش

آتش‌بس دائم اعلام می‌کند. این شرایط عبارتند از:

« ۱- آزادی کلیه دستگیر شدگان ۲- بازگرداندن تمامی اسناد و مدارک و سلاحهای

ستاد مرکزی ترکمن صحرا ۳- جبران خسارات وارده ۴- تضمین آزادی فعالیت ستاد

شوراها در سراسر منطقه ۵- معرفی مسببین حوادث اخیر اعم از نظامی و غیرنظامی در

حضور نمایندگان خلق ترکمن و ستاد شوراها ۶- تحویل اسلحه ناصر حوادث اخیر به

شورای مرکب از نمایندگان خلق ترکمن ۷- محکوم کردن کلیه اعلامیه‌هایی که برضد

ترکمنها صادر شده ۸- به رسمیت شناخته شدن کلیه شوراهای تشکیل شده و در حال

تشکیل از سوی دولت.» (۳۷)

با اعلام این شرایط مذاکرات بین طرفین به بن‌بست می‌رسد درگیری و تیراندازی بار دیگر آغاز

می‌شود. روزنامه کیهان در روز ۱۰ فروردین ۵۸ درباره درگیریهای گنبد می‌نویسد:

« در خیابانهای گنبد حتی پرنده‌ای نمی‌تواند پرواز کند. حرکت هر جنبدی با آتش

تفنگ ژ-۳، کلاشینکف، یوزی، دولول و ته‌پر همراه می‌شود. به همین خاطر عده

زیادی از مجروحان و مقتولان در خیابانها و پیاده‌روها افتاده‌اند.» (۳۸)

در همین حال مقامات محلی هشدار می‌دهند که وضع گنبد بسیار خطرناک است و چنانچه تا ۲۴

ساعت دیگر نیروی کمکی از ارتش نرسد جان مردم و پاسداران شدیداً به خطر می‌افتد. (۳۹) در این ارتباط روزنامه اطلاعات نیز که توسط عناصر ضدانقلاب اداره می‌شود گزارش می‌دهد:

« نبرد در شهر گنبد سنگر ادامه دارد و در منطقه چهارراه امامزاده تیراندازی به اوج خود رسیده است. تیراندازی شدیدی در اطراف ستاد ژاندارمری گنبد در جریان است و شایع شده است که ترکمنها قصد تصرف این محل را دارند.»

این گزارش می‌افزاید:

« افراد ژاندارمری شدیداً مقاومت می‌کنند اما هنوز مستقیماً وارد جنگ نشده‌اند اما گروهی از سربازان که سنگرشان توسط ترکمنها اشغال شده بود برای باز پس گرفتن سنگرها وارد میدان کارزار شده‌اند.» (۴۰)

در این اثنا در حالی که « رادیو عشق‌آباد ترکمنستان شوروی» مرتباً به زبان ترکمنی مردم را تحریک و در گفتارهای خود دسته‌های مخالفین را به پایداری و استقامت در جنگ دعوت می‌کند، (۴۱) آنان چند پاسگاه مرزی را خلع سلاح و اسلحه‌های آنها را مصادره می‌کنند. از جمله پاسگاه اینجه‌برون و داشلی‌برون را به تصرف در می‌آورند و پاسگاه باغلی‌مرام را محاصره می‌کنند. در پی سقوط بسیاری از پاسگاههای مرزی کلیه وسایل و تجهیزات پاسگاهها در اختیار ضدانقلاب قرار می‌گیرد و به همین جهت کلیه پیامهای مخابراتی که بین دولت و نیروهای انقلاب مبادله می‌شود، در اختیار دشمن قرار می‌گیرد. (۴۲) از سوی دیگر در حالی که درگیریها به شدت ادامه دارد، مهاجمین مناطقی همچون خیابانهای میهن غربی، امامزاده، کاخ غربی، دارایی غربی، شاه غربی، میدان بار و اطراف رود گرگان واقع در شمال گنبد را تحت کنترل می‌گیرند و منازل و مغازهایی را از افراد غیرترکمن به آتش می‌کشند. (۴۳) سازمان چریکهای فدایی خلق ضمن برخورد از موضع قدرت تلاش دارد، جای پایی باقی نگذارد و کلیه حوادث را قیام خلق ترکمن جلوه دهد و افراد مهاجم را عناصری مظلوم معرفی کند.

در این حین، فرماندار گنبد و فرمانده سپاه پاسداران شهر اعلام می‌کنند که عده‌ای از اعضای چریکهای فدایی خلق در درگیریهای اخیر دستگیر شده‌اند. بدنبال آن روزنامه‌نگاران با

دستگیرشدگان مصاحبه کرده وابستگی آنها به چریکهای فدایی خلق تایید می‌گردد. (۴۴) با وجود این سخنگوی چریکها با تهمت خواندن این خبر اعلام می‌کند که « اصولاً گروه ما در گنبد به روی هیچ‌کس آتش نگشوده است. » (۴۵) از سوی دیگر روزنامه کیهان به نقل از کسانی که آنان را «سران ترکمن» نامید، نوشت:

« ما قبل از پیروزی نهضت با مجاهدین (خلق) قرار گذاشتیم که تمامی منطقه ترکمن نشین، استان مستقلی گردد که مرکز آن گنبد باشد. » (۴۶)

در حالی که درگیری و تیراندازی شدید، در نقاط مختلف گنبد جریان داشت، مذاکرات هیأت اعزامی که به نمایندگی از سوی دولت موقت و آیت‌الله طالقانی وارد منطقه شده بودند با نمایندگان مخالفین همچنان ادامه یافت. اما سرانجام در ساعت ۱۱ شب ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ به نتیجه می‌رسد که طرفین قرارداد آتش‌بس را امضاء می‌کنند. در این قرارداد آمده است که از ساعت ۷ صبح روز یکشنبه ۵۸/۱/۱۲ مقررات آتش‌بس اعلام و اجرا می‌گردد:

« این قرارداد تصریح دارد که هرگونه نقض آتش‌بس به مثابه ضدیت با انقلاب اسلامی ایران است. » (۴۷)

با این حال، آتش‌بس هیچ‌گاه بطور کامل برقرار نشد. در حالی که تمامی راههای گنبد همچنان بسته است، مناطق و بخشهای آق‌قلعه، بندر ترکمن و کمیشان متشنج می‌باشند که تیراندازیها لحظه‌ای قطع نمی‌شود. در همین حال فرمانده هنگ ژاندارمری گرگان با ابراز نگرانی از اوضاع ترکمن صحرا اعلام می‌کند که « نیروهای کمکی نظامی اعزامی به گنبد هیچ‌گونه دستور دفاعی ندارند و فرمانده عملیات، ارتش است. » وی افزود:

« در حدود ۱۳ پاسگاه ژاندارمری مستقر در منطقه ترکمن صحرا و نقاط مرزی سقوط کرده‌اند که اگر اقدامات لازم و جدی بعمل نیاید بیم ناراحتی بیشتری برای شهرها و بخشهای مجاور می‌رود. » (۴۸)

در پی این حوادث مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت با صدور اطلاعیه‌ای هشدار داد:

« به همه نیروهای نظامی دستور داده شد که چنانچه تا ساعت ۳ بعدازظهر دوشنبه ۱۳

فروردین تیراندازی و تجاوز و مزاحمت قطع نگردد و شهر حالت عادی و آرام پیدا نکند برای اعاده امنیت و حفظ جان و مال اهالی بی گناه و استقرار نیروهای انتظامی شهری و خلع سلاح و دستگیری اخلاگران اقدام لازم و قاطع بعمل آورند.» (۴۹)

متعاقب این دستور یک گردان از نیروهای ارتش و رزمندگان انقلاب اسلامی با تجهیزات نظامی شامل ۳ دستگاه تانک و تعداد زیادی تیربار، گاز اشک‌آور و چند زرهپوش از طریق گرگان راهی گنبدکاووس شدند.

به گزارش روزنامه اطلاعات «هدف گردان اعزامی به گنبدکاووس در وهله اول پاکسازی شهر و بازگرداندن آرامش به آن است.» (۵۰) علاوه بر نیروهای ارتش، یک زرهپوش همراه دو اتوبوس و چند اتومبیل حامل پاسداران مسلح اعزامی از تهران از طریق گرگان روانه گنبدکاووس می‌شوند و پاسداران انقلاب و نیروهای مسلح از مشهد نیز به سوی گنبد حرکت می‌کنند. (۵۱) با ورود این نیروها به صحنه درگیری و بدنبال پایان یافتن زمان اولتیماتوم دولت، در ساعت ۳ بعدازظهر روز ۱۳ فروردین تیراندازی شدیدی بین طرفین درگیر در گنبدکاووس آغاز می‌شود که در آن از نارنجک و انواع مسلسل استفاده می‌گردد که درگیری بیش از ۵ ساعت ادامه می‌یابد. با آغاز درگیریها هیأت اعزامی وزارت کشور دستور سرکوبی نوطه‌گران را صادر می‌کند. در پی صدور این فرمان و وارد عمل شدن نیروهای ارتش و سپاه پاسداران، یک گروه مسلح که از آمل به گنبدکاووس آمده و درگیریها شرکت داشتند توسط پاسداران، طی یک درگیری دستگیر می‌شوند علاوه بر این ۷۰ تن، از چریکهای فدایی مسلح نیز در حین درگیری خلع سلاح و دستگیر می‌شوند. (۵۲) در این جریان اسنادی بدست می‌آید که حامل آن شخصی غیرترکمن بنام مهندس مهدی بجستانی نام داشت. مدارک مزبور تشکیلات ترکمن صحرا را بصورت یک ایالت با مشی کمونیستی نشان می‌دهد. (۵۳)

در زمانی که می‌رفت با تلاش نیروهای انقلابی و کمیته‌های انقلاب سنگرهای ضدانقلاب در گنبد یک به یک به تصرف درآید بین هیأت اعزامی دولت و ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن توافقنامه‌ای به امضاء رسید که عملاً به نجات گروههای ضدانقلاب منجر شد. این توافقنامه شامل

موارد زیر بود:

« ۱- عقب نشینی کامل طرفین از سنگرها و مواضع دفاعی و پاکسازی شهر ۲- شروع مذاکرات درباره آزادی فوری دستگیرشدگان ۳- انتقال سریع مجروحان به بیمارستانها ۴- حفظ نظم شهر بوسیله ارتش».

به این ترتیب بعد از هشت روز جنگ و خونریزی که بیش از ۳۰۰ کشته و شهید بجای گذاشت، (۵۴) جنگ اول گنبد به پایان رسید و شهر بحالت عادی درآمد و کنترل آن بدست نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران افتاد. رادیو لندن در گزارش ساعت ۱۵:۱۵ روز ۱۴ فروردین ۱۳۵۸ خود گفت:

« ارتش ایران و واحدهای نیروی هوایی امروز بعدازظهر بدون مقاومت وارد گنبدکاوس شدند و هم ترکمنها و هم نظامیان مسلح مواضع خود را ترک نمودند».

رادیو لندن افزود:

« زنان و مردان پیرترکمن از واحدهای ارتش مانند یک ارتش آزادیبخش استقبال کردند.»

با وجود این، رادیوی مزبور ادعا کرد که شورشیان شکست نخورده‌اند. (۵۵) متأسفانه واقعیت نیز چنین بود. با پایان یافتن جنگ اول و سپردن شهر به ارتش و ایجاد محدودیت برای سپاه و کمیته موقعیت خوبی برای ادامه فعالیت فداییان خلق و فعالان ستاد مرکزی خلق ترکمن پدید آمد، بطوری که به تکمیل شوراهای روستایی پرداخته و درصدد بدست گرفتن قدرت از طریق نفوذ در دستگاههای اداری و غصب مسؤولیتها و اقدام به تشکیل کانونها و ستادهای مختلف از جمله کانون زنان ترکمن صحرا، دانش‌آموزان پیشگام گنبد، کانون جوانان پیشگام گنبد، معلمین پیشگام، شورای فارغ التحصیلان‌بیکار ترکمن صحرا، کانون هنری و فولکوریک خلق ترکمن کردند. (۵۶)

این قبیل اقدامات به همراه قدرت‌نمایی در منطقه تنها یک روز پس از برقراری آتش‌بس آغاز شد در روز ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ در حالی که استاندار مازندران اعلام کرد:

« پاسداران انقلاب اسلامی ایران بعلت اینکه ارتش کاملاً مسلط بر اوضاع است و دیگر

نیازی به وجود آنان نیست، از فردا به شهرهای خود باز خواهند گشت.»
«شورای انقلابی خلق ترکمن» مرکب از عناصر فداییان خلق، خواستهای خلق ترکمن را این چنین بیان می‌کنند:

« ۱- تشکیل شورای انقلابی از طریق رای آزاد مردم ترکمن برای دفاع از حقوق حقه ترکمن و به ثمر رساندن خواست زحمتکشان شهر و روستا ۲- لغو کلیه دیون و بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و کارمندان جزء به بانکها و موسسات دولتی ۳- لغو تمام محدودیتهای ملی و فرهنگی و سپردن مصالح خلق ترکمن بدست خلق ترکمن که خود باید در تعیین سرنوشت خود اقدام کند. ۴- تشکیل جغرافیایی خلق ترکمن بدین شکل که از بندر ترکمن تا جرگلان شامل ایلات جعفربای، اتابای، کوکلان و جرگلان تحت سیستم اداری واحد و مشترک ۵- ارتشی خلقی برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب و دفاع از منافع ملی از نیروهای انقلابی - فداییان و مجاهدین خلق - تشکیل شود و سربازان و افسران ترکمن باید حتی المقدور در ترکمن صحرا خدمت کنند.» (۵۷)

به این ترتیب در حالی که سیاست دولت موقت محدود کردن پاسداران و جذب گروهکهای ضدانقلاب و بازگذاشتن میدان فعالیت برای آنهاست، اما در مقابل، این گروهها با برقراری آتش‌سوزی در گنبد به انحاء مختلف تلاش می‌کنند تا حاکمیت دولت را در منطقه تضعیف کنند و پایگاهی در میان توده‌های مردم پیداکنند. برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کنند تا مسببین اصلی وقایع ترکمن صحرا را کمیته امام و پاسداران انقلاب در گنبد معرفی کنند. در این ارتباط کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن وابسته به ستاد شوراهای ترکمن صحرا با صدور یک اطلاعیه ۳ صفحه‌ای ادعای کتدکه « نفوذ عوامل ساواک و دشمنان خلق در کمیته امام گنبدکاووس به همگان آشکار گردیده است و مدارکی در دست است که به زودی به اطلاع مردم ایران خواهد رسید.» (۵۸)

از سوی دیگر « ولی محمد آخوندزاده» یکی از روحانیون وابسته به کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن نیز اعلام می‌کند که « مجاهدین، کمیته‌های امام را آوردند که با کمونیستها و ساواکیها

بجنگند اما همه ما به راه خدا و قرآن معتقدیم. ادعای کمونیست بودن بهانه‌ای برای سرکوب خلق ترکمن است.» (۵۹) در همین ارتباط، « کمیته اعزامی کمیسیون حقوق بشر کانون و کلاو جمعیت حقوقدانان» که تحت نفوذ چریکهای فدایی و مجاهدین خلق قرار دارند، بدون اشاره به تشکیلات ترکمن‌های مسلمان ادعا می‌کند تشکیل یک جانبه کمیته امام فقط از افراد فارس‌زبان و انتصاب شخصی بنام نادر شاهی به سمت فرماندار شهرستان گنبد و توزیع سلاح بین جوانان فارس‌زبان وابسته به اعضای کمیته و اعمال تبعیضات و تعرضات ناروا نسبت به مردم ترکمن» (۶۰) را عامل درگیری و جنگ اول گنبدکاووس اعلام می‌کند. به این ترتیب همه تلاشهای گروههای باصطلاح حامی « حقوق خلق ترکمن » در جهت بدبین کردن اذهان مردم نسبت به نهادهای انقلابی در جریان است. در حالی که در همین زمان هیات اعزامی دولت به منطقه « افراد کمیته‌ها و پاسداران انقلاب را از دخالت در امور امنیتی و انتظامی منع می‌کند.» (۶۱) و در نتیجه ضمن صحنه‌گذاشتن بر ادعاهای گروههای مزبور، فرصت لازم را برای آزادی هرچه بیشتر فعالیت آنها فراهم می‌آورد با دست دادن این فرصت و موقعیت، گروههای فعال در منطقه ترکمن صحرا به فعالیتهای خود شدت بیشتری دادند. در این ارتباط « شوراهای دهقانی، مناطق ترکمن‌نشین در شهرهای آق‌قلا، کومیش دغه، بندر ترکمن و کلاله را با یک برنامه حساب شده تشکیل می‌دهند.» در کنار آن با هدایت و رهبری کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن چندین اتحادیه دهقانی قدامت می‌کنند. (۶۲) بدنبال آن، تقسیم زمینهای متعلق به وابستگان رژیم سابق را بین ترکمنها آغاز می‌کنند. در حالی که « ۸۰ درصد روستاهای منطقه مخلوطی از کشاورزان ترکمن و غیر ترکمن - سیستانی - است،» (۶۳) اما زمینها فقط بین تراکه تقسیم می‌شود. کشاورزان غیر ترکمن نه تنها سهمی از این زمینها ندارند بلکه در ادامه سیاست تصفیه قومی گروههای ترکمن در معرض حملات روزافزون قرار دارند. اموال آنان بغارت می‌رود و منازل مسکونیشان تخریب و ویران می‌گردد. فرماندار گنبد در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس در این ارتباط می‌گوید:

« ستاد شوراهای ترکمن صحرا افراد مسلح را به روستاها می‌فرسد و از فعالیتهای افراد غیر ترکمن بخصوص از کشت پنبه و سایر محصولات کشاورزی جلوگیری می‌کند

نیز به اموال و اثانیه زندگی آنها دست درازی می‌کنند و یا تهدید آنها، موجب اذیت و آزارشان می‌شوند.» (۶۴)

در کنار فعالیت در روستاها، شهرهای منطقه ترکمن صحرا نیز از تاخت و تاز گروه‌های حامی خلق ترکمن در امان نماند که هر روز به صحنه قدرت‌نمایی آنها تبدیل شد. یک روز « دانش‌آموزان پیشگام» مدارس را تعطیل کردند و یا راهپیمایی در شهرها « حمایت خود را از خلق ترکمن و سازمانهای حامی حقوق آن « اعلام کردند روز دیگر کارگران یا معلمین وادار به تحصن و راهپیمایی شدند تا بنا به ادعای نشریه کار ارگان چریکهای فدایی « حقوق تضییع شده خلق ترکمن را به گوش دولتمردان برسانند.» (۶۵) به این ترتیب منطقه ترکمن صحرا در زیر سلطه « ستاد مرکزی خلق ترکمن صحرا » و در واقع فداییان خلق درمی‌آید. آنها هر اقدامی را که بخواهند، انجام می‌دهند و هرکس را که بخواهند دستگیر می‌کنند، اموالش را غارت می‌نمایند و به نوامیس مردم تجاوز می‌کنند و « دولت در دولت » تشکیل می‌دهند. این مسأله تا بدانجا می‌رسد که در روز ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ به هنگام دیدار پاسداران انقلاب اسلامی گنبد و عده‌ای از مردم این شهر با امام خمینی، مادر شهیدی از میان حضار بپا می‌خیزد و فریاد برمی‌آورد:

« ای امام! ما در گنبد هیچ امنیت نداریم. ناموس و مالمان در خطر است. من دختر ۱۴ رساله‌ام را در آنجا گذاردم تا به حضور شما برسم. وقتی حرکت می‌کردم دخترم گفت مرا هم به خدمت امام ببر. مرا به چه کسی می‌سپاری؟ آیا من از خود و ناموسم چگونه دفاع کنم؟! ای رهبر، من شرم دارم بگویم که مادری با گریه می‌گفت در جلوی روی من این گروه جنایتکار به دخترم تجاوز کرده و سر از بدن او جدا کردند.» (۶۶)

در همین دیدار امام ضمن « مفسد » خواندن عناصر خلق ترکمن مقابله با آنها را واجب دانسته و فرمودند:

« به مسلمین واجب است آنها را دفع کنند ولو به قتل آنها منجر بشود و هرکسی پایداری کند ثواب دارد و هرکسی کشته شود ثواب شهید دارد.»

علاوه بر این، امام خمینی اخطار کردند:

« این اشرار اگر دست از شرارتشان برندارند ما با آنها محامله دیگری خواهیم کرد.»
 با وجود این، ستاد شوراهای خلق ترکمن صحرا دست از اقدامات خود برداشت و به انحاء مختلف از جمله انتشار اعلامیه‌های تهدیدآمیز از افراد غیرترکمن خواست تا ترکمن صحرا را ترک کنند. در این ارتباط خبرگزاری پارس در گزارشی از اوضاع منطقه در روز ۲۸ فروردین ۱۳۵۸ اعلام کرد:

« افراد ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا که در مهمانسرای فرمانداری نظامی گنبد مستقر هستند شبانه به غارت اموال و احشام غیرترکمنها می‌پردازند و با ربودن تعداد زیادی گاو، مرغ و سایر لوازم خانگی و توزیع آنها بین تراکمه این خانواده‌ها را از هستی ساقط کرده‌اند و می‌خواهند به این وسیله موجبات فرار و ترک زندگی غیرترکمن‌ها را فراهم کنند.»

علاوه بر این بنا به گزارش همین خبرگزاری، پس از برقراری آتش بس افراد مسلح ترکمن از فعالیت کشاورزی، کشاورزان غیرترکمن در اکثر مناطق جلوگیری می‌کنند و با معیوب کردن وسایل کشاورزان و غارت اموال آنان این افراد بی‌دفاع را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و آنها را تهدید می‌کنند که محل سکونت خود را ترک کنند. در نتیجه این اقدامات فرماندار گنبدگفت:

« ۲۰ درصد از اهالی غیرترکمن گنبد محل زندگی خود را ترک کرده‌اند و بعضی از آنها برای همیشه از این شهر رفته‌اند.» (۶۸)

از سوی دیگر کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن برای جذب هرچه بیشتر ترکمنها فعالیت‌های چشمگیری را در زمینه‌های فرهنگی در پیش گرفت. در نتیجه این فعالیتها ۳۴ کتابخانه روستایی توسط جوانان پیشگام ترکمن صحرا در روستاهای منطقه دایر شده که اکثراً کتابهای مارکسیستی در آن ارائه می‌گردید. علاوه بر این کانون اقدام به نمایش فیلمهای سینمایی، برگزاری نمایشگاههای عکس از مبارزات مردم، کشته شدگان جنگ اول ترکمن صحرا، کشته شدگان درگیریهای کردستان در روستاها کرد. در همین زمان نشریه‌ای به زبان ترکمن به نام « ایل گوجی » (قدرت خلق) که

حاوی مسائل سیاسی و فرهنگی و اغلب تحریک کننده و ضد دولتی بود از سوی کانون فرهنگی - سیاسی انتشار یافت. سازمان چریکهای فدایی انتشار این نشریه را « گام ارزنده‌ای در جهت اعتلاء و اشاعه فرهنگ خلق ترکمن» (۶۹) دانست. در بعد سیاسی با نزدیک شدن انتخابات مجلس خبرگان، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد شوراهای مرکزی به رهبری روحانی نما « ارزانش»، دو تن از اعضای چریکهای فدایی خلق به نامهای شیرمحمد درخشنده توماج و عبدالحکیم مختوم را بعنوان « کاندیداهای خلق ترکمن» معرفی می‌کنند. در همین ارتباط در پنجمین گردهمایی شوراهای روستایی ترکمن صحرا در روز چهارشنبه سوم مرداد ۱۳۵۸ ارزانش طی سخنان ضمن اعلام این مطلب که « در پیش نویس قانون اساسی هیچ‌گونه حقی برای خلقها از جمله خلق ترکمن در نظر گرفته نشده است.» اظهار داشت که « ما خواهان مجلس موسسانی که نمایندگان خلقها و زحمتکشان ایران را در خود داشته باشد، بودیم ولی آنها (امام) مجلس خبرگان را پیش کشیدند.» وی در ادامه سخنان خود توماج و مختوم از اعضای چریکهای فدایی خلق را « نمایندگان واقعی خلق ترکمن» معرفی کرد و گفت:

« ما در اینجا جمع شده‌ایم تا نمایندگان خلق ترکمن را معرفی کنیم و از تربیون مجلس خبرگان استفاده می‌کنیم تا از ستم‌هایی که به خلق ترکمن و زحمتکشان این منطقه می‌شود، پرده برداریم.» (۷۰)

اما به دنبال عدم راه یابی کاندیداهای ستاد و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن (در واقع نمایندگان چریکهای فدایی خلق) به مجلس خبرگان که حمایت از عدم پایگاه مردمی آنان دلالت، تبلیغات گسترده‌ای علیه مجلس خبرگان، دولت و گاهاً امام و روحانیت در منطقه آغاز شد. در این زمان چریکها دولت را متهم می‌کردند که آگاهانه برای زیر پا گذاشتن حقوق خلق ترکمن، انتخابات را به سبک و شیوه‌ای ضددمکراتیک برنامه ریزی نموده تا مجلس خبرگان خود ساخته را به مجلس انحصار طلبان تبدیل کند و مانع ورود نماینده خلقها به مجلس گردد. (۷۱)

علاوه بر این، نشریه کار ارگان سازمان با تیتیر کردن شایعاتی همچون « دولت با نقشه از پیش تعیین شده انحصار طلبان را به نمایندگی از خلق ترکمن وارد مجلس می‌کند.» و یا اینکه «انحصار

طلبان دولتی با برپا کردن صندوقهای رأی از شهرهای اطراف برای خلق ترکمن نماینده انتخاب نمودند.» و همچنین با نوشتن مطالب تحریک‌آمیز همچون «نماینده خلق ترکمن در مجلس خبرگان کیست؟» و یا «خلق ۸۰۰ هزار نفری ترکمن در مجلس خبرگان نماینده ندارد.» (۷۲) به تحریک احساسات قومی و نژادی تراکمه پرداخت. ستاد شوراها و کانون فرهنگی - سیاسی نیز انتخابات را «فرمایشی» دانستند و اعلام کردند که «قوانین مصوب چنین مجلسی نمی‌تواند با خواست و حقوق خلقهای ایران و ترکمن منطبق باشد.» (۷۳) در پی این امر، بار دیگر اعتصابات و راهپیمایی‌های مختلف سرتاسر منطقه را فرا می‌گیرد و اقدامات ضد دولتی افزایش می‌یابد. ستاد شوراها مرکزی ترکمن صحرا فعالیت «جهاد سازندگی را در ترکمن صحرا تحریم می‌کند و مانع ورود اکیپهای جهاد سازندگی به روستاهای ترکمن صحرا می‌شود.» (۷۴) در این اثنا، اخباری مبنی بر ورود اسلحه از شوروی برای چریکهای فدایی خلق و دیگر گروههای حاضر در منطقه در مطبوعات درز کرد. انجمن اسلامی ترکمن صحرا نیز در گزارشی از اوضاع گنبد که در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۳۵۸/۶/۷ به چاپ رسید، فاش کرد که ستاد خلق ترکمن «خلود ۱۰۰۰ قبضه سلاح ژ - ۳ و کلاشینکف و یوزی در یکی از کوههای اطراف مخفی کرده است.» (۷۵) در همین گزارش است که اعضای انجمن اسلامی ترکمن صحرا هشدار می‌دهند:

«اگر دولت اقدام به سرکوبی این منافقان و ضد انقلابیون نکند ما جوانان مسلمان ترکمن دست به کار خواهیم شد و از مرد و زن گرفته تا پیر و جوان در مقابل این پلیدان ایستادگی خواهیم کرد.» (۷۶)

اما واکنش دولت موقت در مقابل «استخدام پاسداران محلی، ایجاد ارتش سری و ستاد مخفی، تحریک مردم به اعتصاب و کشاندن آنها به خیابانها، ذخیره کردن اسلحه و خرید و فروش آن و جلوگیری از فعالیتهای نهادهای دولتی و انقلابی از جمله جهاد سازندگی» (۷۷) تنها دفع الوقت و سکوت بود. این سیاست تا بدانجا ادامه می‌یابد که یکی از اعضای جهاد سازندگی گنبد در نامه سرگشاده‌ای که در روزنامه کیهان ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ به چاپ می‌رسد ضمن انتقاد شدید از عملکرد دولت و ابراز تاسف از این که «هنوز این احساس در دولتمردان وجود دارد که امکانات و

تجهیزات را مال خودشان می‌دانند.» خطاب به آنها اعلام می‌کند که آقایان شما حقوق می‌گیرید که به این مردم خدمت کنید و اگر خدمت نکنید هیچ‌کاره‌اید و حقوقتان هم حرام است و بچه‌تان هم لقمه حرام ...» در همین نامه سرگشاده آمده است که «این دولت انقلابی! دولتی که الحق در تاریخ هیچ نمونه‌ای برایش نداریم دولتی که ملتی به این عظمت را در پشت خود دارد، هنوز نخست وزیرش نمی‌تواند سکرتر (پاورقی ۱) طاغوتی‌اش را مرحض کند.» (۷۸)

ضعف دولت موقت در برخورد با فعالیت‌های چریک‌های فدایی که از حمایت حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و گروه پیکار برخوردار بودند، باعث شد که سازمان چریک‌های فدایی به توسط ستاد شوراهای مرکزی ترکمن صحرا و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن حکومتی در منطقه ایجادکنند بطوری که هیچ اقدامی بدون اجازه و رضایت آنان امکان‌پذیر نبود. آنها اصرار و پا فشاری می‌کردند که مسئول آموزش و پرورش گنبد بایستی فردی مورد اعتماد ستاد باشد. به همین علت تمام هم خود را مصروف انتخاب فردی وابسته به ستاد بنام «مشدفرد اوجی» کردند. علاوه بر این، سماجت بیش از حد داشتند که شهردار گنبد باید از سوی ستاد شوراهای مرکزی خلق ترکمن انتصاب شود. (۷۹) در انتخاب ریاست جمهوری نیز ضمن حمایت از مسعود رجوی، تبلیغات گسترده‌ای را به نفع وی انجام دادند، اما وقتی وی از شرکت در انتخابات کنار گذاشته شد، انتخابات را تحریم کردند. (۸۰) در این زمان چریک‌های فدایی (اکثریت) از طریق شوراهای شهری - روستایی، ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن و با برخورداری از حمایت سازمان مجاهدین خلق، حزب توده و گروهک پیکار حاکمیتی بر سرتاسر منطقه دست و پا کرده، ترکمن صحرا را به جولانگاه خود تبدیل نموده بودند بطوری که رفتن به روستاها بدون داشتن جواز ورود ستاد شوراهای خلق ترکمن میسر نبود. (۸۱) چریک‌های فدایی (اکثریت) که موقعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی خود را در بین تراکمن تثبیت شده می‌پنداشتند با نزدیک شدن ۱۹ بهمن، سالگرد حادثه سیاهکل، درصدد برآمدند تا برای ایجاد «ترکمن صحرای خود مختار» و تحقق بخشیدن به شعار «ترکمن صحرا برای تراکمه» با تحریک و تهییج ترکمنها، زمینه‌های درگیری با نیروهای پاسدار انقلاب و نهادهای انقلابی را فراهم نمایند در

این راستا، در روز ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ ستاد خلق ترکمن صحرا از فرمانداری درخواست اجازه راهپیمایی در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ (سالروز قیام سیاهکل) می‌کند، اما چون ستاد مذکور از طرف مقامات مسؤول به رسمیت شناخته نشده بود، پاسخ داده می‌شود که اشخاص حقیقی باید درخواست مجوز نمایند. بدنبال آن، شخصی بنام « طواق محمد واحدی » عضو سازمان چریکهای فدایی و ستاد خلق ترکمن با سپردن تعهدی به شهربانی مسؤولیت راهپیمایی را پذیرفت که به این ترتیب با موافقت استاندار مازندران، اجازه راهپیمایی از سوی فرماندار گنبد صادر شد. (۸۲) در پی آن تبلیغات گسترده‌ای در سطح منطقه برای شرکت در راهپیمایی و بزرگداشت روز ۱۹ بهمن بعمل آمد. در روز ۵۸/۱۱/۱۸ چریکهای فدایی با پخش تراکتهایی « از تمام کارگران، دهقانان، زحمتکشان، سربازان، روشنفکران، بازاریان، دانش‌آموزان، معلمین و روحانیون شهرها و روستاهای ترکمن صحرا می‌خواهند که در راهپیمایی ۱۹ بهمن بمناسبت سالگرد دهمین سال قیام سیاهکل که در گنبد برگزار می‌گردد شرکت نمایند. » (۸۳) همزمان با آن، موج تبلیغات و شعارها علیه نظام جمهوری اسلامی افزایش می‌یابد و در منطقه شایع می‌شود که « امام خمینی دستور قتل عام سنی‌ها را صادر کرده است. » (۸۴) در همین حال از چند روز قبل از راهپیمایی، عده زیادی از هواداران و اعضای چریکهای فدایی، مجاهدین خلق، حزب توده و گروهک پیکار از نقاط دیگر وارد گنبد می‌شوند. (۸۵)

از سوی دیگر، مردم غیرترکمن شهر که از جو خفتان و رعب و وحشتی که توسط ستاد خلق ترکمن خصوصاً در مدارس ایجاد شده است، به ستوه آمده‌اند، به مقابله برمی‌خیزند. در روز ۸/۱۱/۵۹ طرفداران نظام جمهوری اسلامی از پخش اطلاعیه راهپیمایی ۱۹ بهمن از سوی ستاد و چریکهای فدایی جلوگیری می‌کنند و شعار سر می‌دهند که « محال است در سرزمین اسلام، مازنده باشیم و داس و چکش در وسط میدان شهر آویزان شود. » (۸۶) پاسداران انقلاب اسلامی گنبد نیز ضمن آماده باش کامل، اقدام به پاکسازی اعلامیه‌ها و شعارهای چریکهای فدایی و ستاد خلق ترکمن از شهر می‌کنند و حتی بر سر ستاد خلق ترکمن شعار مرگ بر فدایی می‌نویسند و مردم را تشویق به مقابله با چریکها و ستادها می‌کنند. در همین روز (۱۱/۱۸) اعلامیه‌ای به امضای دادستان

انقلاب اسلامی گنبد توسط پاسداران انقلاب اسلامی در سطح شهر پخش می‌شود که در آن گفته شده است فردا (۵۸/۱۱/۱۹) عده‌ای غیرمسلمان و ضد انقلاب قصد راهپیمایی دارند، بر همه مسلمانان واجب است که جلوی اینها را بگیرید. «علاوه بر این در ساعت ۲ بامداد روز ۱۹ بهمن ۵۷ چند ساعت قبل از شروع راهپیمایی چهار نفر از مسئولین ستاد شوراهای خلق ترکمن بنامهای درخشنده توماج، عبدالحکیم مختوم، واحدی و جرجانی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت می‌شوند. (۸۷) به این ترتیب مقدمات درگیری ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ (جنگ دوم گنبد) فراهم می‌شود.

در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ دو گروه از راهپیمایان در مقابل هم صف آرایی کردند یک گروه از راهپیمایان طرفداران سازمان چریکهای فدایی خلق بودند که به گفته خود سازمان «جمعیتی حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر را شامل می‌شد.» (۸۸) در حالی که منابع رسمی تعداد آنها را بیش از ۱۰،۰۰۰ نفر اعلام کردند (۸۹) (در مقابل این گروه، هواداران نظام جمهوری اسلامی از جمله مردم ترک و شیعه منطقه قرار داشتند که نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدایی از آنان بعنوان «عده‌ای اوباش» (حدود ۲۰۰ نفر) نام برد (۹۰) (این افراد خواستار آن بودند که راهپیمایی چریکها فقط در منطقه ترکمن نشین برگزار شود و به محله ترک نشین کشانده نشود. در این بین، رئیس شهربانی گنبد و یکی از روحانیون منطقه با این استدلال که «همه مقامات موافقت خود را با راهپیمایی چریکها اعلام کرده‌اند.» از مخالفین راهپیمایی می‌خواهند که متفرق شوند و آرامش را حفظ نمایند. (۹۱) اما موفقیتی در این راه بدست نی‌آوردند در نتیجه، دو گروه مخالف در حدود ساعت ۱۰ صبح در چهار راه دارایی به یکدیگر رسیدند. ماموران شهربانی که حائل بین آنها بودند بعزت از دحام جمعیت عملاً نتوانستند مانع از برخورد و درگیری شوند در نتیجه دو گروه با سنگ و چوب به یکدیگر حمله‌ور شدند. در این حین، ناگهان نارنجکی بین گروه هوادار انقلاب اسلامی منفجر گردید که در اثر آن ۲۹ نفر مجروح شدند و یک نفر نیز در اثر فشار ناشی از فرار مردم کشته شد. (۹۲) نیم ساعت بعد، با تشدید درگیری یکی از کارمندان بانک مرکزی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. (۹۳) که در پی وقوع تیراندازیهای پی در پی شهر متشنج گردید ماموران شهربانی بالاچار محل درگیری را ترک کردند و اهالی غیر ترکمن و هواداران انقلاب اسلامی سراسیمه

برای مسلح شدن به سوی مرکز سپاه و فرمانداری گنبد سرازیر شدند. بدنبال آن نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وارد عمل شدند و مراکز حساس شهر از جمله ساختمانهای پست و تلگراف و مخابرات مستقر شدند. با وارد عمل شدن پاسداران انقلاب، هواداران چریکهای فدایی در مقابل کتون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن متحصن شدند و با سردادن شعارهایی علیه سپاه خواستار خروج پاسداران انقلاب از منطقه شدند. (۹۴) در مقابل، سپاه پاسداران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند که «سپاه پاسداران دخالت مستقیم در جریان درگیری نداشته است و صرفاً به خاطر دفاع از مسلمین و حفظ امنیت شهر به سلاح دست برده و در شهر مستقر گردیده است.» (۹۵) شورای تامین شهر نیز در ساعت ۲ بعدازظهر ۱۹ بهمن در محل شهربانی تشکیل جلسه می‌دهد و تصمیم می‌گیرد که یک گردان ارتش جهت برقراری نظم و آرامش و جلوگیری از درگیری مجدد به گنبد اعزام گردد. اما این گردان با سه روز تاخیر در روز ۵۸/۱۱/۲۳ وارد گنبد شد. (۹۶)

چریکهای فدایی و اعضای ستاد خلق ترکمن صحرا با ادامه تحصن خود نه تنها به هشدارهای شهربانی و فرمانداری گنبد مبنی بر پایان دادن به تحصن و قعی نهادند، بلکه با استفاده از تاریکی شب اقدام به سنگر بندی در اطراف ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن و محله ترکمن نشین کردند. علاوه بر این به دنبال تخلیه محله‌های ترکمن نشین، چریکها و ستادها خانه‌های آنان را به سنگر و پناهگاه خود تبدیل کردند و از آنجا به سوی پاسداران انقلاب و افراد غیر ترکمن تیراندازی می‌کردند. متقابلاً ترکها و فارسه‌های ساکن گنبد با بستن سنگر در محله‌های خود، آماده شدند تا در کنار پاسداران با «خلقها» وارد جنگ شوند. (۹۷)

در روز شنبه ۲۰ بهمن در حدود ساعت ۲ بعدازظهر به دنبال تیراندازی به سوی اتومبیل سپاه پاسداران در محله ترکمن نشین، تیراندازیه‌های شدید بین طرفین در می‌گیرد که در اثر آن فرمانده سپاه گنبد به درجه شهادت می‌رسد و ۸ نفر دیگر زخمی می‌شوند. به این ترتیب جنگ بین نیروهای سپاه و فداییان برای تصرف نقاط حساس شهر گنبد آغاز می‌شود. سخته شهر خصوصاً ترکمنها به روستاها کوچ کرده و منازل خالی آنان به صحنه جنگ، خانه به خانه تبدیل می‌شود. (۹۸) در روز ۲۱ بهمن درگیریها با شدت بسیار بیشتری ادامه می‌یابد که در آن نیز عده‌ای از طرفین

از جمله ۳ پاسدار انقلاب اسلامی شهید و مجروح شدند. (۹۹) با شدت گرفتن درگیریها ارتش در روز ۲۲ بهمن عملاً وارد جنگ می‌شود و با تانکها به کوبیدن سنگرهای چریکها اقدام می‌کند. در این روز با هماهنگی سپاه و ارتش نقاط حساس شهر از دست چریکها خارج می‌شود و آنها بطرف روستاهای اطراف عقب‌نشینی می‌کنند. در روز ۲۳/۱۱/۵۸ آخرین سنگرهای چریکها سقوط می‌کند و ستاد خلق ترکمن به تصرف نیروهای انقلاب اسلامی در می‌آید. روزهای چهارشنبه و پنجشنبه پاکسازی روستاها نیز انجام می‌شود و عده زیادی از عناصر ضد انقلاب دستگیر و یا کشته می‌شوند. با شکست و هزیمت نیروهای ضد انقلاب، ارتش جمهوری اسلامی حفظ امنیت و انتظامات منطقه را بعهده می‌گیرد. (۱۰۰) به این ترتیب جنگ دوم گنبد با پیروزی نیروهای انقلاب به پایان می‌رسد. چند روز بعد اجساد چهار تن از سران و گردانندگان ستاد خلق ترکمن به نامهای شیرمحمد درخشنده، توماج، عبدالحکیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین جرجانی که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پب ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ دستگیر شده بودند، پیدا می‌شود. در همان زمان یکی از بولتن‌های داخلی سپاه پاسداران انقلاب نوشت:

« گفته می‌شود قتل آن چهار تن طبق حکم آیت‌الله خاخالی و توسط صفایی فرمانده سپاه مشهد اجرا شده است. » (۱۰۱)

سرانجام یکی دیگر از توطئه‌های داخلی با همت مردم و نیروهای نظامی و انتظامی به شکست انجامید و انقلاب اسلامی همچنان مسیر تکامل خود را در پیش گرفت، و اولین هماهنگی سپاه و ارتش به ثمر نشست.

منابع و مأخذ

- ۱- سند شماره ۱۱۲۵۵۰ مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش از اوضاع گنبد، صفحه ۱.
- ۲- همان.
- ۳- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رویدادها و تحلیل، شماره ۱۲، مورخه ۵۹/۱۲/۲۵، ص ۱۹.
- ۴- مجموعه اسناد دفتر سیاسی سپاه پاسداران
- انقلاب اسلامی، شماره ۱۰۸ - ۱/۱، بتاریخ ۵۹/۶/۳، ص ۵.
- ۵- سند شماره ۱۱۲۵۵۰، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳.
- ۶- سند شماره ۱۱۲۵۵۰/۲، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۷- همان.
- ۸- سند شماره ۱۱۲۵۷۶-۱۳ مجموعه

- اسنادگنبد،
مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۹- نشریه کار، ارگان چریکهای فدایی خلق، ویژه نامه ۶ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱.
- ۱۰- سند شماره ۱۱۲۵۵۰ مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۱- سند شماره ۱۱۲۵۸۴-۱۲، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۲- سند شماره ۱۱۲۵۵۰/۱۵، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- نشریه کار، ارگان چریکهای فدایی خلق، شماره ۵، مورخه ۱۳۵۸/۱/۱۶.
- ۱۵- سند شماره ۱۱۲۵۷۸-۱۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۶- نشریه کار، ارگان چریکهای فدایی خلق، شماره ۳، تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲.
- ۱۷- نشریه کار، همان، شماره ۵، مورخه ۱۳۵۸/۱/۱۶.
- ۱۸- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۹.
- ۱۹- مآخذ شماره ۱.
- ۲۰- مآخذ شماره ۱۵.
- ۲۱- سند شماره ۱۱۲۵۸۹-۲، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش سعید هندی از اوضاع گنبد و ترکمن صحرا.
- ۲۲- نشریه کار، ارگان سازمانهای چریکهای فدایی، شماره ۵، مورخه ۱۳۵۸/۱/۱۶.
- ۲۳- سند شماره ۱۱۲۵۸۷-۱، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲۴- مجله سروش، سال اول، شماره ۱، مورخه ۱۳۵۸/۲/۱۳.
- ۲۵- مآخذ شماره ۱۰.
- ۲۶- کیهان ۵۸/۱/۷، ص ۴.
- ۲۷- مجله سروش، سال اول، شماره اول، مورخه ۱۳۵۸/۲/۱۳.
- ۲۸- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۷، ص ۶.
- ۲۹- مآخذ شماره ۱.
- ۳۰- نشریه ویژه خبرگزاری پارس ۵۸/۱/۹.
- ۳۱- همان.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۹.
- ۳۴- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۹.
- ۳۵- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۹.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۹.
- ۳۸- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۱۰.
- ۳۹- سند شماره ۱۱۲۵۸۷-۱، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۴۰- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۱۱.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۱۱.
- ۴۳- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۱۱.
- ۴۴- روزنامه ۵۸/۱/۱۲.
- ۴۵- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۱۲.
- ۴۶- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۱۲.
- ۴۷- سند شماره ۱۱۲۵۸۷-۱ مجموعه اسنادگنبد، گزارشی از درگیری اعضای کانون فرهنگی، سیاسی خلق ترکمن با پاسداران انقلاب.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- روزنامه اطلاعات ۵۸/۱/۱۴.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۱۴.
- ۵۲- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۱۴.
- ۵۳- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، رویدادها و تحلیل، شماره ۱۲، تاریخ ۵۹/۱۲/۲۵.
- ۵۴- مجموعه اسناد دفتر سیاسی، شماره ۱۰۸-۱/۱، تاریخ ۵۹/۶/۳.
- ۵۵- نشریه ویژه خبرگزاری پارس ۵۸/۱/۱۵.
- ۵۶- سند شماره ۱۰۱ دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۵۷- همان.

- ۵۸- مأخذ شماره ۴۹. گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۵۹- نشریه کار، ارگان چریکهای فدایی، سال اول، شماره ۸، تاریخ ۵۸/۲/۶.
- ۶۰- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۱۶.
- ۶۱- روزنامه کیهان ۵۸/۱/۲۱.
- ۶۲- سند شماره ۰۲۵۶ مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- نشریه ویژه خبرگزاری پارس ۵۸/۱/۳۰.
- ۶۵- نشریه ویژه کار، ارگان چریکهای فدایی، سال اول، شماره ۱۱، تاریخ ۵۸/۲/۲۷.
- ۶۶- صحیفه نور، مجموعه سخنرانیهای امام خمینی، جلد ۶، ص ۸-۹.
- ۶۷- همان.
- ۶۸- نشریه ویژه خبرگزاری پارس ۵۹/۱/۲۸.
- ۶۹- نشریه کار، ارگان چریکهای فدایی خلق، سال اول، شماره ۲۲، بتاريخ ۵۸/۵/۴.
- ۷۰- همان، شماره ۲۳ مورخه ۵۸/۵/۸.
- ۷۱- همان، شماره ۲۶ مورخه ۵۸/۵/۱۸.
- ۷۲- سند شماره ۱۱۲۵۸۴ - ۱۲، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارشی از اوضاع ترکمن صحرا.
- ۷۳- نشریه کار، ارگان چریکهای فدایی خلق، سال اول، شماره ۴۶، تاریخ ۵۸/۵/۱۸.
- ۷۴- روزنامه کیهان ۵۸/۶/۲۱.
- ۷۵- روزنامه جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۷.
- ۷۶- همان.
- ۷۷- همان.
- ۷۸- کیهان ۵۸/۶/۲۱.
- ۷۹- سند شماره ۱۱۲۵۸۷ - ۱ مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۸۰- همان.
- ۸۱- مأخذ شماره ۱۰.
- ۸۲- همان.
- ۸۳- مأخذ شماره ۶.
- ۸۴- سند شماره ۰۲۵۷، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۸۵- مأخذ شماره ۱۰.
- ۸۶- مأخذ شماره ۶.
- ۸۷- همان.
- ۸۸- نشریه کار - ارگان چریکهای فدایی، فوق العاده، ویژه وقایع ترکمن صحرا، دوشنبه ۵۸/۱۱/۲۷.
- ۸۹- روزنامه کیهان ۵۸/۱۱/۲۰، ص ۲.
- ۹۰- نشریه کار، همان.
- ۹۱- مأخذ شماره ۱۰.
- ۹۲- سند شماره ۱۱۲۵۸۷ - ۱، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۹۳- همان.
- ۹۴- سند شماره ۱۱۲۵۵۰/۱۱، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۹۵- همان.
- ۹۶- سند شماره ۰۲۵۶، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۹۷- مأخذ شماره ۱۰.
- ۹۸- همان.
- ۹۹- سند شماره ۱۱۲۵۷۸ - ۱۸، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۰۰- سند شماره ۱۰۸-۱/۱، مورخه ۶/۳/۵۹، مجموعه اسناد گنبد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

درس‌هایی از جنگ‌های نوین (۳)

(جنگ ایران و عراق)

نویسندگان: آنتونی کردزمن / آبراهم آر. واگنر

مترجم: حسین یکتا

قسمت اول از فصل سوم: عوامل مختلف تأثیرگذار بر روند جنگ

اشاره:

در شماره‌های گذشته فصول یک و دو کتاب درس‌هایی از جنگ‌های نوین درج شده، در این شماره فصل سوم از این کتاب خواهد آمد. در این فصل، نویسنده از دریچه سطح تحلیل خود، عوامل زمینه‌ساز جنگ ایران و عراق را بررسی کرده است و با تکیه بر نقاط ضعف و قدرت دو کشور درگیر و ادراک تصمیم‌گیرندگان آنها از ضعفها و برتریهای طرف مقابل تصویری از عوامل داخلی وقوع جنگ ایران و عراق ارائه داده است. لازم به یادآوری است که درج نظرات و تحلیل‌های نویسندگان مقاله به معنای تأیید نظر آنان نمی‌باشد، بلکه جنبه اطلاع‌رسانی و مصرفی دیدگاهها، مورد نظر است. عوامل تاریخی زمینه‌ساز جنگ ایران و عراق تاکنون بیان گردید. با وجود این، یک سری عوامل نظامی و استراتژیک نقش نیرومندی در زمینه‌سازی آغاز دور جدید جنگ بین دو کشور داشته‌اند. این عوامل عبارتند از: تواناییها و ضعفهای هر دو کشور، توان نسبی اقتصادی، قدرت خرید جنگ افزار، امکان بسیج نیروی انسانی قابل توجه ساختار و قابلیت نیروهای نظامی اولیه ایران و عراق.

تواناییها و ضعفهای هر یک از دو کشور ایران و عراق جنگ را با ترکیب متفاوتی از توانایی و ضعف آغاز کردند. در واقع این ضعفها و تواناییهای آنها بود که رویکرد هر یک از دو کشور را نسبت به جنگ تعیین می‌کرد و به اتخاذ تاکتیکها و تکنولوژی متفاوتی منتهی گردید که شیوه مدیریت جنگی ایران و عراق را پایه ریزی کرد.

مجموعه نقاط ضعف و قوت ایران ایران علیرغم بی‌ثباتی سیاسی - نظامی داخلی، جنگ را با یک سری نقاط قوت بسیار قابل توجه آغاز کرد، از جمله:

۱- عمق استراتژیک: شهرهای اصلی ایران و بسیاری از حیاتی‌ترین تأسیسات نفتی آن فاصله زیادی با منطقه مرزی عراق دارند.

۲- وجود ارتش بزرگ به جای مانده قبل از انقلاب، که هنوز پرسنل زیادی داشت، مجهز به سیستمهای تسلیحاتی درجه یک آمریکایی و غیرآمریکایی بود که انبارهای عظیم ملزومات و آماد در اختیار داشت. با وجود اینکه برکارایی ماشین نظامی ایران در خلال تحولات منتهی به سقوط شاه ضربات جدی وارد آمده بود، اما جنگ افزارهای انبار شده و نیروهای کادر آموزش دیده آن در مقابله اولیه با تهاجم عراق، نقش قاطعی داشتند.

۳- وجود نیروهای مسلح نیمه آموزش دیده که پیش از شروع جنگ تحت عنوان بسیج، حزب الله و پاسداران سازماندهی شده بودند. این نیروها برای حفاظت از انقلاب به عنوان نیروهای دفاعی - امنیتی داخلی (امام) خمینی و نیز « ارتش ۲۰ میلیونی » که اساساً برای مقابله با تجاوز احتمالی امریکا پس از گروگانگیری امریکاییان در تهران تشکیل شد، به وجود آمدند.

۴- وجود شور انقلابی که در تقویت روحیه نیروهای نظامی ایران بسیار مؤثر بود چرا که آنها تهدید را متوجه بقا و گسترش انقلاب اسلامی می‌دیدند.

۵- در اختیار داشتن مقدار معتناهی تکنولوژی بسیار پیشرفته سلاحهای متعارف که

امریکا قادر به تأمین آنها بود. این امر، نتیجه تصمیم سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) نیکسون رئیس جمهور آمریکا، در جهت تجهیز ایران به سلاحهای پیچیده به شمار می‌رفت تا ایران را قادر سازد به عنوان «ژاندام» خلیج (فارس) عمل نماید.

۶- وجود ذخایر عظیم ارزی و درآمدهای نفتی مستمر. در همین زمان، نیروهای مسلح ایران به ویژه ارتش با یک سری نابسامانی و ضعفهایی مواجه بودند که عبارتند از:

۱- گسستن از امریکا که تأمین کننده اصلی جنگ افزار، پشتیبانی و قطعات یدکی ارتش ایران و تمامی کشورهای حوزه خلیج (فارس) و جهان عرب می‌باشد. ایدئولوژی انقلابی ایران و حملات آن به ابرقدرتها، دولت‌های میانه‌رو و محافظه کار عرب منطقه، آن کشور را در جهان و خاورمیانه منزوی کرده بود که کشورهای منطقه را به حمایت از عراق در پیش و پس از شروع جنگ سوق داد.

۲- دخالت‌های سیاسی - ایدئولوژیک در مدیریت نیروهای مسلح از جمله ایجاد نمایندگی‌های مذهبی در آنها. زمانی که جنگ آغاز شد، دخالت‌های سیاسی - مذهبی به تمام سطوح سرایت کرده بود که از تبیین استراتژی بزرگ تا تاکتیک و تأمین آماد را نیز دربرگرفته این مداخلات به اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای غلط در نیروهای نظامی ایران منجر گردید.

۳- رقابت و خصومت دائمی در تمامی سطوح بین نیروهای ارتشی، پاسداران انقلاب و در میان اطرافیان (امام) خمینی؛ این کشمکشها از اواخر سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) تمامی جنبه‌های عملیاتی ایران را تحت تأثیر قرار داد.

۴- کمبود محسوس افسران و درجه داران در ارتش که نتیجه حداقل دو نوبت پاکسازی عمده بود که طی آن ۱۲۰۰۰ نفر از پرسنل نظامی - ۱۰۰۰۰ نفر از نیروی زمینی - تازمان آغاز جنگ پاکسازی شده بود. این پاکسازیها آسیب فراوانی به بدنه ارتش و ساختار هوایی نسبتاً دست نخورده باقی ماند.

۵- سیستم ضعیف لجستیکی که مانع از بهره برداری از ذخایر عظیم تسلیحاتی می‌شد. ایران یک سیستم لجستیکی کامپیوتری ایجاد کرده بود اما هرگز به نرم افزار لازم برای بهبود

اقدام ذخیره شده در کامپیوتر دست نیافت. نیروهای ایران مجبور بودند به افرادی که شخصاً کلید انبارهای مهمات و تدارکات را در دست داشتند، متکی باشند؛ چرا که هیچ گونه سیستم مرکزی تنظیم، تخصیص و توزیع آماد وجود داشت.

۶- وابستگی ارتش ایران به پرسنل فنی - پشتیبانی خارجی در بسیاری از زمینه‌ها همچون تعمیر و نگهداری، مشاوره فنی، آموزش و طرح ریزی فنی و تدارکاتی که از قبل از جنگ به جا مانده بود. بسیاری از پرسنل خارجی مذکور به دنبال سقوط شاه این کشور را ترک کردند و بقیه نیز پس از تسخیر سفارت امریکا در تهران، از ایران خارج شدند.

۷- کاهش و نقصان مهارت و کارایی در بسیاری از مهارت‌های نظامی؛ این نقصان علی‌الخصوص از سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) یعنی زمانی که مدرسه نظامی و سیستم آموزشی ایران متلاشی شد، آموزش‌های ایدئولوژیک و پیاده نظام جایگزین آن گردید بسیار حائز اهمیت بوده است.

۸- ترک خدمت تعداد بسیاری از ارتشیان؛ این تعداد تا ژولای ۱۹۸۰ (تیرماه ۱۳۵۹) به حدود ۶۰ درصد از ارتش شاه رسید، اگر چه رژیم (امام) خمینی زمانی که جنگ آغاز شد، بار دیگر توانست بسیاری از این نیروهای انسانی را تأمین نماید.

۹- مشکلات امنیتی داخلی مستمر با اقلیتهای قومی و گروه‌های مارکسیست نظیر مجاهدین خلق.

تواناییها و ناتواناییهای عراق

عراق نیز مجموعه‌ای از تواناییها و ناتواناییهای گوناگون و خاص خود را داشت.

تواناییهای عمده عراق عبارتند از:

۱- ثبات سیاسی - نظامی به مراتب بیشتر از ایران در خلال دوره پیش از جنگ: رهبری عراق تحت نظر یک فرد خودکامه از وحدت عمل برخوردار بود و نیروهای نظامی کاملاً تحت کنترل او قرار داشتند. اگر چه اختلافات چندی در نیروهای مسلح به چشم می‌خورد، اما به خاطر وجود جیش‌الشعبی تحت کنترل حزب بعث، سرویس اطلاعاتی و کانال دوم کنترل سیاسی مداوم حزب بر نیروهای مسلح، ارتش عراق هیچگاه آن میزان از

- فروپاشی را که ارتش ایران گریبانگیر آن بود، تجربه نکرد.
- ۲- روابط دوستانه با کشورهای همسایه که گسترش آن از اواسط دهه ۱۹۷۰ یعنی زمانی که عراق تلاشهای خود را برای سرنگونی رژیمهای همسایگان ثروتمند و محافظه‌کار متوقف کرد، و قراردادهای تجاری با کشورهای اروپای غربی را از سرگرفت، آغاز شد. عراق توانست این روابط را در تمام طول جنگ ادامه دهد.
- ۳- دسترسی مداوم به منابع متعدد جنگ افزارهای مدون و پیشرفته‌ترین سیستمای تسلیحاتی ساخت فرانسه یا شوروی: منابع متعدد تأمین تسلیحات اگر چه از لحاظ استاندارد کردن و آموزش نیروها می‌تواند مشکلات قابل توجهی به بار آورد، اما آنها با قابلیت اعتماد کمتر، جایگزینی برای منابع محدود تسلیحاتی می‌باشد. عراق در طول مدتی که اتحاد جماهیر شوروی به طرف ایران گرایش داشت، از فرانسه برای دستیابی به سلاح استفاده کرد. عراق همچنین جنگ افزار و قطعات یدکی از ایتالیا، بلغارستان، لهستان دریافت داشت و مصر در مراحل اولیه جنگ، حدود یک میلیارد دلار سخت افزار به عراق فروخت.
- ۴- عراق هرگز به اندازه ایران متکی به پشتیبانی فنی خارجی نبود. آن کشور نمی‌توانست بخوبی ایران، در پیش از سقوط شاه و خروج تکنسینهای غربی، تجهیزات خود را به کار انداخته و یا تعمیر و نگهداری نماید اما از سیستم تدارکاتی، رزمی و پشتیبانی - خدماتی نسبتاً کار آمدی برخوردار بود که می‌توانست نیروها، تجهیزات عمده و سیستمهای پشتیبانی اش را وارد عمل نماید. اگر چه سلاحهای انفرادی نیروهای عراق نسبت به سلاحهای نیروهای ایران قابلیت کمتری داشت اما حفظ و نگهداری و استفاده از آنها بسیار ساده‌تر بود.
- ۵- ذخایر عظیم مالی و اعتبار بالا در آغاز جنگ.
- ۶- وجود تحول نسبتاً بالنده با رشد تدریجی استانداردهای زندگی، رشد اقتصادی به خوبی برنامه ریزی شده و بهبود شرایط برای گروههای بالقوه ناراضی شیعه و سنی، آمیختگی تاریخ سکولار (دنیوی کردن) و ساختار اجتماعی بسیار بیشتر از ایران.

۷- حمایت مالی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (فارس) و پشتیبانی نظامی محدود مصر و اردن.

با وجود این، عراق نیز همچون ایران با ضعفها و ناتوانیهای عمده‌ای مواجه بود. این ضعفها نه تنها سبب گردید که موفقیت حملات اولیه علیه ایران تضمینی نداشته باشد، بلکه توان پدافندی آن را در مقابل ضد حملات ایران به شدت محدود کرد.

۱- رهبران عراق مبتلا به آمیزه‌ای از خبطهای استراتژیک و جاه طلبیهای غیرممکن بودند. آنها ایران را بسیار ضعیف و گرفتار اختلافات می‌دیدند. آنها افسانه‌های پان عربی مربوط به تمایلات اعراب جنوب غربی ایران به تبعیت از عراق را باور کرده بودند و جنگ را ابزار دستیابی سریع به رهبری خلیج (فارس) و جهان عرب می‌دیدند.

۲- عراق فاقد عمق استراتژیک است. صادرات نفتی آن به باریکه کوچکی در خلیج (فارس) وابسته است و خطوط لوله‌های نفتی آن که از خاک سوریه و ترکیه می‌گذرند در معرض تحریم سیاسی و یا خرابکاری قرار دارند.

۳- عراق دارای ارتشی به شدت سیاسی شده، می‌باشد که پیش از جنگ بارها در معرض پاکسازیهای مکرر قرار داشته است. این پاکسازیها سبب بالا آمدن افسرانی گردید که نسبت به حزب بعث و صدام حسین وفادار بودند. عراقیها تنها تعداد محدودی از افسران خود را برای آموزش به خارج از کشور اعزام کردند، چرا که محتمل‌ترین منبع این آموزشها اتحاد شوروی بود. این ترس وجود داشت که چنین افسران آموزش دیده‌ای ممکن است به سرنگون کنندگان رژیم تبدیل شوند. نتیجه نهایی آن که افسران و درجه داران سپاههای عراق از آمادگی واقعی اندکی برای جنگ تهاجمی برخوردار بودند. این سیاست زدگی افسران ارتش عراق به انتصابات و پاکسازیهای جدیدی در طول سالهای اولیه آغاز جنگ به منظور بهبود کارایی نیروهای عراقی منتهی گردید. تعداد ۳۰۰ ژانرال و دیگر افسران بلند پایه طبق گزارشها از سوی دولت به علت ترک خدمت و بی‌لیاقتی در اواسط سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) از ارتش اخراج، و ۱۵ ژانرال نیز اعدام شده‌اند. صدام حسین امیدوار بود با این اقدام از یک سو، گناه شکستهای جنگی

را متوجه آنها نماید و از سوی دیگر از وقوع کودتای بزرگی توسط افسران ناراضی جلوگیری کند.

۴- بسیاری از افسران ارشد ارتش عراق سنی مذهب و از منطقه موصل و کرکوک بودند، در حالی که اکثریت نیروهای نظامی این کشور شیعه مذهب هستند. این اختلافات، تمایل به جنگیدن در نیروهای عراق را تضعیف نکرد.

۵- نیروهای عراق فاقد آموزش کافی و پایه فنی بودند. عراق سیستمهای تسلیحاتی درجه یک بسیاری در اختیار داشت اما به سیستم فرماندهی، کنترل و نظارت، ارتباطات، اطلاعات، هدف یابی، مهمات، آموزش و پشتیبانی پیشرفته‌ای مجهز نبود.

۶- زمانی که جنگ آغاز شد و عراق فرایند تغییر اتکا از جنگ افزارهای روسی به ترکیبی از سلاحهای غربی - روسی را می‌گذراند. اتحاد جماهیر شوروی تسلیحات در اختیار عراق می‌گذاشت، اما از انتقال آموزش و تکنولوژی خودداری می‌کرد. فرانسه و سایر تأمین کنندگان اروپایی جنگ افزارهای عراق نیز هیچ‌گونه نقش عمده‌ای از لحاظ آموزش، تاکتیک و پشتیبانی در آن کشور نداشتند. عراق در واقع فاقد نیروی دریایی بود و نیروی هوایی آن نیز با تدابیر واقعی عملیاتی یا آموزش لازم برای جنگ همه جانبه آشنایی نداشت.

۷- عراق یک سیستم اطلاعاتی ساده و شدیداً سیاسی شده در اختیار داشت که صرفاً متکی به منابع اطلاعاتی مردمی به شدت ایدئولوژیک بود. عراق حداقل امکانات به کارگیری علائم اطلاعاتی و کمترین مهارت را در استفاده از هواپیمای شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات از طریق عکسبرداری دارا بود. سازمان اطلاعات عراق بیش از آن که به اطلاعات سیاسی - نظامی درست دست یابد، اطلاعات نادرست تهیه می‌کرد.

۸- نبود امکانات و توانایی فرماندهی، کنترل و نظارت، ارتباطات اطلاعاتی پیچیده و متشکل در عراق. سیستم کنترل و هشدار هوایی عراق از لحاظ فنی ضعیف بود و نیروهای موشکهای زمین به هوای آن - سام - فاقد سیستم هشدار، مدیریت رزمی و قابلیت فرماندهی، کنترل نظارت و ارتباطی بودند.

۹- بروز تنش قابل توجه با اتحاد جماهیر شوروی که تاریخ شروع آن به مبارزه عراق با کردها و حزب کمونیست آن کشور برمی گردد. علاوه بر این علاقه شدید شوروی به بهبود مناسبات با ایران نیز در این تنشها نقش داشته است.

۱۰- تنش جدی موجود بین دولت بعثی و سنی مذهب حاکم عراق با اکثریت شیعیان و اقلیت کردهای این کشور، و تشدید اقدامات نظامی گروههای آزادیبخش کرد از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) به بعد.

نقش اقتصاد ایران و عراق در جنگ

توانایی نسبی ایران و عراق در بسیج سرمایه‌های اقتصادی و نفتی عامل عمده‌ای در شکل‌گیری مراحل مختلف جنگ بود. جزئیات مربوط به اقتصاد نظامی ایران و عراق در جنگ در جدول ۱-۳ نشان شده است. داده‌های این جدول به میزان زیادی غیرقابل اعتماد هستند، اما به روشنی نشان می‌دهند که نابسامانی ناشی از انقلاب ایران منجر به مزیت‌های اقتصادی بسیار زیادی برای عراق شده است و این که دسترسی این کشور به دولتهای دوست برای دریافت منابع مالی نقش قاطعی در توانایی عراق برای ادامه جنگ داشته است.

نمودار هزینه‌های نظامی ایران و عراق در طول سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ (۱۳۵۲ تا ۱۳۶۷)، با قیمت ثابت دلار سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳)، شاخص بسیار مهم محسوب می‌شود. این نمودار نشان می‌دهد که عراق توانسته است عقب ماندگی ۳ به ۱ در کل هزینه‌های نظامی نسبت به ایران در سالهای ۷۴ - ۱۹۷۳ (۵۳ - ۱۳۵۲) - دوره پیش از انعقاد قرارداد الجزایر - را به برتری قابل توجهی در زمان سقوط شاه تغییر دهد. از نمودار مذکور همچنین آشکار می‌شود که عراق توانسته است این برتری خود را در طول جنگ حفظ کند. البته این برتری بیشتر به دسترسی عراق به پشتیبانیهای همسایگان آن کشور در جنوب خلیج (فارس) مربوط می‌شد، تا این که نتیجه برنامه‌ریزی داخلی عراق باشد. همان گونه که وضعیت تولید نفت در جدول ۱-۳ نشان می‌دهد، تأسیسات صادرات نفت عراق در خلیج (فارس) به شدت در معرض حملات ایران قرار داشت و در کنار آن، سوریه نیز مایل به قطع صادرات نفت عراق از طریق خاک آن کشور بود.

با نگاهی به تاریخچه جنگ ایران و عراق در طول سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۳-۱۳۵۹) چنین برمی آید که اگر عراق به انبوه کمکهای خارجی دسترسی نداشت و قدرت نظامی و اقتصادی ایران در نتیجه انقلاب تضعیف نشده بود و تهران به دشمنی با اتحاد جماهیر شوروی و غرب نمی پرداخت، به احتمال زیاد در جنگ پیروز می شد. توانایی عراق برای ادامه بقاء، به همان اندازه که مرهون نیروهای نظامی این کشور است، مرهون کویت، عربستان سعودی و سایر کشورهای دوست می باشد. توانایی عراق در دستیابی به برتری نظامی در جبهه های جنگ تا اندازه زیادی به ۳۵ تا ۴۵ میلیارد دلار کمکهای نقدی و وامهای خارجی بستگی داشت.

برآوردهای سیا که اطلاعات جدول ۱-۳ را شکل داده، ممکن است میزان هزینه های نظامی ایران و کل نیروی انسانی آن را در زمان آغاز جنگ دقیقاً در برنگیرد. برخی برآوردهای شخصی متخصصین نشان می دهد که ایران منابع بسیار بیشتری نسبت به عراق در جنگ هزینه کرده است. برآوردهای سیا خواهی نخواهی به نظر می رسد در نشان دادن این حقیقت که ایران در بسیج هزینه اقتصادی و دولتی خود هم در طول مقطع حساس پیش از جنگ و سپس در طول سالهای متعاقب آن با مشکلات قابل توجهی دست به گریبان بوده است، به طور گسترده ای صحت داشته باشد.

از تمامی اطلاعات موجود درباره اقتصاد جنگی ایران و عراق عملاً آشکار می شود که جنگ هر دو کشور را به سرعت تحت فشار محدودیت هایشان قرار داده است. این فشار از «جنگ نفتی» که طرفین علیه یکدیگر به راه انداخته بودند و سقوط قیمت جهانی نفت در اوایل سل ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) ناشی می شد. ایران و عراق در حالی که هنوز منابع مالی بسیاری برای ادامه جنگ در اختیار داشتند، اما هر دو طرف با فشار روزافزون بر اقتصادشان مواجه بودند که هر دو کشور به طور فزاینده ای مجبور می شدند از کره بیشتری بخاطر اسلحه صرف نظر کنند.

اهمیت نقش اقتصاد در هرگونه درگیری طولانی از دیگر درسهای حساس جنگ ایران و عراق است، همان گونه که آسیب پذیری جنگ ایران و عراق در حمله به صادرات اقتصادی و استراتژیک یکدیگر نشان می دهد. این جنگ سابقه ای در جنگ اقتصادی بنا نهاد که احتمالاً بسیاری از کشورهای دیگر جهان سوم آن را دنبال می کنند. در این جنگ هر دو کشور تلاش

کردند تا دشمن خود را شکست داده و اقدامات و حمایت خارجی را به سود خود برانگیزند.

نقش واردات سلاح و انتقال تکنولوژی در جنگ

عراق توانست به طور مستمر در پیش یا در خلال جنگ از برتری در واردات تسلیحات و انتقال تکنولوژی برخوردار باشد. با وجود این، اگر شخصی به مقطع ۵ ساله بین سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ (۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷) نظری بیافکند، در می‌یابد که ایران مجموعاً حدود ۸/۷ میلیارد دلار واردات داشته که تقریباً ۶/۷ میلیارد دلار آن از ایالات متحده امریکا بوده است و بقیه نیز از صادرکنندگان تکنولوژی بالا وارد شده است که تنها حدود ۵۰۰ میلیون دلار آن از کشورهایی بوده است که سیستم‌های تکنولوژی نسبتاً پایینی صادر می‌کنند. در مقابل، عراق در مجموع حدود ۵/۳ میلیارد دلار سلاح وارد کرده که تنها کمتر از ۸۰۰ میلیون دلار آن از صادرکنندگان دارای تکنولوژی بالا بوده است.

با وجود این، روند مذکور بعد از سقوط شاه به سرعت دگرگون گردید. در اواسط دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۹) شاه ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بیشتر از عراق در هر سال صرف خرید تسلیحات می‌کرد. در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) عراق به سطح برابری با ایران دست یافت و در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) دو برابر بیشتر از ایران صرف واردات تسلیحات کرد. عراق در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ (۱۳۵۹ و ۱۳۶۰) به رکود ۵ به ۱ دست یافت، علیرغم آن که اتحاد جماهیر شوروی بخش اعظمی از ارسال تسلیحات به عراق را به حالت تعلیق در آورده بود. عراق همچنین توانست بیش از نیمی از سلاحهای مورد نیاز خود را از منابع خارج از بلوک شوروی تهیه نماید که تقریباً یک سوم از آنها را از صادرکنندگان دارای تکنولوژی برتر در اروپای غربی به دست آورد.

جدول ۱-۳ اقدامات نظامی ایران و عراق ۱۹۸۸-۱۹۷۳

• برزی اساسی = ۱۰۰۰۰ نفر

• هر سرسخت‌های نظامی

• واردات جنگ‌افزار

میلیون دلار به قیمت ثابت ۱۹۸۲		میلیون دلار به قیمت جاری		میلیون دلار به قیمت ثابت ۱۹۸۲		میلیون دلار به قیمت جاری	
ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق
-	-	۵۲۵	۶۲۵	-	-	۳۱۱۲	۳۲۸۶
-	-	۱۰۰۰	۶۲۵	-	-	۸۹۵۵	۳۰۲۷
-	-	۱۲۰۰	۷۵۰	۲۲۲۱۰	۵۹۶۹	۱۳۲۲۰	۳۲۸۶
-	-	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۲۵۱۲۰	۶۶۲۱	۱۲۷۲۰	۳۸۷۶
۲۱۲۲	۳۰۲۸	۲۶۰۰	۱۹۰۰	۱۹۰۶۰	۷۵۸۲	۱۱۹۱۰	۹۷۳۶
۳۲۵۶	۳۵۵۲	۲۲۰۰	۲۲۰۰	۲۱۶۱۰	۹۱۶۸	۱۳۲۴۰	۶۱۹۵
۲۰۰۰	۲۱۰۰	۱۵۰۰	۲۰۰۰	۱۲۲۲۰	۹۵۵۳	۹۰۵۸	۶۹۶۷
۵۱۱	۳۱۱۸	۲۱۰	۲۵۰۰	۹۷۰۸	۱۵۲۸۰	۷۷۲۹	۱۳۲۱۶۰
۱۱۵۲	۶۹۵۵	۱۰۰۰	۲۲۰۰	۹۷۶۸	۱۷۲۲۰	۸۵۱۹	۱۵۱۰۰۰
۱۷۲۵	۶۹۰۰	۱۶۰۰	۶۶۰۰	۱۰۳۲۰	۱۷۷۵۰	۹۵۹۲	۱۵۳۸۰
۹۵۶	۷۰۲۵	۹۲۵	۶۸۰۰	۸۶۸۸	۱۵۷۳۰	۸۳۷۶	۱۵۱۶۰
۲۲۰۰	۹۵۰۰	۲۲۰۰	۹۵۰۰	۱۱۶۹۰	۱۵۹۲۰	۱۱۶۹۰	۱۵۱۲۰
۱۶۲۵	۳۸۶۰	۱۷۰۰	۲۰۰۰	-	-	(۱۲۰۹۱)	(۱۲۸۶۶)
۱۶۹۵	۲۶۱۲	۱۸۰۰	۲۹۰۰	-	-	(۶۱۱۰)	(۱۱۵۷۹)
-	-	-	-	-	-	(۵۹۰۰)	(۱۳۹۹۰)
-	-	-	-	-	-	(۸۹۶۰)	-
-	-	-	-	-	-	(۶۰۵)	(۱۰۰۰)

• ارقام سر و سخای ایران شامل سپاه پاسداران انقلاب می‌شود

ادامه جدول ۳-۱

شماره	موضوع	تاریخ	محل	موضوع	تاریخ	محل	موضوع	تاریخ	محل	شماره	
۵/۸۶	میانگین سالانه صادرات نفت معفی - میانگین رتبه کشور و	۲/۰۲	تهران	فروصدا و اصلاح صنعت فولاد و فولاد	۶/۹/۹	تهران	تهران	۳۰/۲	۵۷/۷	۸/۲	۱۹۷۳
۶/۰۲		۱/۹۷			۲۶/۳			۳۳/۹	۶۵/۱	۱۳/۸	۱۹۷۲
۵/۳۵		۲/۲۶			۱۷/۸			۳۱/۹	۲۹/۸	۱۷/۶	۱۹۷۵
۵/۸۹		۲/۲۲			۲۸/۸			۳۷/۱	۳۷/۵	۱۵/۶	۱۹۷۶
۵/۶۷		۲/۳۵			۲۸/۷			۲۶/۵	۲۰/۶	۱۱/۹	۱۹۷۷
۵/۲۲		۲/۵۶			۵۷/۰			۳۷/۲	۲۸/۰	۱۴/۶	۱۹۷۸
۳/۱۷۲		۳/۲۸			۲۱/۸			۲۵/۱	۲۲/۹	۸/۲	۱۹۷۹
۱/۶۷		۲/۵۱			۱۷/۹			۱۹/۷	۲۴/۹	۶/۶	۱۹۸۰
۱/۳۸		-/۹۹			۲۰/۷			۲۰/۷	۲۳/۹	۶/۸	۱۹۸۱
۶/۲۸		-/۹۷			۲۹/۷			۲۱/۷	۵۰/۸	۶/۷	۱۹۸۲
۲/۲۹		-/۹۲			۵۵/۹			۱۸/۶	فردسترس سود	۵/۲	۱۹۸۳
۲/۱۹		۱/۲۰			۸۵/۸			۲۹/۹	فردسترس سود	۷/۲	۱۹۸۴
۲/۲۶		۱/۲۲			۳۷/۹			-	-	-	۱۹۸۵
۱/۹۳		۱/۷۳			۵۲/۷			-	-	-	۱۹۸۶
۲/۲۵		۲/۰۸			-			-	-	-	۱۹۸۷
۲/۲۰		۲/۵۰			-			-	-	-	۱۹۸۸

در صدر به معنای مقامی است (INP) در صدر به معنای سینه ۵۰ ساله

سنگ

فروصدا و اصلاح صنعت فولاد و فولاد

میانگین سالانه صادرات نفت معفی - میانگین رتبه کشور و

جدول ۲-۳ منابع تسلیحاتی ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶)

ایران			عراق			
۱۹۸۰	۱۹۸۴	۱۹۸۰	۱۹۸۰	۱۹۸۴	۱۹۸۰	
۱۹۸۷	۱۹۸۷	۱۹۸۳	۱۹۸۷	۱۹۸۷	۱۹۸۳	کشورهای عرضه کننده سلاح
۶۲۰	۵	۶۱۵	۲۰۲۷۰	۱۱۴۵۰	۸/۸۲۰	شوروی
۱۸۱۵	۱۵۹۰	۲۲۵	۴/۱۸۵	۲/۵۷۵	۱/۶۱۰	چین
۳۸۹۵	۲۵۶۵	۱۳۳۰	۵/۶۷۰	۲/۶۹۰	۲/۹۸۰	سایر کشورهای کمونیست
۶/۳۳۰	۴/۱۶۰	۲/۱۷۰	۳۰/۱۲۵	۱۶/۷۱۵	۱۳/۴۱۰	کل واردات از کشورهای کمونیست
۳/۵۸۵	۲/۹۹۵	۵۹۰	۱۰/۲۹۰	۴/۵۸۰	۵/۷۱۰	کشورهای اروپای غیر کمونیست
۰	۰	۰	۰	۰	۰	آمریکا*
۱۸۹۵	۷۷۵	۱۱۲۰	۳/۱۱۰	۱/۹۱۵	۱/۱۹۵	سایر کشورهای غیر کمونیست
۵۴۸۰	۳۷۷۰	۱/۷۱۰	۱۳۴۰۰	۶/۴۹۵	۶۹۰۵	جمع واردات سلاح از کشورهای غیر کمونیست
۱۱۸۱۰	۷۹۳۰	۳۸۸۰	۴۳۵۲۵	۲۳۲۱۰	۲۰۳۱۵	جمع کل
—	—	—	%۳۶۹	%۲۹۳	%۵۲۴	درصد نسبت به ایران
%۹۷	%۳۴	%۱۹	—	—	—	درصد نسبت به عراق

* این ارقام فروش مخفیانه تسلیحات ایالات متحده را شامل نمی شود.

نمودار تفصیلی کل جریان ارسال تسلیحات به ایران و عراق در جدول ۲-۳ نشان داده شد. برآوردهای دیگری نیز از سوی سیا و سرویس تحقیقاتی کنگره امریکا انجام شده است که روند زیر را منعکس می سازد:

- ۱- در طول سالهای ۸۷ - ۱۹۸۰ (۶۶ - ۱۳۵۹) ایران و عراق جمعاً بیش از ۶۴ میلیارد دلار صرف قرار دادهای جدید تسلیحاتی کردند که بیش از یک پنجم کل تسلیحات ارسالی به جهان سوم را شامل می شد.
- ۲- اتحاد شوروی به تنهایی بالغ بر ۲۹ درصد از کل قرار دادهای تسلیحاتی با ایران و عراق را در دست داشت و جمهوری خلق چین ۱۲ درصد، سایر کشورهای غیر کمونیست ۱۶ درصد، کشورهای غیر کمونیست اروپایی بالغ بر ۳۱ درصد، و کل کشورهای

غیرکمونیزست بیش از ۱۱ درصد را به خود اختصاص داده بودند.

۳- در طول سالهای ۸۷ - ۱۹۸۰ (۶۶ - ۱۳۵۹) اتحاد جماهیر شوروی ۳۷ درصد کل قرار دادهای تسلیحاتی با عراق را در مقابل ۱۰ درصد چین و ۱۲ درصد سایر کشورهای کمونیست در دست داشت. کشورهای غیرکمونیزست اروپایی ۳۰ درصد و سایر کشورهای غیرکمونیزست ۱۲ درصد توافقات را به خود اختصاص دادند. در میان کشورهای اروپایی فرانسه مقام اول را در ارسال سلاح به عراق داراست. کشورهای اروپای شرقی و خصوصاً کره شمالی از جمله طرفهای قرارداد تسلیحاتی عراق بوده‌اند.

۴- در طول سالهای ۸۷ - ۱۹۸۰ (۶۶ - ۱۳۵۹) جمهوری خلق چین ۲۱ درصد از کل توافقات تسلیحاتی با ایران را در مقابل ۲ درصد شوروی و ۳۱ درصد دیگر کشورهای کمونیستی به خود اختصاص داد. کشورهای اروپایی غیرکمونیزست ۳۳ درصد از توافقات و بقیه کشورهای غیرکمونیزست ۳۱ درصد را متقبل شده‌اند. خرید تسلیحاتی از کشورهای اروپایی غیرکمونیزست از میان مجموعه‌ای از کشورها صورت گرفته است. از سوی دیگر کره شمالی در میان سایر کشورهای کمونیست مقام اول را داشته است.

۵- در طول سالهای ۸۷ - ۱۹۸۰ (۶۶ - ۱۳۵۹) ایران و عراق جمعاً بیش از ۵۵/۳ میلیارد دلار مجموعه تسلیحاتی دریافت داشته‌اند که بیش از یک پنجم کل تسلیحات ارسالی به جهان سوم را شامل می‌شود.

۶- اتحاد شوروی به تنهایی ۳۸ درصد از کل محموله‌های تسلیحاتی ارسالی به ایران و عراق را انجام داده و جمهوری خلق چین نیز بالغ بر ۱۱ درصد را به خود اختصاص داده است. سایر کشورهای کمونیست بالغ بر ۱۷ درصد، کشورهای اروپایی غیرکمونیزست بالغ بر ۲۵ درصد و بقیه کشورهای غیرکمونیزست ۹ درصد از توافقات تسلیحاتی را انجام داده‌اند.

۷- در طول سالهای ۸۷ - ۱۹۸۰ (۶۶ - ۱۳۵۹) اتحاد شوروی ۴۷ درصد از کل محموله‌های تسلیحاتی ارسالی به عراق را در مقابل ۱۰ درصد چین و ۱۳ درصد سایر کشورهای کمونیستی انجام داده است. کشورهای اروپایی غیرکمونیزست ۷

درصد از

این توافقات را به دست آورده‌اند. فرانسه در میان صادرکنندگان اروپایی رتبه اول را دارا بود. کشورهای اروپایی شرقی و به ویژه کره شمالی نیز از جمله دیگر کشورهای کمونیستی طرف، قرار دادهای ایران و عراق بوده‌اند.

۸- در طول سالهای ۸۷ - ۱۹۸۰ (۶۶ - ۱۳۵۹) جمهوری خلق چین ۱۵ درصد از کل محموله‌های تسلیحاتی به ایران را در مقابل ۵ درصد اتحاد شوروی و ۳۳ درصد سایر کشورهای کمونیستی انجام داده است. کشورهای غیرکمونیستی اروپایی ۳۰ درصد و تمامی کشورهای غیرکمونیستی دیگر ۱۶ درصد از ارسال محموله‌ها را به عهده داشته‌اند. مجموعه‌ای از کشورهای اروپایی غیرکمونیست از جمله طرفهای قرارداد بوده‌اند و در میان سایر کشورهای کمونیستی کره شمالی در رتبه اول قرار داشت.

۹- این نمونه‌های فروش سلاح در ازاء قرارداد نشان می‌دهد که جمهوری خلق چین به عمده‌ترین طرف تسلیحاتی ایران تبدیل شده است. بعلاوه، این واقعیت را نیز منعکس می‌سازد که دولتهای اروپایی کندتر از کشورهای کمونیستی - آن هم به دلیل ظرفیت محدود تولید - به تأمین کنندگان عمده تسلیحاتی طرفین جنگ مبدل شده‌اند.

۱۰- اتحاد شوروی به طور ثابت بزرگترین تأمین کننده سلاح برای عراق بود. آن کشور بیش از ۲۰/۳ میلیارد دلار سلاح پس از شروع جنگ و ۱۱/۵ میلیارد دلار تسلیحات در طول سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) به عراق فروخت و مسکو رقابت شدیدی را با متحدین اروپای شرقی خود در فروش سلاح به عراق آغاز کرده بود. آنها ۱۰/۴ میلیارد دلار اسلحه در طول سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۲ - ۱۳۵۹) و ۴/۷ میلیارد دلار در خلال سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) به عراق فروختند. این ارقام از آن جهت اهمیت دارند که نشان می‌دهند اروپای شرقی در دوره‌ای که شوروی ادعا می‌کرد ارسال سلاح به عراق را محدود کرده است، عمده‌ترین تأمین کننده سلاح برای عراق بوده است. ثانیاً ارقام مذکور مشکلات عمده عراق در دسترسی به سلاحهای بلوک شوروی در این مقطع را نشان نمی‌دهند، عراق در این زمان با بیشترین مشکل در دستیابی به درآمدهای نفتی اش مواجه بود.

- ۱۱- عراق در طول سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۶ - ۱۳۵۹) حدود ۰/۳ میلیارد دلار سلاح از اتحاد شوروی تحویل گرفت که ۸/۸ میلیارد دلار آن در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۲ - ۱۳۵۹) و ۱۱/۵ میلیارد دلار در سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ بوده است. علیرغم افزایش انتقال سلاح به ایران از سوی جمهوری خلق چین، این کشور تنها ۸/۱ میلیارد دلار در طول سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۲ - ۱۳۵۹) و ۲/۶ میلیارد دلار ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) سلاح به ایران فروخته است. کشورهای اروپایی نیز ۵/۷ میلیارد دلار در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰ و ۴/۷ میلیارد دلار در سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) سلاح به عراق تحویل داده‌اند.
- ۱۲- شوروی تسلیحاتی به ارزش ۶۱۵ میلیارد دلار در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۲ - ۱۳۵۹) تحویل ایران داده است اما این مقدار در سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) به ۵ میلیون دلار رسید. با وجود این، اروپای شرقی ۳/۳ میلیارد دلار سلاح در سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) به ایران فروخت.
- ۱۳- اروپای غربی از فروش سلاح به هر دو طرف جنگ بهره‌مند گردید. کشورهای اروپایی در سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۶ - ۱۳۵۹)، ۳/۸ میلیارد دلار سلاح به ایران و ۱۰/۳ میلیارد دلار اسلحه به عراق فروختند. ارقام فروش سلاح به ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که تمامی فروشندگان عملاً هرگونه فروش و ارسال سلاح به آن کشور را انکار می‌کنند. اروپای غربی تسلیحاتی به ارزش ۵۹۰ میلیون دلار در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۰ (۱۳۶۲ - ۱۳۵۹) به ایران فروخت اما این رقم در سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ (۱۳۶۶ - ۱۳۶۳) به ۲۹۹۵ میلیون دلار رسید.
- ارقام فروش سلاح این حقیقت را آشکار می‌سازد که رقابت برای فروش سلاح در سطح جهانی و رقابت بین صادرکنندگان اصلی سلاح عامل مهمی در تداوم جنگهای مدرن می‌باشد. ارقام مذکور همچنین ثابت می‌کند که به کار بردن اصطلاح « درگیری کم شدت » گفته می‌شود قتل آن چهار تن طبق حکم آیت‌الله خاخالی و توسط صفایی فرمانده سپاه مشهد اجرا شده است. « گفته می‌شود قتل آن چهار تن طبق حکم آیت‌الله خاخالی و توسط صفایی فرمانده سپاه مشهد اجرا شده است ». (پاورقی ۱) برای بسیاری از جنگهای جهان سوم ذاتاً مضحک است. حجم تسلیحات ارسالی برای ایران و عراق پیش و پس از شروع جنگ نشان می‌دهد که جنگ بین دو کشور با هر

استاداردی که محاسبه شود یک « درگیری شدید» بوده است.

با وجود این، تأکید بر این نکته اهمیت دارد که انتقال تکنولوژی به همان اندازه عدم برابری ارزش کل تسلیحات ارسالی برای دو کشور اهمیت دارد. جدول ۳-۳ اطلاعات بیشترین را درباره انتقال سلاح به دو کشور ارائه می‌دهد. این جدول نشان می‌دهد که ایران تأمین کنندگان تسلیحاتی خود از بلوک غرب و شوروی را کنار گذاشته در حالی که عراق توانسته است از فرانسه و شوروی با آزادی نسبی سلاح خریداری نماید. ایرانیان همچنین کمکهای کشورهای بلوک شرق و غرب در زمینه آموزش و انتقال تکنولوژی را رد کردند، در صورتی که عراق توانست به چنین کمکهای پشتیبانی دسترسی پیدا کند.

اطلاعات جدول ۲-۳ و ۳-۳ همچنین بر مشکلات ایران در انجام مؤثر خریدهای تسلیحاتی حکایت دارد چرا که ایران مجبور بود از منابع بسیار متعددی که جداول مذکور قدرت ترسیم جزء به جزء آنها را ندارند، خرید نماید. علاوه بر این، ایرانیان مجبور بودند آماد و مهمات حساس تجهیزات غربی خود را به قیمت بازار سیاه تهیه کنند. این نوع خرید معمولاً به عدم کارایی، کلاهبرداری آشکار، تأخیرهای طولانی و کمبود عمده‌ای در قطعات و مهمات کلیدی منتهی می‌شود. نیاز کشورهای جهان سوم به داشتن یک منبع تسلیحاتی قابل اعتماد و به همان اندازه، تداوم تأمین قطعات یدکی و مهمات از جمله درسهای مهم دیگری است که از جنگ ایران و عراق گرفته می‌شود.

عراق حتی عموماً قدرت جذب تکنولوژی پیشرفته نظامی و بکارگیری مؤثر آن را در اختیار نداشت. دلایل این نقصان پیش از این مورد بحث قرار گرفت، عامل اصلی آن « سیاست زدگی» ارتش و تصمیم گیرندگان نظامی عراق بود. عراق از لحاظ آموزشی به اندازه کافی پیشرفته بود تا قدرت جذب تسلیحات و تکنولوژی بسیار بیشتر از آن چه که سیاست و دولت آن کشور اجازه می‌داد را داشته باشد.

این نکته اهمیت فراوان ارزیابی نیروهای نظامی کشورهای جهان سوم را آشکار می‌سازد. تعداد و حجم صرف سازمان نیروها بندرت با معیارهای قدرت نظامی تناسب دارند. عموماً ارزیابی هر تکنولوژی عمده نظامی مورد به مورد و اغلب واحد به واحد ضرورت دارد.

در برخی موارد، انتقال تکنولوژی می‌تواند به طور قابل توجهی موفقیت آمیز باشد و در انطباق با شرایط محلی، نیروهای نظامی کشورهای جهان سوم را بسیار کارآمدتر از نیروهای نظامی غربی سازد. در سایر موارد، سیاسی شدن نیروهای نظامی، خرید تسلیحات به خاطر پرستیژ یا خودنمایی،

نادیده گرفتن ملزومات خدماتی و تعمیر و نگهداری، مشکلات جدی در آموزش و ضعف کلی در سیستم فرماندهی و کنترل و نظارت، می‌تواند یک نیروی نظامی را از بسیاری از قابلیت‌های محروم سازد. توانایی درک این وضعیت بر اساس کشور به کشور، برای ارزیابی قدرت نظامی واقعی نیروهای بالقوه تهدیدکننده یا دوست بسیار اساسی است.

عراقیها و ایرانیها احساس می‌کردند که نسبت به آن چه که از کشورهای بلوک شوروی، کره شمالی، جمهوری خلق چین و سایر کشورهای تأمین کننده تسلیحات دریافت داشته‌اند، پشتیبانی بسیار موثرتری در انتقال تکنولوژی و آموزش از غرب به دست آورده‌اند. در بسیاری از موارد، برتری غرب در زمینه آموزش، دستیابی به قابلیت تعمیر و نگهداری، تأمین مهمات و ملزومات پشتیبانی به اثبات رسیده که قیمت آنها نسبتاً چندین بار ارزاتر از سایر کشورها بوده است. این نیز از دیگر درسهای جنگ ایران و عراق است.

نقش نیروی انسانی و جمعیت در جنگ

رقابت و جدال دو کشور برای بسیج نیروی انسانی، به همان اندازه تلاش و رقابت آنها در تجهیز اقتصاد و دستیابی به تسلیحات اهمیت دارد. در این جدال نیز عراق هم در مرحله پیش از آغاز جنگ و هم در خلال آن، بار دیگر پیروز از آب درآمد. پیروزی عراق در بسیج نیروها تا اندازه زیادی نتیجه نابسامانی در نیروی انسانی ارتش ایران ناشی از انقلاب بود.

جدول ۳-۳ دسترسی ایران و عراق به منابع تسلیحاتی خارجی در سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۸

(۱۳۶۷ - ۱۳۶۱) به میلیون دلار

منبع	فروش به عراق	فروش به ایران
امریکا	۰	۱۰
فرانسه	۴,۵۰۰	۴۰
انگلستان	۷۰	۸۰
آلمان	۶۲۵	۰
شوروی	۱۵,۳۰۰	۲۴۰
لهستان	۵۲۵	۲۰
چکسواکی	۴۱۰	۳۰
چین	۳,۳۰۰	۱,۲۰۰
سایر کشورها	۷,۰۱۰	۶,۷۸۵
جمع کل	۳۱,۷۴۰	۸,۴۰۵

با هر استاندارد طبیعی جمعیتی، ایران می‌یابد برتری محسوسی بر عراق داشته باشد. اگر فردی نرخ رشد فعلی جمعیت دو کشور را باهم مطابقت نماید و از برآوردهای سازمان سیا (CIA) استفاده کند، به اطلاعاتی مشابه آن چه که در جدول ۴-۳ نشان داده شده است، دست می‌یابد. تردهای زیادی در مورد این برآوردها وجود دارد. بر اساس این داده‌ها عراق به خوبی توانست نیروهای نظامی و نیروی کار خود را با کارگران خارجی جایگزین نماید و این امر به آن کشور کمک کرد تا بر برتری ایران در تعداد جمعیت فائق آید. با وجود این، در جنگ ایران و عراق این درس نیز هست که در واقع این سازمان نظامی و نه کل جمعیت است که به حساب می‌آید.

عراق جنگ را با برتری قاطعی در نیروی انسانی به علت وجود بی‌نظمی در نیروهای ایران آغاز کرد. اما این برتری را در سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۱ (۱۳۶۳ - ۱۳۶۰) به دلیل وجود تب‌انقلابی و ملی‌گرایی که به ایران اجازه داد تا به سرعت نیروی انسانی خود را افزایش دهد، از دست داد. با این حال، عراق پس از چند شکست با گسترش تدریجی نیروهایش یک ارزش حرفه‌ای دائمی ایجاد کرد. این امر به عراق امکان داد تا نیرویی ثابت با حدود یک میلیون نفر را سازمان دهد و به این ترتیب بار دیگر برتری خود را نسبت به ایران به دست آورد.

ایران شدیداً به بسیج سریع و مقطعی نیروهای انسانی با آموزشهای کوتاه مدت متکی بود و توجه کمی نسبت به نیازهای نیروی انسانی معطوف می‌کرد و پس از مدتی به آنها اجازه می‌داد به زندگی غیرنظامی خود برگردند. عراق حتی در سالهای ۸۴ - ۱۹۸۱ (۶۳ - ۱۳۶۰) اغلب نیروی انسانی بیشتری نسبت به ایران در جبهه‌های نبرد داشت و عملاً همیشه از نیروی انسانی آموزش دیده‌تری برخوردار بود. ایران همچنین جنگ افزارهای ترکیبی، سیستم تدارکاتی - پشتیبانی و سرمایه لازم جهت استفاده موثر از تعداد بیشمار نیروی انسانی خود را نداشت. این کشور مجبور بود بسیاری از نیروهای نظامی خود را برای انجام مأموریت‌های سبک پیاده نظام آموزش و تجهیز نماید. ایران حتی زمانی که توده‌های داوطلب را برای انجام عملیات‌های ویژه فرا می‌خواند، این فراخوانی‌ها نیز به خاطر وجود تعارضات سیاسی درون حکومت بر سر اینکه بسیج نیروها چگونه باید انجام شود و یا اینکه چه کسی باید بر پایگاههای سربازگیری و آموزشی کنترل داشته باشد، حداقل با نارساییهای جزئی مواجه می‌شد.

نتیجه آن که ایران در به کارگیری داوطلبان برای انجام عملیاتی با دستاوردهایی بیشتر از

پیروزیهای کوتاه مدت در جبهه‌ها مشکلات شدیدی داشت. یک عملیات تهاجمی موفقیت آمیز مستلزم قدرت تحرک یگانها و قدرت آتش است و ایران برای انجام چنین عملیاتی به (امکانات) زرهی، توپخانه، پدافند هوایی و پشتیبانی - تدارکاتی بسیار بیشتر از آن چه که در اختیار داشت، نیازمند بود تا بتواند از نیروهای نظامی خود با حداکثر کارایی بهره گیرد. ایران همچنین تلفات زیادی را در نیروهای رزمی - آموزش دیده پاسداران انقلاب متحمل شده بود، در حالی که دیگر کادرهای پاسداران تمایل داشتند در مأموریت‌های امنیتی شهری و روستایی سازماندهی شوند و یا گروه جدید نخبگان قدرتمند در حال ظهور در ایران را تشکیل دهند. ضعف مراقبتهای پزشکی نامنظم، نیروهای انسانی داوطلب را که به آموزش و تجربه بیشتری نیاز داشتند تا به نیروهای کاملاً کارآموده تبدیل شوند، سرگردان می‌کرد. این مسأله توانایی ایران برای جذب افراد ذخیره مردمی و استفاده موثر از آنها را محدود کرد.

مجموعه‌ای از عوامل همچون سن و ناآرامی سیاسی سبب شد که ایران پرسنل آموزش دیده خود را که در نیروهای مسلح ارتش شاه خدمت می‌کردند، همچنان از دست بدهد. سربازگیری برای نیروهای مسلح از سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) به این طرف به طور نامنظم صورت می‌گرفت و ارتش هرگز پایگاههای آموزشی خود را بازسازی نکرد. ثانیاً حجم عظیمی از نیروهای منظم در مناطق مرزی به منظور حراست از معابر سنتی تجاوز خارجی مستقر شده بودند. آنها دوره‌های بازآموزی کمی داشتند و از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) زیاد درگیر جنگ نبودند.

مجموعه‌ای از عوامل همچون مشکلات مربوط به نیروی انسانی، تجهیزات و معضلات اقتصادی کمک می‌کنند تا علت اینکه چرا ایران نتوانست بیش از یک یا دو عملیات بزرگ در یک زمان انجام دهد را توضیح دهد، به رغم این حقیقت که بهترین استراتژی ایران بهره‌گیری از نیروی انسانی برتر خود در انجام چندین عملیات همزمان در چند جبهه بود. چنین استراتژی تهاجمی همزمان می‌توانست عراق را از توان تقویت نیروها و استحکامات دفاعی خود از طریق جابجایی نیروها از سایر بخشهای جبهه برای مقابله با یک عملیات معین ایران محروم سازد و تاکتیک عراق را در استفاده از مجموعه نیروی نظامی و تکنولوژی جهت مقابله با عملیات بزرگ ایران به مبارزه بطلبد.

جدول ۴-۳ نیروی انسانی ارتش ایران و عراق

اوایل سال ۱۹۸۸			در سال ۱۹۸۰			
درصد در کشور	عراق (میلیون)	ایران (میلیون)	درصد در کشور	عراق (میلیون)	ایران (میلیون)	موضوع
۴	۱۷	۵۰/۴	۲/۹	۱۳/۶	۲۹/۱	کل جمعیت
۰/۹۱	٪۳/۶	٪۴/۳	٪۰/۸۲	٪۳/۵	٪۲/۹	نرخ رشد سالانه جمعیت
						تقسیمات قومی:
—	—	٪۶۳	—	—	٪۶۳	فارس
—	—	٪۶۳	—	—	٪۱۳	ایرانیان دیگر
—	٪۷۵	٪۴	—	٪۷۰/۹	٪۱	اعراب و ...
—	٪۱۵-۲۰	٪۴	—	٪۱۸/۴	٪۴	کردها
—	—	—	—	٪۲/۴	—	آشوریان
—	—	٪۱۸	—	٪۲/۴	٪۱۸	ترک و ترکمن
—	٪۵-۱۰	—	—	—	—	ترکمن ، آشوریان و غیره
—	—	—	—	٪۷/۷	—	دیگر اقوام
						مذهب:
—	٪۶۰-۶۵	٪۹۳	—	٪۵۰	٪۹۵	شیعه
—	٪۳۲-۳۷	٪۵	—	٪۴۰	٪۲	سنی
—	—	—	—	٪۸	—	مسیحی
—	٪۳	٪۲	—	٪۲	٪۳	سایر مذاهب
						نیروی کار:
۳/۵	۴/۴	۱۴/۹	۳/۹	۳/۱	۱۲/۰	بومی
—	۱/۰		—	؟	؟	خارجی
۲/۹	۵/۴	۱۴/۹	۳/۹	۳/۱	۱۲/۰	جمع کل
						نیروی نظامی:
۳/۰	۳/۸	۱۱/۵	۲/۹	۴/۰	۸/۶	مردان بین ۱۵ تا ۲۹ سال
۲/۱	۲/۲	۶/۸	۴/۰	۱/۷	۵/۱	افراد مناسب ارتش

عراق نیز در نیروی انسانی مشکلاتی داشت. آن کشور جنگ را با بسیج محدود نیرو آغاز نمود اما پس از آن به بسیج بخش اعظمی از افراد ذکور از طریق فراخوانیها و سربازگیریهای اجباری در شهرهای بزرگ به بهای کاهش شدید نیروی کار داخلی اقدام کرد. عراق آموزش، پشتیبانی تسلیحاتی، شرایط زندگی و خدمات پزشکی بهتری نسبت به ایران برای نیروهایش فراهم آورده بود. با وجود این، بغداد همچنان مجبور بود بسیاری از نیروی انسانی خود را برای تأمین امنیت مناطق کرد نشین بکارگیرد و اجباراً تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی را در این اقدامات فرعی درگیر نماید. عراق همچنین به سیاست جایگزینی ایدئولوژی بجای آموزش و فرماندهی کارآمد تا اواخر جنگ ادامه داد که این امر نیروهای نظامی آن را از بسیاری قابلیتهای بالقوه نظامی محروم ساخت.